

تصویر بزرگ خدا

در امتداد داستانهای کتاب مقدس

نویسنده: ووگان روبرتس

مترجم: محمد جواد فدایی

پیشگفتار

اگر قرار بود در مورد موضوع معبد در انجیل یک سری کلاس های تدریسی را برگزار می کردید، کدام قسمت ها از کتاب مقدس را انتخاب می کردید؟

این سوال معصومانه را یک مرد جوان پرسید ؛ در کنفرانسی که برای کار آموزان کشیش، در دانشگاه قرار بود برگزار کنم ، برای اولین بار بود که او را می دیدم. حدود دو سال بود که من کلیسا را رها کرده بودم و اصلا آماده نبودم. من حدود شش سال بود که برای کلیسا به کار گمارده شده بودم ، اما دانش من از کتاب مقدس مخصوصا عهد عتیق بسیار اندک و محدود بود. و همین باعث شد سوال دوست جدیدمان تا این حد من را مرعوب کند. در مورد معبد بسیار شنیده بودم . اما حقیقتا نمی دانستم مفهوم ان چه است. و همچنان هیچ ایده ای نداشتم که در کجای کتاب مقدس باید دنبال این موضوع گشت. پس من مقصر بودم. شما کدام قسمت ها را انتخاب می کنید؟

برای ده دقیقه من در ذهنم، تمام کتاب مقدس را مرور کردم مثل یک تور مسافرتی که در هر ایستگاه توقف می کند. سردرد و سرگیجه وخیمی من را فرا گرفت. از باغ عدن شروع کردم، جایی که ادم و حوا نیازی به معبد نداشتند چرا که حضور خداوند در هر جایی محسوس بود. سپس رفتم به پیدایش جدید، بهشت، جائیکه باز هم نیاز به معبد نیست. چونکه خداوند متعال و برّه (انسان ساده و بی گناه) خودشان معبد هستند. (مکاشفه 21:22) در ادامه راه یک توقف مختصر در خیمه که در بیابان بنا شده داریم. معبدی در اورشلیم، معبد جدید، نبوت، حذقیال، عیسی مسیح، کسی که خیمه را در میان ما برپا داشت. (یوحنا 1:14) و کلیسا (معبد مقدس خدا. افسسیان 2:21)

من خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم؛ من به تازگی مدرک الاهیات را از دانشگاه گرفته بودم اما این برایم کافی نبود تا راه خود را درون کتاب مقدس پیدا کنم، جزئیات و تحلیل های فراوانی به طور جداگانه موجود بود اما کسی به من نشان نداده بود که اینها چگونه با هم جفت و جور می شوند. اما یکی از دوستانم را می شناختم که بسیار به اسانی و سهولت آشکاری در درون کتاب مقدس سیر می کرد. مثل این می ماند که او در راهی دارای نقشه باشد و از روی آن همه جا را پیدا می کرد در مقابل من که راهم را گم می کردم. از او پرسیدم که چطوری این کار را می کنی؟ او کتابی را به من معرفی کرد که خلاصه تمام چارچوب و اساسات داستانهای کتاب مقدس را از اول تا آخر تهیه کرده بود.

آن کتاب "مژده نیکو و پادشاهی" اثر جرمی گولد ورثی است. فردای امروز انرا خریدم و طی یک هفته خواندم. بالاخره نقشه ایی را که نیاز داشتم ، یافتم. هنوز در مورد کتاب مقدس بسیار نادان بودم، اما چارچوب کار دستم آمده بود. هر کس کتاب "مژده نیکو و پادشاهی" را خوانده باشد خواهد دید که در این موارد بسیار با نفوذ و کاربردی نوشته شده است. قصدم تعریف و تمجید از این کتاب نیست، باید اعتراف کنم من هم در کتابم می خواهم به همان اندازه برسم. در حالیکه نمی خواهم کتابم بسیار تخصصی و مشکل باشد. در عین حال می خواهم نثری ساده و مفهوم برای همه داشته باشد. هدفم این است تا برای تمام مسیحیان چه کسانی که تازه ایمان آورده اند و چه کسانی که در ایمان خود کامل هستند، یک نگاه کلی و جامع از کل کتاب مقدس را فراهم سازم تا به آنها کمک کرده باشم تا چگونه قطعات جداگانه را در کتاب مقدس به همدیگر ربط بدهند. امیدوارم کتاب به اندازه کافی ساده و قابل فهم باشد بدون اینکه یک کتاب ساده لوحانه یا ابتدایی انگاشته شود.

می خواهم در دستان خواننده یک نقشه ایی بگزارم که برای خودم بسیار مفید بود. فهرست مطالعه کتاب مقدس در آخر هر فصل آمده است. (ویک فهرست اضافه در طول فصل 4)

همه اینها برای استفاده انفرادی یا دسته جمعی طراحی شده است. بسیار مفید خواهد بود اگر قبل از شروع هر فصل انرا مطالعه فرمایید. (یا قسمت مربوطه در فصل 4)

سپاس گزارم از ریچارد کوکین، کسی که برای اولین بار من را در این مسیر قرار داد. و جرمی گولدورثی، کسی که نقشه را از کتاب او الهام گرفتم. در حقیقت اینها مواد درسی ایی بود که برای ارائه در کنفرانس هایم تهیه دیده بودم و من بسیار از درس دادن به نویسندگان و سخنوران در این کنفرانس ها مستفید گشتم. مانند شاوون آتکینسن، اف اف بروس، از تمام آنچه که ارائه کرده ام، اندکی از آن جدید و از خود من است و از اینکه از مطالب دیگران برداشت کرده ام مطمئنا ناخرسند نیستم. این که کدام مطلب را برای اولین بار از کی برداشت کرده ام را به یاد نمی اورم، اگر شما ایده و مطلبی از خودتان را که در تدوین کتابم سهم داشته اند را می بینید، بدینوسیله از شما ابراز امتنان می کنم.

ووگان روبرتس

دیباچه

انجیل یک کتاب است.

نادانی از انجیل

از کارگاه پلیسی خواسته شد تا برای تدریس کتاب مقدس به یک مدرسه ابتدایی برود.

او کارش را با طرح یک سوال شروع کرد. چه کسی در پائین دیوار "جارکو" به دیوار کوبیده است؟

یک سکوت طولانی همراه با استرس و عصبی شدن بر دانش آموزانی که روی صندلی هایشان وول می خوردند حاکم شد. سرانجام یک پسر بچه کوچک دستش را بالا برد و گفت: آقا لطفاً اسم من بروس جونز است. من نمی دانم که چه کسی این کار را انجام داده است ولی من نبودم.

افسر پلیس با خود فکر کرد که این جواب بسیار گستاخانه بود. بنابر این او گزارش این رویداد را به مدیر مدرسه نوشت. بعد از مدتی مدیر مدرسه جواب داد: من بروس جونز را می شناسم، او جوانک صادقی است، اگر او گفته که این کار را نکرده ام پس او اینکار را نکرده است.

بازرس پلیس بسیار خشمگین گشت ، مدیر مدرسه یا خیلی بی ادب است یا خیلی نادان ، بازرس یک شکایت نامه به اداره آموزش و پرورش نوشت و بعد از مدتی این چنین جواب دریافت کرد:

جناب محترم؛ از شنیدن قضیه دیوار "جارکو" و اینکه هیچ کسی تقصیر را به گردن نگرفته است. عمیقاً متأسفیم، خواهشمندیم ارزیابی خود را از خسارت وارده برایمان بفرستید تا ما برای هزینه ان فکری بکنیم.

این یک داستان احمقانه است و احتمالا حقیقت ندارد ولی داری نکته ایی برای ما است.

چند دهه گذشته همه باید در مورد یوشع و دیوار جارکو میدانستند. بیشتر بچه ها به مدرسه روزهای یکشنبه می رفتند و مابقی حداقل بخش های اصلی از داستان های کتاب مقدس را در کلاس ها در مدرسه شان یاد می گرفتند. اما آن روزها دیگر گزشت. این مطلب را به یکی از دانش آموزان متمول آکسفورد در این اواخر یاد اوری کردم . و او با تعجب و ناباورانه فقط به من می نگریست. نیمی از غیر مسیحیان تقریبا کاملا از محتویات کتاب مقدس بی خبرند. درحالیکه یکی از پرفروش ترین کتاب های جهان انجیل است، تنها در بریتانیا سالیانه بیش از یک میلیون و پانصد هزار جلد از این کتاب به فروش می رسد. اما بیشتر مردم آنرا بر روی طاقچه خانه می گزارند ، بدون اینکه آنرا بخوانند. اطلاعات مسیحیان از کتاب مقدس هم چندان خوب نیست. همه ما قسمت هایی از کتاب مقدس هست که دوست داریم اما بیشتر کتاب مقدس برای ما مثل یک قلمرونا شناخته می ماند. مخصوصا عهد عتیق. اگر بخواهیم روراست باشیم ما آنرا منسوخ شده و قدیمی می دانیم . و مخصوصا اینکه در مورد دوران قبل از مسیحیت نوشته شده است.

قوانین حلال و حرام چیست؟ قربانی کردن حیوانات و معبد چه ربطی به عیسی مسیح دارد؟ در مورد مهاجرت بزرگ از مصر، داوود و جالوت، دانیال و پناه گاه شیر؟ این ها داستانهای بزرگی هستند، اما چه ربطی به زندگی امروز ما دارند؟ امیدوارم این کتاب بتواند پاسخی برای این سوالات باشد. یا حداقل به شما یک چارچوب کلی بدهد تا قادر باشید خودتان به جواب برسید. هدف این است تا به مسیحیان برای پیدا کردن راه شان درون کتاب مقدس کمک کرده باشیم تا ببینند همه اینها چگونه با هم جمع می شوند و ما را به سوی عیسی رهنمون می کنند.

مجموعه گوناگون از نوشته ها

کتاب مقدس مجموعه گوناگون از نوشته های متفاوت است، شامل شصت و شش کتاب نوشته شده توسط حدودا چهل انسان نویسنده در طول بیشتر از نزدیک به دوهزار سال.

دارای دو بخش اصلی است (عهد عتیق و عهد جدید) به دو زبان اصلی نوشته شده است(عبری و یونانی به ترتیب)و شامل چندین نوع ادبیات نوشتاری.

داستان	غزل	نبوت
(پیدایش تا استر) (ملاکی)	(ایوب تا غزل غزل ها)	(اشعیا تا

در کتاب مقدس انگلیسی {وهمچنین فارسی} به همین ترتیب که در نگاره 1 مشاهده می کنید ترتیب داده شده است. این ترتیب به پیروی از ترجمه یونانی از کتاب مقدس عبری می باشد. ترجمه یونانی هفتاد نفری که در قرن سوم قبل از میلاد نوشته شده است. کتاب مقدس اصلی عبری، کتاب را به گونه دیگری ترتیب داده است، که در نگاره 2 نشان داده شده است.

قانون	پیامبران	نوشته ها
پیدایش تا کتاب تثنیه	پیامبران پیشین (کتاب داستان یوشع تا پادشاهان 2) پیامبران پسین (اشعیا تا ملاکی)	مزامیر، ادبیات خرد، داستان تبعید یهودیان در بابل وماقبل ان.

نگاره 2. عهد عتیق (کتاب عبری)

عهد جدید شامل بیست و هفت کتاب است که همه آنها در قرن اول بعد از میلاد نوشته شده است. بشارت دارای چهار بخش است، تولد، زندگی، آموزش، مرگ و رستاخیز عیسی. اعمال، نوشته شده توسط لوقا پشت بند بشارت می آید. که در آن مندرج است: پخش اخبار خداوند در مورد عیسی بعد از عروج اسمانی او به بهشت. رساله ها، نامه هایی است که عمدتاً توسط کسانی نوشته شده است که توسط مسیح برای پیامبری انتخاب شده اند. روح القدس تمام حقایق را در مورد مسیح به آنها آشکار می ساخت بنابراین آنها می توانستند تمام نکات و معانی نجات و رستگاری را تعلیم دهند.

پُلُس بیشتر آن نامه ها را نوشته است. (رومیان تا فیلیپیان) البته عهد جدید شامل نامه های پتروس، یوحنا، جیمز (برادر عیسی) و یهودا نیز می باشد. هیچ کس نمی داند برای اولین بار رساله ها را به عبری چه کسی نوشته است. و برگ های آخرین بخش از کتاب مقدس : مکاشفه، دیدگاه و منظره ایی که یوحنا از واقعیات روحانی به ما می دهد را توصیف می کند که معمولاً از دید پنهان می ماند. (نگاره 3. را ببینید)

بشارت:	متا، مرقس، لوقا، یوحنا
اعمال:	داستان لوقا در مورد انتشار بشارت عیسی در قرن اول
رساله ها:	رومیان، یهودا (نامه ها بیشتر توسط پُلُس رسول نوشته شده است)
مکاشفه:	دیدگاه یوحنا از خدا

نگاره 3. عهد جدید

نویسنده واحد

هر چند کتاب مقدس دارای تنوع زیادی در مفاد و جنس ساختاری دارد، و نویسندگان زیادی در مدت زمان بسیار طولانی آنرا نوشته اند، اما همه اینها، یک وحدت و یگانگی را حفظ می کنند. به طور اساسی این یک کتاب، یک نویسنده و دارای یک موضوع اصلی می باشد. با در نظر داشتن این حقایق در طول متن؛ کتاب تصویر بزرگ خدا نوشته شده است. و بسیار مهم است تا قبل از اینکه ادامه کتاب را بخوانیم این مطلب را درک کرده باشیم.

پُلُس رسول می نویسد: "تمام کتاب مقدس الهامات خداوند است" (2 تیماتاوس 3:16) بیشتر قسمت های عهد جدید در همان زمان نوشته نشده است. بنابراین او ما را رجوع می دهد به چیزهایی که از عهد قدیم می دانیم. اما نویسندگان عهد جدید یک ادعای ساده دارند در مورد چیزی که نوشته اند. آنها ملزم بر این عقیده هستند که انچه را آنها تعلیم می دهند نیز کلام خداوند است. (1 قرنتیان 14:37 ؛ 1 تسولونیکیان 2:13 ؛ 2 پتروس 3:16)

مسلمانان آموخته اند که محمد نقش خلاق در استخراج کتاب مقدس شان نداشته است. او نقش یک منشی ساده را بازی می کرده است که تنها هر آنچه را که الله توسط فرشته اش بنام جبرائیل به او دیکته می کرده را می نوشته است. اگر ما اظهار نظر کنیم که قرآن به هر حال یک کتاب انسانی است، ممکن است این برایشان یک بی حرمتی تلقی شود.

اما مسیحیان نباید تردید داشته باشند که انجیل توسط انسان ها نوشته شده است، و اینکه کتاب آنها توسط نویسندگان مختلف در دوران های مختلفی نوشته شده است و همچنین برچسب شخصیت ها و دوران ها را نیز با خود حمل می کند.

اما خداوند تضمین کرده است با روح القدس خود هر آنچه را که آنها نوشته اند دقیقاً همان چیزی است که او خواسته است تا نوشته شود. دقیقاً همانطور که شاه عیسی هم کاملاً یک انسان بود و هم کاملاً خدا، پس انجیل هم یک کتاب انسانی و هم یک کتاب الهی است. این کلام خداوند است. او نویسنده نهایی آن است.

یک موضوع

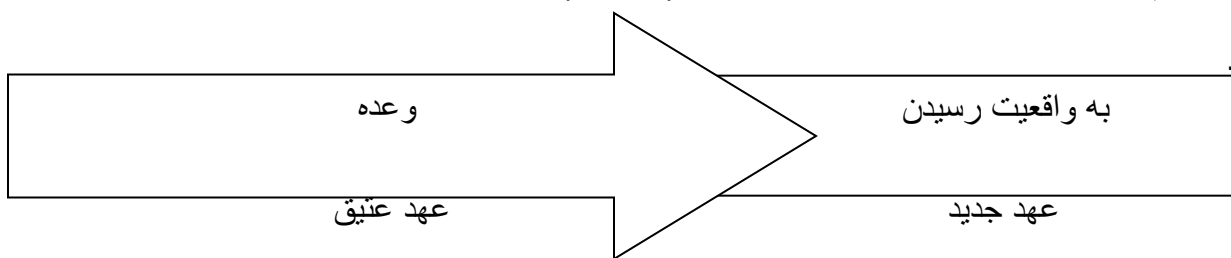
بدیهی است که انجیل به مقدار زیادی همه زمینه های اساسی را می پوشاند، اما یک موضوع عالی تر است که همه را به هم پیوند می دهد. - عیسی مسیح و پیشنهاد رستگاری و نجات خداوند از طریق او.

این حقیقت نه تنها در کتاب عهد جدید آمده است بلکه در عهد عتیق نیز هست. عیسی می گوید: در عهد عتیق آمده است: " این کتاب های مقدس در مورد من شهادت می دهند. "(یوحنا 5:39) بعد از آنکه او از مرگ دوباره برخاست، در راه / مائوس دو نفر از ایمان داران را دید و آنها را در فراگیری کتاب مقدس راهنمایی کرد. - چه مزیت بزرگی برای آنها! از موسی و تمام پیامبران شروع کنیم، او توضیح می داد برای آنها که تمام کتاب های مقدس در باب او چه گفته اند. (لوقا 24:27) اندکی بعد او شاگردانش را ملاقات کرد و گفت: " این همان چیزی است که به شما می گفتم، زمانی که هنوز در کنار شما بودم؛ هر چه در تورات موسی و کتابهای انبیاء و زبور داوود درباره من نوشته شده است، همه باید عملی شود. (لوقا 24:44) او در آنجا راجع می کند به سه بخش اصلی از کتاب انجیل عبری. (این نوشته ها بعضی وقت ها مزامیر خوانده میشوند، چون مزامیر بیشتر قسمت های آنرا تشکیل می دهد)

همچنان پُلَس رسول باور داشت که عهد عتیق اشاره به عیسی دارد. او در اینباره میگفت: " کتاب مقدس (عهد عتیق) می تواند مغز شما را باز کند تا از طریق ایمان به عیسی مسیح رستگاری و نجات یابید." (تیموتاوس 3:15)

بسیاری از مسیحیان به این عقیده هستند که خداوند بعد از آنی تصمیم گرفت که عیسی را به زمین بفرستد (او این بود که به مردم فرصتی بدهد تا با تمکین و A که پلان اولیه اش ناکام ماند. ایده اصلی (پلان پیروی از قوانین او ملت خاص خداوند شوند، اما انها یعنی مردم ناکام شدند. بنابراین او کمی سرش را (نجات انسان ها توسط مورد لطف قرار دادن انها با مرگ B خاراند و ایده دیگری به ذهنش رسید (پلان عیسی.

هیچ چیزی نمی تواند فراتر از حقیقت باشد. خداوند همیشه پلان فرستادن عیسی را داشت، در سراسر کتاب مقدس از اول تا آخر به او اشاره شده است. در عهد عتیق خداوند پیشاپیش به او اشاره کرده است و وعده داده که او در آینده خواهد آمد و در عهد جدید خداوند علناً اظهار داشته است که او همان کسی است که تمام وعده ها با امدنش به حقیقت می پیوندد. (نگاره 4)



نگاره 4. پلان خداوند

یک کتاب نقل قول نیست

حقیقت اینکه انجیل یک کتاب واحد است دارای مفهوم بزرگی است که در روش خواندن ان نهفته است. روش خواندن یک کتاب بستگی به نوع ان کتاب دارد. بطور مثال، ما نمایشنامه شکسپیر را به همان روشی که کتاب راهنمای تلفن را می خوانیم، ان را نخواهیم خواند، یا یک رمان را به همان روش نمی خوانیم که یک کتاب نقل قول را میخوانیم. در این اواخر من کتاب نقل قول های سیاسی را گرفتم و به طور اتفاقی صفحه ای را باز کردم، یادداشت وینسنت چرچیل را می خواندم در مورد سپهد مونتکومری: "در شکست دادن بی همتا؛ در پیروزی طاقت فرسا".

گردآورنده کتاب هرگز انتظار نداشت من ان کلامات را با ان مفهوم بخوانم. نیازی نیست که من عباراتی را که بلافاصله قبل و بعد از ان می آید را بخوانم، چرا که هر گفتاری در ان کتاب به تنهایی خود داری معنی است.

کار با رمان کاملاً متفاوت است هر عبارت دارای مفهوم خاصی است که در پرتو روشنایی کل کتاب فهمیده می شود. عطف به یک صفحه اتفاقی در کتاب "جسدی در کتابخانه" اثر *اگاتا کریستی*، که من خواندم: "همه چیز را به خطر انداختن – این شعار من است! بله، این یک خوشبختی است برای من که کسی ان بچه را خفه کند." من گیج ماندم. گوینده چه کسی است؟ و چه کسی خفه شده است؟ اگر من بخوام داستان را بفهمم باید بدانم قبل از ان چه اتفاقی افتاده و یاد بگیرم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. درمورد انجیل هم به همینگونه است. البته به استثناء ضرب المثل ها و گفتارهای حکیمانه اش. انجیل شامل گفتارهای جداگانه نیست، البته این گفتارهای حکیمانه و اشعار مختص و غیر قابل استخراج که در سراسر انجیل پخش هستند و هیچ پیوندی با زمینه اش ندارند شامل این ادعای من نمی شود. من تقریباً سرمرز درست نفهمیدن انجیل خواهم بود اگر انرا به ان روش بخوانم. هر شعر و یا سخن حکیمانه ایی باید در زمینه همان متنی فهمیده شود که در ان فصل پدیدار گشته است، و هر فصل نیز در پرتوی روشنایی کل کتاب باید فهمیده شود. و یک مفهوم وسیع تری هست که ما باید ملاحظه داشته باشیم و ان: کل انجیل است.

مجموعه کتابها نیست

من مجموعه کتاب "رمانهای هرمن هس" را دارم که هر کتاب به طور جداگانه است و می شود انرا به تنهایی خواند و فهمید؛ انها فقط ملزم شده اند که جلدهای یکسان داشته باشند. بیشتر مردم انجیل را نیز به همین شکل می دانند و می خوانند، مجموعه ایی از کتابهای مستقل که می شود بدون اینکه به همدیگر عطف و ربط داده شوند خواند. دورانی که در دانشگاه بودم من هم همینطور فکر میکردم.

ما فقط به پیام حذقیال نگاه می کردیم، یونس یا یوحنا؛ بدون اینکه فکر کنیم که چگونه این متن های انجیلی با هم مشارکت می کنند تا در کنار همدیگر پیام کلی انجیل را برسانند.

ویک دسته بندی بزرگتری وجود دارد به نام عهد قدیم و جدید. من وقتی به این سوال که چه کسی خدمتگزار نبوت بنی اسرائیل بود؟ جواب می دادم: عیسی ؛ مورد انتقاد قرار می گرفتم. ما از خواندن انجیل به عنوان کتابی که باید خوانده می شد، و به عنوان یک کتابی که داستان پلان خداوند را برای نجات جهان توسط پسرش اشکار می کند و به ما عرضه می دارد، دلسرد می شدیم. اگر ما می خواهیم هریک از قسمت های انجیل را کاملاً بفهمیم، ما باید درک کنیم که هر قسمت در کجای پلان بزرگ خداوند جا می گیرد، و در راستای آن قرار می گیرد.

یک کتاب

بچه های اندی کتاب خوان های مشتاقی هستند، او به تازه گی آخرین سری از کتاب داستانهای جنایی را برای پسرش مت خرید. لیزا دخترش هم اعلام کرد که او هم می خواهد آنرا بخواند، اما کتابخانه آن کتاب را تمام کرده بود و لیزا هیچ جانشینی برای آن کتاب قبول نداشت و همچنان حاضرهم نبود تا صبر کند تا بعد از برادرش آنرا بخواند. اندی در کمال بی چارگی مجبور شد تا کتاب را گرفته و از وسط به دو نیم کند. و به هر فرزندش نیمی از کتاب را بدهد. هر دوی آنها دیگر حرفی برای گفتن نداشتند.

مت کشف کرد که سر هنگ بوفتون- توفتون با دسته شمعدان در اتاق بیلپارد کشته شده است. اما نیمه ای که در دست اوست قبل از اینکه قاتل را مشخص کند تمام می شد. و اما لیزا می خواند که پیشخدمت این کار را انجام داده است. اما لیزا هیچ نمی دانست که او چه کار کرده است.

هیچکس انقدر احمق نخواهد بود که واقعا یک کتاب داستان جنایی را به دو نیم کند. هر دو نیمه باید با همدیگر خوانده شود؛ در غیر اینصورت هیچکدام از آن فهمیده نخواهد شد. این حقیقت در مورد کتاب مقدس هم صدق می کند، کتاب عهد عتیق به تنهایی خود یک داستان تمام نشده است، یک وعده بدون به انجام رسیدن آن، اگر بخواهیم واقعا به معنی آن پی ببریم باید عهد جدید را نیز بخوانیم. و در عهد جدید هم می بینیم دائما به گذشته می نگرد و به وعده ای که در حال به انجام رسیدن است. ما عهد جدید را کامل درک نخواهیم کرد اگر از اتفاقات گزشته با خبر نباشیم. اینکه عیسی مسیح است، بره عیده فصیح، پسر ابراهیم، پسر داوود، شراب واقعی و یا شبان خوب اینها به چه معنی است؟¹ جواب همه اینها را می توان در عهد عتیق پیدا کرد.

کتاب مقدس را باید به عنوان یک کتاب، با یک نویسنده نهایی یعنی خدا، و یک موضوع نهایی یعنی برنامه خدا برای نجات بشر توسط پسرش عیسی، خواند و درک کرد.

من گفته بودم: وقتی که سربازان نیروی هوایی با چتر نجات در یک منطقه ناشناخته فرود می آیند، آنها یاد گرفته ان تا قبل از اینکه حرکتی کنند، دِرَنگ کنند. آنها باید اول موقعیت خود را مشخص کنند انگاه می توانند برای مشخص کردن هدفشان اقدامی کنند. این یک پیشنهاد بسیار کارآمد برای ما، به عنوان خواننده کتاب مقدس نیز می تواند باشد. هدف من نیز در این کتاب این است که بتوانم یک دید کلی از خط سیر داستانهای کتاب مقدس به شما بدهم. البته این شما را در تمام جزئیات کتاب مقدس خبره و کارشناس نخواهد کرد. اما امیدوارم که بتواند به شما کمک کند تا در هر قسمت از ان که فرود بیایید موقعیت تان را و سمت و سوی خود را مشخص کنید. با تمام کردن این کتاب شما باید قادر باشید که یک طرح کلی از داستانهای کتاب مقدس در ذهنتان ترسیم کنید، تا هر قسمت از کتاب را که میخوانید باید بدانید که از کجا آمدید و به کدام عنوان و سرلوحه می رسید. این همچنان به شما کمک خواهد کرد تا درک کنید که چگونه هر قسمت به عیسی مسیح و رستگاری که با او کامل میشود، اشاره می کند.

پادشاهی خداوند

پژوهشگران برای سالها در باره اینکه آیا ممکن است موضوعات کتاب مقدس را لزوماً با هم یکی و متحد و مقید، به تنها یک موضوع کرد یا نه، بحث و مناظره می کردند. مشاجره بیشتر آنها سر این بود که می گفتند اصولاً به دنبال یک چنین موضوعی گشتن بی فایده است. بهتر است فقط این را قبول کنیم که کتاب مقدس از تعدادی رشته های جداگانه تشکیل شده است که باید به هر کدام از ان به طور جداگانه نظر افکند، بدون اینکه بخواهیم انرا به شکل واحد بسازیم. آنها هشدار می دهند از خطر اینکه ما با فشار قسمت های مختلف کتاب مقدس را درون یک قالب بچپانیم، به جای اینکه اجازه بدهیم هر قسمت ان بطور آزادانه و جداگانه در موارد گوناگونی که در ان غنی و مفید هستند صحبت کنند. این یک اخطار مهم است که باید شنیده شود.

هرگونه یکپارچه ساختن که به ما کمک می کرد تا می فهمیدیم چگونه قسمت های مختلف کتاب مقدس با هم جفت و جور می شود، باید به خودی خود از درون خود کتاب برخیزد و نمایان شود. به جای اینکه بر روی ان تحمیل شود؛ و باید به اندازه کافی فراخ و عریض باشد تا به هر قسمت اجازه بدهد تا سهم مجزا و واضح خود را بیان کند. موضوع پادشاهی خداوند هر دوی این مقررات را در بر می گیرد و قناعت می بخشد.

پادشاهی خداوند موضوع غالب و عمده تعلیمات عیسی بود. او دعوت همگانی خود را با علنا اظهار داشتن این موضوع که "وقت آن رسیده است پادشاهی خداوند نزدیک است" (مرقس 1:15) آغاز کرد. او تعلیم می داد که ماموریت وی معرفی و تکمیل شدن پادشاهی ابدی است که پیامبران در عهد عتیق وعده می دادند. هرچند عبارت "پادشاهی خداوند" در عهد عتیق ظاهر نشده است، اما مفهوم آن، قطعاً این را می رساند. جرمی گولدورثی، در کتاب خود "مژده نیکو و پادشاهی" بطور کاملاً موثر و کارآمد پادشاهی را به صورت موضوع الزامی و شیرازه تمام کتاب مقدس، ارائه میدهد. و من هم رهنمون او را در این کتاب پیروی می کنم. دیدگاه "پادشاهی نزدیک است" تنها راه نگرستن به مندرجات کتاب مقدس نیست. دیدگاه های دیگری نیز هست، بطور مثال "پیمان خداوند نزدیک است" و ما پیمان خداوند را در مرکز همه عناصری که در دایره کتاب مقدس است، در نظر می گیریم. امیدوارم که کاملاً برای شما شفاف و قابل درک باشد که این دو نزدیک شدن با هم در تناقض نیستند. پیمان خداوند همان وعده پادشاهی خداوند است.

پادشاهی خداوند:

ملت خداوند در سرزمین خداوند تحت فرمان خداوند و برکاتش

نگاره 5. پادشاهی خداوند

گولدورثی پادشاهی خداوند را اینگونه مشخص می کند: ملت خداوند در سرزمین خداوند تحت فرمان خداوند. (نگاره 5) ممکن است این یک تعریف بسیار ساده از یک موضوع مفهومی در کتاب مقدس به نظر بیاید، اما کلمات ساده با هم ژرفای عمیقی را می سازند. خداوند مایل بود تا بشر از رابطه نزدیک و صمیمی با خود و در حضور خود لذت ببرد، به عنوان خداوند مقدس و کامل، این وقتی ممکن می شود که ما کاملاً تسلیم قانون عشق او شویم و از گناه دوری کنیم. این زندگی واقعی در بهترین وضعیتش است: حیاتی که طراحی شده بود تا چگونه زیسته شود. زندگی تحت قانون خداوند یعنی لذت بردن از برکات خداوند؛ این دو در کنار هم هستند.

این همان چیزی است که ما در افرینش در باغ عدن تا قبل از نزول می بینیم. اما بشر اطاعت نکرد و از برکت خداوند چشم پوشی کرد. و اما عاقبت این ویران کننده بود نه فقط برای بشریت بلکه برای تمام افرینش؛ همه چیز خراب شد. اما خداوند به خاطر عشق بزرگش، وعده داد تا همه چیز را دوباره درست کند و پادشاهی خود را بر زمین، از نو بسازد. بقیه انجیل برای ما تعریف می کند که چگونه این وعده خداوند تکمیل می شود. نیمی از آن در داستان بنی اسرائیل در قسمت عهد عتیق و قسمت کامل آن توسط عیسی مسیح؛ پس کتاب مقدس درباره برنامه خداوند برای نجات و رستگاری است: وعده او برای بازسازی پادشاهی اش و سپس به انجام رساندن وعده توسط پسرش عیسی مسیح.

نگاه اجمالی به کتاب مقدس

زمانی که من ادبیات انگلیسی را در مدرسه می خواندم دریافتم که اگر برای هر کتابی که می خوانم یک کتاب راهنما بخرم بسیار مفید واقع می شود. این کتابها همیشه یک خلاصه ای از هر بخش از کتاب به شما می دهد که یک کتاب طولانی را در یک یا دو صفحه خلاصه میکند. (نگاره 6) من هم کتاب مقدس را به هشت بخش تقسیم کرده ام که هر کدام بیانگر برنامه و پلان اشکار خداوند برای اعمار دوباره پادشاهی اش در اعصار و دورانهای مختلف می باشد. نامی که برای این بخش ها برگزیده ام عنوان سرفصل های این کتاب نیز می باشد.

عهد عتیق

1. طراحی یک پادشاهی
2. پادشاهی نابود شده
3. پادشاهی موعود
4. بخشی از پادشاهی
5. پادشاهی پیشگویی شده

عهد جدید

6. پادشاهی کنونی
7. پادشاهی علنا اظهار شده
8. پادشاهی کامل و بی عیب

نگاره 6. یک نگاه اجمالی از کتاب مقدس

از آوردن کلمات با صدای مترادف که باعث شده یک یا دو سرفصل عنوان های ضعیفی داشته باشند، پوزش می طلبم، من به این خاطر انها را مکررا استفاده کردم تا یاد اوری انها برای شما اسانتر باشد.

عهد عتیق

1. طراحی یک پادشاهی. در باغ عدن ما جهانی را که خداوند طراحی کرده را می بینیم که چگونه است. ملت خداوند، آدم و حوا، زندگی در سرزمین خداوند، بهشت، تحت قانون او تا زمانیکه به کلام او تمکین می کردند. و تحت قانون او بودن در انجیل به معنی همیشه از برکات او مستفید بودن است؛ این بهترین راه و روش برای حیات است. آفرینش اصلی خداوند به ما نشان می دهد که هدف اصلی خداوند از پادشاهی خداوند چگونه بوده است.

2. پادشاهی نابود شده. بسیار غمگینانه، آدم و حوا فکر کردند زندگی ازادانه و جدا از خداوند بسیار بهتر خواهد بود. نتیجه ان ویران کننده بود. انها دیگر ملت خداوند نبودند، آنها به خداوند پشت کردند و خداوند با روی گرداندن از انها به انها جواب داد. آنها دیگر در سرزمین خداوند نخواهند بود؛ او انها را از بهشتش طرد کرد. و دیگر تحت قانون خداوند نخواهند بود. بنابراین انها دیگر از الطاف و برکات خداوند لذت نخواهند برد. در عوض با نفرین او روبرو شدند و مورد دآوری او قرار گرفتند. شرایط بسیار تیره و تاری است. اما خداوند با عشق بی کرانی که دارد، مشخص ساخت که پادشاهی اش را بازسازی خواهد کرد.

3. پادشاهی موعود. خداوند ابراهیم را فراخواند و به او وعده ایی خلل ناپذیر داد: به وسیله نسل ابراهیم او پادشاهی خویش را بازسازی خواهد کرد، انها ملت برگزیده او خواهند بود، در سرزمینش خواهند زیست و مستفید از برکات او خواهند بود، و به واسطه انها همه ملت ها در سراسر زمین برکت داده خواهند شد. این وعده یک مژده نیکو بود. بخشی از این وعده در داستان بنی اسرائیل به تحقق پیوست. اما در پایان فقط به وسیله عیسی مسیح به کمال خود می رسد.

4. بخشی از پادشاهی. در کتاب مقدس درج شده است که چگونه بخشی از وعده خداوند به ابراهیم در داستان بنی اسرائیل به تحقق می پیوندد. در حین خروج بنی اسرائیل از مصر، خداوند نسل ابراهیم را ملت خاص خود قرار داد. در کوه سینا قانون خود را به انها عطا کرد، پس بنابراین انها باید در تحت قانون او زندگی می کردند تا از برکات او برخوردار میشدند.

همانطور که آدم و حوا تا قبل از آنکه گناه مرتکب شوند برخوردار بودند. خداوند این برکات را به طور مخصوص با حضور خود به ملتش در خیمه گاه نشان داد. تحت قیومیت یوشع وارد سرزمین شدند، و در زمان پادشاه داوود و سلیمان آنها از صلح و کامیابی در انجا لذت می بردند. اینها نکات برجسته در تاریخ بنی اسرائیل است. آنها ملت برگزیده خداوند بودند در سرزمین خداوند، سرزمین کنعان، تحت قانون خداوند و البته مستفید از برکات خداوند. اما وعده ایی که به ابراهیم داده شده بود هنوز کاملاً عملی نشده بود، مشکل، گناه بود. نافرمانی همیشگی قوم بنی اسرائیل. این همه، خیلی زود این پادشاهی نیمه کاره را بی فایده ساخت، با افتادن اسرائیل به سرازیری دو پارچه شدن.

5. پادشاهی پیشگویی شده. با مرگ شاه سلیمان، جنگ داخلی همه چیز را نابود کرد و پادشاهی اسرائیل به دو نیم گشت: اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب. هیچکدامشان قدرتمند نبودند. بعد از 200 سال جداگانه زیستن، پادشاهی شمالی توسط عاشوریان نابود گشت. پادشاهی جنوبی برای یک قرن دیگر با تقلای فراوان توانست برپا بماند. اما آنها نیز مغلوب گشتند و اهالی آن تبعید شدند به بابل. در این دوران سخت و ناامید کننده از تاریخشان خداوند با مردم اسرائیل و یهودا توسط پیامبرانش صحبت کرد. به آنها توضیح داد که آنها مورد تنبیه قرار گرفته اند به خاطر گناهانشان و در عین حال هنوز به آنها می گفت به آینده امیدوار باشند. پیامبران به آینده اشاره می کردند به زمانی که خداوند حرکت قاطع خود را برای تکمیل کردن وعده اش توسط پادشاهش، مسیح، انجام خواهد داد. مردم یهودا باید این را یاد می گرفتند که انزمان، زمانی خواهد بود که به آنها اجازه داده شود تا از تبعید باز گردند. اما خداوند این را واضح ساخت که انزمان بزرگ رستگاری و نجات هنوز در آینده است. اینجا همانجایی است که عهد عتیق به پایان می رسد: انتظار برای پادشاه خداوند تا ظاهر شود و پادشاهی خود را اعلان کند.

عهد جدید

6. پادشاهی کنونی. چهارصد سال از زمان کامل شدن عهد عتیق تا قبل از آنکه عیسی دعوت عمومی خود را آغاز کند گزشت.

او اینگونه شروع کرد: " زمان ان فرار سیده است ... پادشاهی خداوند نزدیک است" (مرقس 1:15)

زمان انتظار به سر رسیده؛ پادشاه خداوند آمده تا سلطنت خود را برپا کند. زندگی اش، تعلیماتش و معجزاتش همه گواه بر این بود که او، همانی است که او ادعا می کرد که هست: خود خداوند در کالبد انسانی. او قدرت انرا داشت که همه چیز را دوباره درست کند. او راه بسیار شگفت انگیزی را برای انجام این کار برگزید: با مردن در نهایت ضعف بر روی صلیب. او با مرگ خود با مشکل گناه بشر روبرو شد، و راه را برای بشر هموار ساخت تا دوباره به ان رابطه نزدیک با پدرش باز گردد. رستاخیز عیسی گواه است بر اینکه او در مأموریت نجات خود بر روی صلیب موفق بوده است تا به ما بگوید هنوز امیدی برای دنیای ما هست. و کسانی که به مسیح ایمان دارند می توانند امیدوار باشند تا در زندگی جاویدان در کنار او باشند.

7. پادشاهی علنا اظهار شده. عیسی با مرگش و رستاخیز دوباره اش هر آنچه که نیاز بود برای درست کردن همه چیز و دوباره بنا نهادن کامل پادشاهی خداوند انجام داد. اما کار او در دوران اول حضورش در زمین تمام نشده است. او به بهشت صعود کرد و واضح ساخت که تا برگشت دوباره اش با تاخیر خواهد بود. این تاخیر برای ان است تا مردمان بیشتری قادر باشند تا خبر خداوند را در مورد مسیح بشنوند تا به او ایمان بیاورند و منتظر و آماده زمانی باشند که او باز میگردد. ما در این دوران زندگی می کنیم، در کتاب مقدس به عنوان " آخرالزمان " نامیده شده است. که از زمان عید پنجگانه شروع می شود زمانیکه خداوند روح القدس خود را فرستاد تا کلیسایش را مجهز کند تا پیام مسیح را به همه جهان برسانند.

8. پادشاهی کامل و بی عیب. روزی مسیح باز خواهد گشت. این بخش بزرگی خواهد بود. دشمنان او از حضورش جدا شده و به جهنم خواهند رفت، اما ملتش در کنار او در آفرینش جدید خواهند بود. و در اخر وعده مژده نیکو کاملاً محقق خواهد شد. کتاب مکاشفه کاملاً به سرانجام رسیدن وعده ها را شرح می دهد: ملت برگزیده خدا، مسیحیان از هر نژاد، در سرزمین خداوند، آفرینش جدید(بهشت)، تحت نظام خداوند و البته برخوردار از برکاتش. و هیچ چیز نمی تواند این پایان خوش را تخریب کند. این قصه جن و پری نیست؛ واقعا همگان به خوشی تا ابد الابد زندگی خواهند کرد.

طرح یک پادشاهی

پیدایش 1 و 2؛ دو فصل اول کتاب مقدس، خلقت اصلی و بی نقص خداوند را به ما نشان می دهد. این دو فصل چشم اندازی از اینکه این جهان چگونه باید می بود را به ما ارائه می دهد. من می خواهم تا ما به چهار حقیقت در افرینش توجه کنیم.

1. خداوند پدیدآورنده خلقت است

کتاب مقدس اینگونه با یک اعلام آغاز می شود: "در آغاز، هنگامی که خدا آسمانها و زمین را آفرید" (پیدایش 1:1) او یکتای عزلی است. هرگز زمانی وجود ندارد که خداوند، آن سه گانه یکتا نبوده باشد. عیسی تنها زمانی در کالبد انسانی مجسم شد که در آخوری در بیت الحم به دنیا آمد. اما آن زمان آغاز وجود داشتن او نیست. خداوند همیشه تثلیث بوده است: پدر، پسر و روح القدس. او وجود داشت پیش از اینکه چیزی وجود داشته باشد. سپس او با کلام خود کائنات را از عدم آفرید. اینکه او خلقتش را دقیقا در شش روز شامل بیست و چهار ساعت کامل کرده باشد یا زمان بیشتری طول کشیده باشد واقعا مسئله مهمی نیست. (مسیحیان در تفسیر کتاب افرینش 1 باهم اختلاف نظر دارند) چیزی که مهم است این است که خداوند خالق همه چیز است.

خدای پدر ابتکار عمل را در دست گرفت. در پیدایش آمده است که روح خداوند هم دخیل بود: "و روح خدا روی توده های تاریک بخار حرکت می کرد" (پیدایش 1:2) و عهد جدید به ما می آموزد که عیسی، پسر خدا، عامل و مامور پدرش در خلقت بود: "هر چه هست، بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که انرا نیافریده باشد" (یوحنا 1:3)؛ "در واقع تمام هستی بوسیله عیسی مسیح بوجود آمده است ... همه بوسیله مسیح و برای جلال او آفریده شده است" (کولسیان 1:16).

در انجیل تاکید شده است که خداوند خوشنود بود از آنچه که ساخته بود. بعد از هر روز کاری از افرینش به جز دو روز اول به ما گفته شده: "خداوند دید که ان خوب است"؛ و زمانی که کارش را تمام کرد (یادداشت نویسنده پیدایش) آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار افرینش را از هر لحاظ عالی دید. (پیدایش 1:31).

این نگرش به عالم مادی و جسمانی، کاملاً متفاوت از بسیاری مذاهب و فلسفه هایی است که تنها به جنبه روحانی این عالم توجه دارند. مابقی از این عالم روحانی، در بهترین وضعیتش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد، و در بدترین حالت به عنوان شیطان شناخته می شود. باور انها از رستگاری و نجات این است که روح از قفس بدن جسمانی رها شود و به عالم غیر مادی، جایی که خداوند حضور دارد، برود و به او بپیوندد. اما در انجیل جایی برای یک چنین نگرشی وجود ندارد. هرگز به ما اجازه نمی دهد تا عالم روحانی را بالاتر از عالم جسمانی رتبه بندی کنیم. عالم ماده خودش یک موضوع است، چرا که خداوند انرا آفریده است پس، "عالی است" او نه تنها به روح ما علاقه مند است بلکه به جسم ما و جهانی که در ان زندگی می کنیم نیز علاقه مند است. در فصل بعدی خواهیم دید که چگونه گناه بشر همه چیز را در این جهان خراب می کند، هر دو عالم روحانی و جسمانی را. با توجه به بخشش بی کرانش خداوند تصمیم گرفت تا همه چیز را دوباره درست کند، او مصمم است همه چیز را، نه اینکه نیمی از انرا. برنامه او برای رستگاری همه چیز را شامل می شود، روحانی و جسمانی هر دو. یک نگاه کلی به تصویر بزرگ انجیل ما را به یک سفر، از اول پیدایش، به پیدایش جدید (بهشت) می برد. خداوند همه چیز را از نخست بی نقص آفرید و در پایان نیز همه چیز را از خرابی و بدی ها رهایی خواهد بخشید. در انجیل دوبار در سرفصلها آمده است که فرجام در بهشت خواهد بود، چرا که این اوج پلان خداوند برای جهانش است.

از بسیاری جهات ما را به شروع مان برمیگرداند، به راهی که از اول طراحی شده بود در اولین مکان: یک باغ عدن جدید.

2. خداوند پادشاه خلقت است

خالق همه چیز، خداوند، خدای همه چیز، او پادشاه برحق هر آنچه که افریده، است. و تنها پاسخ مناسب به این حقیقت، قدردانی و تصدیق قوانین و عبادت و ستایش او است. در مزامیر اینگونه نوشته شده است:

... خداوند، خدای عظیمی است؛

او پادشاهی است که بر همه خدایان فرمان می راند؛

اعماق زمین در دست خداوند است

و بلندی و عظمت کوه ها از آن او می باشد؛

آبها و خشکی ها را خدا بوجود آورده و آنها به او تعلق دارند.

بیایید در برابر خدا، سر فرود آوریم و او را عبادت کنیم.

بیایید در حضور آفریننده خود زانو بزنیم.

ما قوم او هستیم و او خدای ما

ما گله او هستیم و او شبان ما.

(مزامیر 7- 95:3)

در بسیاری از مذاهب و ادیان شرق دور فکر می کنند دنیای طبیعت، باور داشتن به این است که همه چیز جلوه ایی از خداوند است. نتیجه اش این است که همه چیز بخشی از وجود خدا است. شما نباید جرات کنید تا یک مورچه یا یک مگس را بکشید: آنها جلوه ایی از خدا است، در همین راستا، درختان، کوه ها، آدمی زاد و هر چیزی که بتوانی نام ببری. اما انجیل اجازه چنین فکری را به ما نمی دهد. خداوند افضل، برتر و ورای هر آنچه که او خود افریده است و متمایز و جدا از ان است. این حقیقت به خوبی بیان می کند. که انجیل از بت پرستی منزجر و متنفّر است. (به فرمان دوم خروج توجه نمایید. 6-20:4)

اگر خداوند خالق همه چیز است، بنابراین عبادت هر چیزی که او آفریده است به عنوان خدا، پست کردن خداوند است، چرا که ما چیزی پایین تر و دون تر از او را در برابر او تعریف می کنیم. خداوند یکتا، تنها شایسته پرستش است. وظیفه ما به عنوان مخلوقات او، تسلیم شدن به او به عنوان پادشاه خود و جلال و شکوهی که در حقیقت مختص او است را به او بدهیم.

تویی شایسته پرستش، خداوندا ای خدای ما

جلال و حرمت و قدرت، برازنده توست؛

زیرا تو آفریننده تمام موجودات هستی،

و همه چیز به اراده تو بوجود آمد.

(مکاشفه 4:11)

3. بشر اوج خلقت است.

دِسموند موریس انسان شناس، می نویسد: "بشر حیوان است. آنها گاهی هیولا هستند و گاهی عالی و فرهیخته، اما همیشه حیوان.¹ این بیانات هر قدر که فکرش را بکنید درست است. ما مخلوق هستیم، همه در یک روز با جانوران خلق شده ایم، و در کلیات، چیزهای زیادی را با آنها مشترکیم. اما ما فقط تنها حیوان نیستیم، محض، مثل میمون برهنه. ما به تنهایی نماینده خلقتی از خدا هستیم که از روی تصویر خود آفریده است.

... پس خدا انسان را آفرید

شبیه خودش، شبیه خداوند

او انسان را زن و مرد آفرید

او آنها را آفرید.

(پیدایش 1:27)

این حقیقت همه انسانهاست، مرد و زن، سفید و سیاه، پیر و جوان، زاده شده و زاده نشده، تندرست و ناتوان، خواه روحی یا جسمانی. ممکن است کسی در مورد پسری بگوید: این یک تراشه ایی از گُنده اش است؛

این یک تصویر بیرون زده از پدرش است، کسی نمی تواند بگوید کاملاً یکی است، اما می توان گفت که او شباهت فامیلی اش را با خود دارد. می توانی پدرش را در او ببینی، این خیلی شبیه موضوع ما و خداوند است، یکی از نویسندگان این را به خوبی بیان می کند: انسان یک مخلوق است چونکه توسط خداوند خلق شده است، اما او یک مخلوق منحصر به فرد است، او شبیه خداوند آفریده شده است.² ما چیزی از ذات خداوند را از خود بازتاب می کنیم که هیچ مخلوق دیگری انرا نمی تواند. به عنوان کسانی که به طور منحصر به فرد شبیه خداوند آفریده شده اند، همه انسانها دارای شان و عزت بزرگی می باشند، و توسط خود خدا در بالای هرم نظام آفرینش و مسئول در قبال ان قرار داده شده است. او گفت: "انسان را شبیه خود بسازیم، تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند، بر احشام، بر روی زمین، و بر تمام مخلوقاتی که بر روی زمین حرکت می کنند." (پیدایش 1:26)

مطمئناً این امتیاز برای اذیت و ازار نیست، خداوند با عشق و علاقه فرمانروایی می کند. ما همچون مباشر خداوند که مواظبت از خلقت گرانبهایش را به او سپرده است می باشیم.

4. "آسایش" هدف خلقت است

تقسیم بندی فصل ها در کتاب مقدس توسط نویسنده اش درج نگشته است بلکه سالها بعد توسط ویرایشگر مندرج شده است. جایی که آنها پیدایش 1 را ختم کرده اند مایه ی شرمساری است، دقیقاً بعد از خلقت مرد و زن ، و این احساس را تداعی می کند که تنها خلقت انسان اوج آفرینش است. اما اوج واقعی خلقت در ابتدای فصل پیدایش 2 می آید. با حکایت روز هفتم:

بدین ترتیب آسمانها و زمین و هر آنچه در ان بود تکمیل گردید.

در روز هفتم خداوند کاری را که انجام می داد تمام کرد؛ پس او در روز هفتم از همه کارهایش دست کشید، و خداوند روز هفتم را برکت داد و انرا مقدس اعلام کرد، چون در انروز او از همه کارهایی که برای آفرینش کرده بود آرام گرفت. (پیدایش 2:3)

نویسنده پیدایش توضیحات خود را در مورد هر روز از آفرینش با این جملات به اتمام می‌رساند: "شب گذشت و صبح شد" - از اول الی آخرین روز. اما چنین پایانی برای روز هفتم ثبت نشده است؛ این ادامه دارد. مفهوم آن این است که به هر حال خداوند استراحت کرده است. او در ادامه تا سبت (شنبه) به سر برد. هفتمین روز. این بدان معنی نیست که او دیگر کاری نکرد. او به حمایت کردن از مخلوقاتش ادامه داد؛ بدون او همه چیز دوباره نابود خواهد شد. ولی او دست از آفرینش کشید و استراحت کرد. زمانی که کارش به طور کامل انجام شد، و چیز دیگری نمانده بود که انجام دهد، و او میخواست که انسان آنروز هفتم را با او به سر رساند، در آرامش با او شریک شود و از مابقی آفرینش بی نقصش لذت ببرد، این همان چیزی است که ما در آیه های پیش رو می بینیم که رُخ می‌دهد. در پیدایش 2: 25-4 دومین حکایت از آفرینش تهیه دیده شده است. نه تنها قسمت اول را انکار نمی‌کند بلکه در سدد کامل کردن آن است. در حکایت اول انسان فقط یکی از مخلوقات در بین بی شمار مخلوقات خداوند است، اما در حکایت دوم خیلی بیشتر بر روی او تمرکز شده است، به ما تصویری کلی هدف از آفرینش را می‌دهد؛ این حیاتی است که طراحی شده است تا زندگی شود. و آن با یک سلسله روابط خاص و بی نقصی مشخص شده بود.

خداوند و انسان

خداوند عاشقانه مواظب انسانی بود که افریده بود، او را در باغی بی نهایت زیبا جا داده بود و هر آنچه که نیاز داشت را برایش محیا ساخته بود، به شمول آفرینش زن تا یاور و همدم او باشد. به ادم و حوا مسئولیت بزرگی داده شده بود، در این هیچ شکی نیست که مسئول نهایی و ازلی کی است. این خداوند بود که این قانون را بنا نهاده بود. البته که این قانون ظالمانه ایی نبود؛ این برای خوبی خودشان بود، او تنها یک قانون ممنوعیت صادر کرد، و آن هم برای حفاظت خودشان طراحی شده بود: "... و شما نباید از درخت شناخت نیک و بد بخورید، و هر زمان اگر از آن خوردید مطمئن باشید که خواهید مرد" (پیدایش 2:17)

زن و مرد

مرد اول افریده شد، و سپس زن به عنوان یاور او. در این رابطه مرد رئیس است،³ اما این قدرت او برای سوء استفاده نیست و همچنین زن هم با آن مخالفت نمی‌کند.

آنها از سعادت و برکت زناشویی بهرمند می شوند: " آدم و همسرش هرچند هر دو برهنه بودند، ولی آنها احساس شرمساری نمی کردند" (2:25) آنها یک صمیمیت کامل داشتند بدون ترس و احساس گناه.

بشر و آفرینش

آدم و حوا هر دو قدرت و تسلطی را که خداوند به آنها داده بود را با خلق کردن دستوراتی، تمرین می کردن. اما یک بار دیگر باید خاطر نشان کنم که ان قدرت برای سوء استفاده نیست، آنها از دستور العملهای خداوند هم در مورد کار کردن بر روی زمین و هم در مورد نگهداری از ان پیروی می کردند. (2:25) انسان و آفرینش در یک هماهنگی و هارمونی با هم کار می کردند. بنابراین زمین میوه اش را پیشکش می کرد.

پادشاهی خداوند

این یک تصویر خوش منظر از یک زندگی خوب است: هدف از زندگی ایی که باید می بود. در باغ عدن ما الگویی از پادشاهی خداوند را می بینیم. ملت خداوند، آدم و حوا، زندگی در سرزمین خداوند، باغ عدن، تحت قانون خداوند؛ و در نتیجه، آنها از برکات خداوند لذت می بردند. متأسفانه، همه اینها تا قبل از ان بود که همه چیز به خاطر گناه بشر خراب شود. و به همین خاطر خداوند دست به کار شد تا پادشاهی خود را بازسازی کند و مردم را به دوستی و مصاحبت با خود باز بخواند. او می خواهد تا ما از هدف غایی آفرینش مستفید شویم و در کمال روز هفتم با او وارد شویم، استراحت او. قسمتی از قانون روز هفتم (خروج 11-20:8) برای خاطرنشان کردن به قوم بنی اسرائیل بود که در نهایت این حیات برای چه طراحی شده است، در مقایسه با این دنیای امروزی که دارند. حتی در این دنیای فرو افتاده نیز ما می توانیم گاهی لذت بعضی چیزها، از ان آرامش و استراحت واقعی را تجربه کنیم. اگر ما به عیسی ایمان داشته باشیم. او می گوید: "به سوی من آیید ای تمام کسانی که زیر یوغ سنگین زحمت می کشید، و من به شما آرامش خواهم داد" (متا 11:28) و به عنوان مسیحیان، ما می توانیم امیدوار باشیم که ما کاملاً از این مستفید خواهیم شد بعد از بازگشت عیسی مسیح.

نویسنده در کتاب عبرانیان در عهد جدید اینگونه ما را با کلمات مشوق و دلگرم کننده به آینده امیدوار می کند: "و در اینجاست، فرصتی برای استراحت و آرامش کامل، خداوند در محلی انتظار قوم خودش، یعنی ما را می کشد؛ و مسیح قبلاً وارد این محل شده است. او اکنون در انجاست و استراحت می کند، همانگونه که خدا بعد از آفرینش استراحت نمود." (عبرانیان 10_4:9).

پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی
ملت خداوند	آدم و حوا
سرزمین خداوند	باغ عدن
حاکمیت خداوند و برکات او	کلام خداوند؛ رابطه کامل و بی نقص

نگاره 7. الگوی پادشاهی

مطالعه کتاب مقدس

پیدایش 1:1 _ 2:25

کلمات و عباراتی که تکرار شدند کدامند؟

1:1 _ 25

آنها در این موارد چه می گویند

- اینکه خداوند این جهان را چگونه افرید؟

- خدا چه آفرید؟

- خداوند خالق؟

1:26 _ 31

معنی، تصویر خدا بودن چی است؟

شاهزاده چارلز، یک بار در مورد آیه 28 اینگونه گفت: "این اجازه نامه ایی است برای انکشاف و بهره بری از محیط، این مفهوم را در احساس ما تداعی میکند که این دنیا کاملاً برای بشر است تا درآمد خود را از آن ترتیب دهد. همینطور به عنوان مهمترین و با ارزشترین دارایی اش که نیاز به کشت و نگهداری دارد." پاسخ شما به او چیست؟

25_1:2

چه چیزی روز هفتم را از شش روز دیگر متفاوت می سازد؟

در مورد این روابط به ما چه گفته شده است؟

- خداوند و بشر

- زن و مرد

- انسان و آفرینش

در عبرانیان 11_4:9 به ما گفته شده است که برای ما هم ممکن است تا به آرامش خداوند وارد شویم. معنی این چی است؟

به مکاشفه 5_22:1 یک نگاه سریع بیندازید، چه تشابهاتی با باغ عدن می بینید؟

پادشاهی نابود شده

یک مار سخنگو

در پیدایش 3 داستان غم انگیزی که چگونه خلقت بی نقص خداوند خراب می شود آمده است. داستان از یک مار سخنگو آغاز می شود: "مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورده، زیرکتر بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟» (پیدایش 3:1).

این داستان سوالات زیادی را در ذهن بر می انگیزد. اینکه این مار کی است و از کجا آمده است؟ و اینکه ما انتظار داریم که باور کنیم همه اینها واقعا اتفاق افتاده است؟ چه کسی شنیده است که مار سخن بگوید؟

کتاب عهد جدید مار را به عنوان شیطان می شناسد. (مکاشفات 12:9 ؛ 20:2)، اما هرگز به ما گفته نشده است که این مار از کجا آمده است. قطعا او جاودانه و اذلی نیست. در انجیل هرگز از ایده دوگانه گی در الوهیت پشتیبانی نمی کند انگونه که در بعضی فیلم های علمی تخیلی می بینم که یک کشمکش بی پایان کیهانی بین دو نیروی مساوی خیر و شر وجود دارد. قطعا شیطان بسیار نیرومند است، اما هرگز با خداوند برابر نیست. تنها خدای یکتاست که بی نهایت است. او دنباله رو است، بنابراین، او یکی از مخلوقات است. او قسمتی از آفرینش کامل و بی نقص خداوند است. اما او باید طغیان کرده باشد

در برابر خدا. در دو مورد در کتاب عهد جدید اشاره شده است به یک طغیان در دنیای فرشتگان (2 پترس 2:4 ؛ یهودا 6) اما در کتاب پیدایش 3 چنین چیزی ذکر نشده است. نویسنده قصد نداشته تا به همه سوالات ما پاسخ بگوید؛ او با بیانی ساده چیزی را که باید بدانیم را به ما می گوید، این مهم نیست که ما بدانیم یا ندانیم که شیطان از کجا آمده است بلکه مهم این است که از وجود شیطان آگاه باشیم.

ما قصد داریم که پیدایش 3 را چگونه درک کنیم؟ به عنوان حکایتی که در آن اسطوره داستان بدون پایه و اساسی در حقیقت، سقوط می کند، یا باور به اینکه واقعا چنین چیزی اتفاق افتاده است؟ در ادامه کتاب مقدس فرض بر این است که این یک رویداد واقعی است. پُلُس، آدم و شاه عیسی را در کنار هم برابر می دهد و مقایسه می کند، (رومیان 9-12:5) (1 کورنثیان 15:20-22) عیسی را به عنوان یک انسان واقعی که با مرگش ما را به نجات واقعی رسانید، بنابراین ادم هم یک انسان واقعی بود، کسی که نتیجه گناهش یک سقوط واقعی بود: ... "همانطور که به علت گناه یک انسان، مرگ به این دنیا آمد، رستخیز از مرگ نیز توسط یک انسان، برای ما آمد و زندگی پس از مرگ نصیب ما شد". (قرنثیان 15:21).

آیا پرسش در مورد مار سخنگو هنوز در ذهنتان هست؟ آیا ما می خواهیم آنرا عینا در نظر بگیریم که اتفاق افتاده؟ این به این بستگی دارد تا ادبیات نوشتاری نویسنده را ما چگونه در نظر بگیریم. باور شخصی خودم در مورد اینکه چه چیزی با ارزش است این است که در کتاب پیدایش 3 یک رویداد واقعی را توصیف کرده است؛ اما با استفاده از سمبلیایی که این کار را کرده باشد.¹

یک حرکت برای سرکشی

خداوند می خواست تا اجرای قوانین خود را به وسیله کلامش تمرین کند، و اینجا همانجایی بود که شیطان حمله خود را پایه ریزی کرد. او با تحریف و تند و خشن جلوه دادن کلام خداوند از آنچه که بود، شروع کرد: "آیا واقعا خداوند به شما گفته است حق ندارید از هیچیک از درختان باغ بخورید؟" (آیه 1) حوا خیلی زود خواست او را متوجه سازد؛ که آنها تنها از خوردن میوه یک درخت ممنوع شده اند: "خداوند فرموده است: شما نباید تنها از میوه درختی که در وسط باغ است بخورید و حتی نباید لمس کنید و اگر نه خواهید مرد" (آیه 3) شیطان هنوز ناامید نشده بود. او شروع کرد به زیر سوال بردن کلام خداوند: "مطمئن باش شما نخواهید مرد! (آیه 4)

او حتی خداوند را به عنوان نیروی کیهانی ایی که عیش دیگران را خراب می کند جلوه داد: "خدا خوب می داند زمانیکه شما از میوه ان درخت بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خود خدا می شوید و خوب را از بد تشخیص می دهید" (آیه 5).

فریب کارگر افتاد: "زمانیکه ان درخت در نظر زن زیبا و میوه اش دلپذیر آمد، با خود فکر کرد میوه این درخت زیبا می تواند خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد، پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش که با او بود داد و او نیز خورد" (آیه 6)

چرا این کار تا این حد وحشتناک است؟ چه اشکالی در خوردن یک قاچ از یک میوه می تواند باشد؟ این اشکال دارد چون خداوند انها را منع کرده بود؛ این کار انها نمادی از نشان دادن نافرمانی آنها بود. و اما چرا خداوند نمی خواهد آنها از میوه درخت شناخت خوب و بد بخورند؟ مسلما دانستن و تشخیص دادن درست و اشتباه چیز خوبی است؟ بله، اما دانش تشخیص خوب و بد تنها به یک تشخیص ساده بین خوب و بد منتهی نمی شود بلکه همچنان به قدرت تصمیم گیری و تعیین اینکه چه چیزی خوب و چه چیزی بد است نیز ختم می شود. گناه انها این است که نه تنها قانون را شکستند بلکه قانون هم ساختند؛ آنها به خداوند اعلام کردند: که از این به بعد ما می خواهیم در این جهان قانونگذار باشیم، همه چیز را طبق استاندارد های زندگی خود خواهیم ساخت. این یک کمی شبیه خدا شدن بود، اما نه به مفهوم عالی و والای ان. آنها خواستند تا قدرت و اختیار خداوند را غصب کنند و استقلال خود را سازماندهی کنند. این طبیعت گناه است که از انجا بوجود آمده است.

رابطه از هم پاشیده

عواقب این کار ویران کننده بود. واکنش خداوند با داوری بود و تمام رابطه عالی و بی نقصی که در اول خلقت بنا نهاده شده بود را از هم پاشید.

رابطه بین زن و مرد

ان اعتماد کامل و صمیمیتی که وجود داشت دیگر از بین رفته بود. انها شروع کردند به پوشاندن و پنهان کردن بدن لختشان از همدیگر (آیه 7) و چیزی نگزشت که شروع به جروبخت کردند و هیچکدام مسولیت کاری را که کرده بودند را به عهده نمی گرفتند.

مصاف جنسیتی از همانجا شروع شد. خداند به زن فرمود: "اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حاکمیت خواهد داشت" (آیه 16)، «اشتیاق» زن به شوهرش. این واژه ممکن است به سادگی به اشتیاق جنسیتی اشاره داشته باشد. اما ممکن است اشاره به اشتیاق بر تحت کنترل درآوردن شوهرش نیز داشته باشد (این کلمه در پیدایش 4:7 به این مفهوم به کار برده شده است) اگر اینطور باشد پس به ما گفته شده است که زین پس زن دیگر مایل به گردن نهادن به حاکمیت شوهرش نیست و شوهر دیگر این حاکمیت را از راه عشق و علاقه تجربه نخواهد کرد. فداکاری از خود نشان دادن راهی که خداوند طرح کرده بود. قانون محبت که در پیدایش 2 در نخست آمده بود دیگر جایش را به این قانون تند و ناگوار داده بود.

رابطه بین بشر و خلقت

قانونی که در بین بشر و خلقت هماهنگی ایجاد می کرد دیگر به پایان رسید. ازین پس در بین آنها کشمکش برای کنترل ان در خواهد گرفت. خداوند فرموده است:

زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت به خاطر تو

و تو تمام عمرت را با رنج و زحمت از ان روزی خواهی یافت

از زمین برایت خار و خاشاک خواهد رویید

و گیاهان صحرا را خواهی خورد

(3:17-18)

کار بر روی زمین زین پس مستلزم عرق ریزی بسیار و کار سخت است. با جهان طبیعت روبرو باید شد البته نه به عنوان دوست بلکه به عنوان دشمن.

رابطه بین بشر و خداوند

جزا مطابق با جرم بود. بشر از خداوند روی گرداند به واسطه سرکشی ، و خداوند نیز از بشر روی گرداند به واسطه داوری اش. رابطه گرم و صمیمی که در بینشان بود دیگر از بین رفته بود. وقتی خداوند خود را به آنها نزدیک کرد، آنها از او پنهان شدند. خداوند هنوز به دنبال آنها می گشت: "... خداوندگار خدا انسان را صدا زد: «کجا هستید؟» " (آیه 9)

خداوند از روی مهربانی اش گشتن به دنبال انسان خطاکار را ادامه داد. تا ما را دوباره به دوستی با خودش فرا بخواند. اما از روی غریزه ما همیشه در حال فرار هستیم. آدم می ترسید و همچنین شرمنده بود، آگاهی از لخت بودنش قبل از خداوند. آن بی گناهی اولیه شان دیگر رفته بود. و خداوند با خطاکار با داوری اش عمل کرد همانگونه که از اول گفته بود. شیطان دروغ گفته بود. هشدار خداوند به آدم و حوا در مورد اینکه آنها خواهند مرد، یک تهدید محض نبود؛ ان هشدار عملی شد. آنها از باغ اخراج شدند و نگهبانی گماشته شد تا از بازگشت آنها به سوی درخت زندگی جلوگیری کند. (آیه 24) زندگی فیزیکی آنها ادامه داشت ولی آنها روحا دیگر مرده بودند. جدا افتاده از حضور خداوند. این تنها مشکل زندگی شان تا قبل از آنکه بدن فیزیکی شان نیز بمیرد بود.

گسترش گناه و مرگ

از زمان سقوط به بعد همه بنی بشر با همان مخصصه ایی زاده می شوند که ادم و حوا روبرو بودند: مرگ جسمانی و روحانی به خاطر سرکشی نیاکانمان. ما نیز گناه کاریم، سرکش علیه قانون خداوند؛ و ما نیز با مجازات مرگ روبرو هستیم. جدایی همیشه گی از خداوند. گسترش گناه و مرگ و عکس العمل خداوند در برابر ان با داوری اش در اولین دوره از تاریخ بشریت در کتاب پیدایش در فصل های 4 - 11 آمده است.

قائن و هابیل (فصل 4)

هیچ جای تعجب نیست که حکایت اولین قتل درست بعد از حکایت گناه ادم و حوا در فصل 3، در اول فصل بعد نقل شود، انجایی که یکی از پسران آنها برادر خود را به قتل می رساند. همینکه رابطه آسمانی بین خدا و بشر قطع شود، بدیهی است که رابطه زمینی بین یکدیگرشان هم از هم خواهد پاشید. قائن به اینکه برادرش مرحمت خداوند را بدست آورده است حسادت می ورزید. و او را کشت.

داوری خداوند به سرعت دامگیرش شد. قائن از خانه بیرون انداخته شد و محکوم به زندگی در سرگردانی شد.

مرگ و میر (فصل 5)

اولین شجره نامه بشر در کتاب پیدایش فصل 5 آمده است. بشر از فرمان خداوند اطاعت می کرد تا برکت داده شوند و نسل شان زیاد گردد (1:28). حتی بعد از سقوط، تصویر خداوند در فرزندان آنها دیده می شد. نویسندگان تأکید می کند که همانطور که آدم شبیه تصویر خداوند افریده شده بود بنابراین فرزندان او نیز این تصویر را با خود داشتند. (آیه 3-1) اما این یک تصویر آسیب دیده بود. بشر همچنین نشان گناه کار بودن را نیز با خود داشت. در نتیجه همانطور که در فصل 4 آمده است، این گناه به نسل های بعدی نیز انتقال داده می شد. بنابراین ما در فصل 5 می بینیم که عقوبت گناه، مرگ، همچنان به ارث برده می شود. ان انسان های نخستین ممکن است سالهای زیادی عمر می کردند، ولی در ادامه فصل به ما یاد اوری می شود که آنها بالاخره فانی بودند. "و سپس او مرد ... و سپس او مرد ... و سپس او مرد ... " (آیه های 5، 8، 11 الی آخر) ما هر کاری که بتوانیم می کنیم تا حقیقت خشن مرگ را کم رنگ جلوه دهیم. حتی ما از به کار بردن نام آن اجتناب می کنیم، در این اواخر با خبر شدیم که بیمارستانی در آمریکا به جای به کار بردن کلمه مرگ از اصطلاح «نتیجه منفی در مراقبت از بیمار» استفاده می کنند. اما با همه حسن تعبیرات، ما هرگز نمی توانیم از مرگ اجتناب کنیم. به سراغ همه ما خواهد آمد.

توفان (فصلهای 6 - 9)

چند نسلی آمدند و رفتند، اما گناه همچنان به قوت خود باقی بود. نویسندگان یادداشت ویران کننده ایی نوشته است: " هنگامی که خداوند دید چگونه شرارت انسانها همه زمین را فرا گرفته است و ذهن و قلبشان دائما به سوی زشتی ها و پلیدی ها می روند، از آفرینش انسان بر روی زمین متأسف و قلبش محزون گشت" (آیه های 6 - 5) بنابراین او تصمیم گرفت تا با دآوری خود پاسخ دهد: خداوند فرمود: "من انسانی که آفریده ام را از روی زمین محو می کنم. حتی حیوانات و خزندگان روی زمین و پرندگان آسمان را نیز از بین می برم، زیرا از آفریدن آنها متأسف شدم" (آیه 7)

در نتیجه، توفان سبب تباهی و ویرانی وحشتناکی شد. این خلاف جهت آفرینش بود. جدایی بین خشکی و آب که در روز نخست آفرینش خداوند بنا نهاده بود به انجام نرسید. همه چیز به آن حالت بی نظمی که قبل از اینکه این جهان آفریده شود، بازگشت، یک بار دیگر آب همه خشکی را پوشانید. (پیدایش 1:2)

برج بابل (فصل 11)

خداوند یک خانواده را از توفان نجات داد، بنابراین داستان بشر ادامه یافت. اما متأسفانه، همچنان گناه، و واکنش خداوند عادل به آن، یعنی داور. عجلتا فصل 11 ما را به پست ترین نکته از کتاب مقدس می برد. بشر با کمال غرور و متکبرانه گفت: "بیایید تا شهری بزرگ برای خود بنا کنیم و برجی بلند در آن بسازیم تا سرش به آسمان برسد تا نامی برای خود پیدا کنیم. بنای این شهر و برج مانع پراکندگی ما بر روی زمین خواهد شد" (آیه 4). برج بابل نماد روشنی از خواست گناه الود و علم کردن خود در برابر خداوند و بنا نهادن پادشاهی خود، مستقل از خداوند بود. اما او از چنین گستاخی چشم پوشی نخواهد کرد. او ساختن پادشاهی بشر را با پراکنده ساختن آنها در سراسر زمین و دادن زبانهای مختلف به آنها خنثی و بی اثر ساخت. بشر نه تنها از خداوند جدا شد بلکه حال در بین خودشان هم جدایی افتاد.

پادشاهی نابود شده

از آن پادشاهی کامل و بی نقصی که خداوند بنا نهاده بود چیزی جز یک رویای دست نیافتنی باقی نمانده بود. نقشه پادشاهی خداوند به خاطر گناه نابود گشته بود. دیگر بشر به طور طبیعی قوم خدا محسوب نمی شد؛ ما از او روی گردانده بودیم. ما دیگر در سرزمین او (بهشت) زندگی نمی کردیم؛ ما از باغ بیرون رانده شده بودیم. و ما قانون او را پس زده بودیم و همچنین زندگی کردن به عنوان حاکم جهان را. خداوند سلطنت خود را ادامه داد، اما او با داورى اش حکومت کرد.

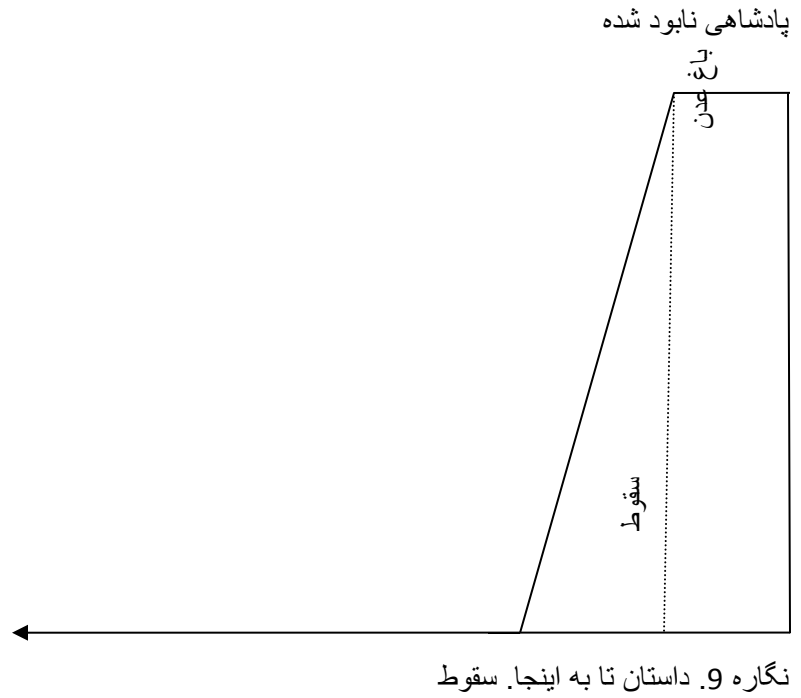
در نتیجه ما دیگر از برکت و لطف او برخوردار نبودیم و در عوض با نفرین او روبرو گشتیم. بسیار ناراحت کننده است. جهان کامل و بی نقص به خاطر سرکشی و طغیان بشر نابود گشته بود. (نگاره 8)

پادشاهی خداوند	طرح اولیه پادشاهی	پادشاهی نابود شده
قوم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس
سرزمین خداوند	باغ عدن	اخراج
قانون خداوند و برکاتش	کلام خداوند؛ رابطه کامل و بی نقص	سرکشی و نفرین

نگاره 8. پادشاهی نابود شده

داستان ادامه دارد

می توانست کتاب مقدس در همینجا به پایان برسد. هیچ دلیلی نبود که خداوند بخواهد ما را کمک کند. اما او خداوند بخشنده است، کسی که مقرر ساخت تا همه چیز را دوباره درست کند و پادشاهی خودش را در زمین بازسازی کند. او به فرمانروایی خود ادامه خواهد داد، مسلماً، چیزی نمی تواند انرا تغییر دهد، او خداوند قادر و تواناست. همان که همه چیز را کنترل می کند، هرچند مردم از اطاعت او سر باز زده باشند. اما او می خواهد کسانی را به سوی خود باز خواند که مایل به اطاعت قوانین او باشند. هدف اصلی از پادشاهی خداوند این است: نه منطقه ایی که او در آن حکمرمایی می کند(زیرا که او همیشه و در همه جا فرمانروایی می کند) بلکه قلمرویی که در آن قانون او با خوشنودی و اغوش باز پذیرفته می شود. همانطور که ما در فصل آتی خواهیم دید، قصد خداوند برای یک پایان خوب و شگفت انگیز از همان ابتدا بوده است.



مطالعه کتاب مقدس

پیدایش 3

مار (آیه های 1-5)

مار از چه ترفندی برای وسوسه کردن حوا استفاده کرد؟

چگونه می توان دید که او امروزه هم از همان ترفندها استفاده می کند؟

گناه (آیه 6)

آدم و حوا چه اشتباهی مرتکب شدند؟

تصویر بزرگ خدا

چگونه می توان گفت ما هم گناه کاریم با همان گناه؟

شرمندگی (آیه های 13- 7)

اولین و فوری ترین تاثیر گناه ادم و حوا که تا به حال ادامه دارد چه است

- رابطه آنها با خداوند؟

- رابطه آنها با همدیگر؟

محکومیت (آیه های 24- 14)

سرانجام مجازات خداوند برای اینان چه بود

- برای مار؟

- برای زن؟

- برای مرد؟

- برای تمام بشریت؟

ناجی

چه نشانه هایی از امید می توان در عبارات منتخبه کتاب دید؟

پادشاهی موعود

طرح ابدی خداوند

سپاس خداوند، پدر پادشاه ما عیسی مسیح را که ما را توسط مسیح در منطقه ایی بهشت گونه با دعا‌های خیر مورد موهبت قرار داد. زیرا که بودن با او و ایمان داشتن به او را قبل از خلق این جهان مقدر نمود تا در منظر او پاک و منزّه گردیم. و با عشق و ایمان به عیسی مسیح مقدر نمود تا به هیئت فرزندانش در آییم، به خواست و اراده ی او، تا محبت عظیمش را جلالت دهد، محبتی که از طریق کسی که دوستش میداشت به ما ارزانی داشت.

(افسیان 6- 1:3)

کتاب افسسیان ۱ در نوع خود بسیار حیرت آور است. آن ما را از این ابدیت به آن ابدیت خواهد برد؛ از قبل از خلقت این جهان تا پایان آن. پُلُس رسول، ما را با طرح ابدی خداوند آشنا می سازد. که به طور یقین با شکست روبرو نخواهد شد. قبل از نافرمانی آدم و حوا، قبل از خلقت آنها و حتی هرچیز دیگری، خداوند عملیات نجات را طراحی کرده بود. و از روز اذل تصمیم گرفته بود که مردم را از طریق پسرش عیسی به سوی خود بخواند و همه چیز را توسط او بازسازی کند: 'تا همه ی آنچه در زمین و آسمان است را یکجا جمع آوری کند، حتی مسیح را' (آیه 10).

البته که در اینجا رمزی نهفته است. اگر خداوند میدانست چه قرار است اتفاق بیوفتد، چرا اجازه داد سقوط اتفاق بیوفتد؟ کتاب مقدس پاسخی به این سوال نمی دهد. آن فقط آنچه لازم است ما بدانیم را به ما می گوید: خداوند زمام امور را در دست دارد. او به ما این امیدواری را میدهد که يك روزی نتایج زشت نافرمانی ما نسبت به او از بین خواهد رفت. در نتیجه، او مقتخر و با عظمت خواهد شد. پُلُس عنوان میکند که دلیل خداوند برای نجات جهان این است: به دلیل 'زیادت محبت با عظمت او' (آیه 6)؛ 'به دلیل زیادت محبت باعظمت او' (آیات 14 - 12). انگیزه او، نه در ابتدا و نه در انتها، خوشحال کردن ما نبوده، هرچند این یکی از نتایج نهایی است. فراتر از همه ی اینها، نام او برایش مهم بود. این برای ما به طور وحشتناکی خودخواهی به نظر می آید، اما هیچ چیز خودپسندانه ایی در آن نیست. اینکه بخواد جهانش او را ستایش کند، خداوند به دنبال خودپرستی نیست؛ او بیشتر در تلاش است تا همه چیز را در جایی که باید باشد، قرار دهد.

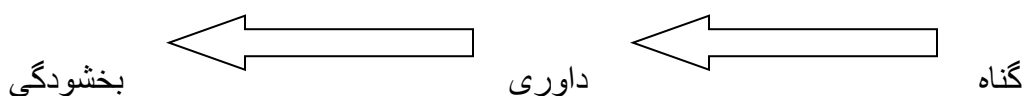
دو پسر در يك روز بارانی تابستانی، وقتی حوصله شان سر رفت، تصمیم گرفتند جورچین بازی کنند. (این نشان میدهد که چه قدر حوصله ی آنها سر رفته بوده) آنها هیچ پیشرفتی نداشتند تا زمانی که یکی از آنها درپوش جعبه را برگرداند تا ببیند آنها باید چه تصویری را درست کنند. تصویر مربوط به يك دربار قرون وسطایی همراه با شاه و درباریان بود. یکی از پسرها فریاد زد 'حالا فهمیدم- شاه در وسط تصویر است!' وقتی این را متوجه شدند، جورچین بسیار ساده شد و آنها توانستند به سرعت آنرا تمام کنند. همان طور که شاه در وسط تصویر بود، خداوند هم در وسط جهانی که خلق کرده است قرار دارد. اما، از زمان سقوط، بشر از قبول برحق بودن آن جایگاه سرباز زده و تلاش کرده جایگاه او را تغییر دهد. و نتایج وحشتناکی حاصل شده است:

همه چیز به تباهی رسیده. اما جای نگرانی نیست. از زمان قبل از خلقت، خداوند طرحی داشته که جهان را توسط پسرش، شاه عیسی در جایگاه مناسب قرار دهد تا بر شکوه او افزوده شود. و آنگاه که خداوند در مرکز قرار بگیرد، دیگر چیزها در جای خود قرار خواهند گرفت.

از آنجائیکه طرح رستگاری خداوند ابدی است، شگفت آور نیست که نشانه های او را حتی در طول روزهای تاریک سقوط و در پسمندهای آنی آن ببینیم؛ سپس حتی نور روشن بشارت را میتوان دید. در عین ناامیدی، امید بخش است و آمدن چیزهای خوب را نوید میدهد.

بخشندگی شگفت اور

در فصل قبلی متوجه شدیم که موضوع گناه و حسابرسی (مرگ) در اولین فصل های پیدایش در جریان بوده. اما موضوع سومی هم مطرح است: بخشش. گناه بشر در معرض داوری خداوند قرا خواهد گرفت، اما در عین حال او بخشندگی بزرگی را به نمایش میگذارد (نگاره 10)



نگاره 10. بخشودگی

شیطان نابودگر (3:15)

نافرمانی آدم و حوا منجر به اخراج آنها از بهشت شد. اما پیدایش 3 همه اش تیره و تاریک نیست. علیرغم گناه آنها، خداوند هنوز آنها را دوست دارد. به دنبال آنها گشت و سپس برای آنها لباس محیا کرد تا عریانی خود را بپوشانند (آیه 21). عشق او را در وعده ایی که در زمان داوری به شیطان داد میتوان مشاهده کرد:

'من دشمنی را

بین تو و زن قرار خواهم داد،

و بین فرزندان تو و فرزندان او؛

او سر تو را خواهد شکست،

و تو به پای او ضربه خواهی زد.

(3:15)

این فقط يك نشانه است، اما نشانه ایی دلگرم کننده. به نظر میرسد خداوند بدین وسیله به زمانی در آینده اشاره میکند، زمانی که پسر حوا، يك بنی بشر، آن شیطان را نابود خواهد کرد. این پیش گویی ی پنهانی، از کار شاه عیسی است. او با مرگش بر روی صلیب شکستی بر شیطان وارد کرد و بازخواهد گشت تا وظیفه اش را به پایان برساند. پُلُس کلمات کتاب پیدایش 3:15 را اینگونه بیان میکند آنگاه که به ما می گوید: 'خداوند صلح به زودی شیطان را به پاهای تو خواهد افکند' (رومیان 16:20)

نشانه ی قابیل (4:15)

بعد از قتل هابیل، قابیل به تبعید رانده شد، اما خداوند او را کاملاً رها نکرد. او نشان مصونیت بر قابیل گذاشت و قول داد هرکس او را بکشد خودش مؤاخذه خواهد شد.

'خنوخ با خداوند هم قدم شد' (5:24)

تبار شناسی فصل 5 نشان می دهد که چگونه هر نسلی با مجازات مرگ روبرو می شوند. با این ترجیع بند ناراحت کننده، 'و سپس او مُرد... و سپس او مُرد...'، و اما درآیه 24 اینگونه نیامده است. داستان هر زندگی دیگری با آن کلمات به پایان میرسد، اما از خنوخ متفاوت است: 'خنوخ با خداوند هم قدم شد؛ و دیگر اثری از او نبود، به دلیل که خداوند او را با خود برد.' به ما این امید داده شد که حتی در جهان رو به سقوط، این امکان وجود دارد که خدا را بشناسی و از مجازات مرگ رهایی یابی.

عهد خداوند با نوح (6:18 ؛ 17 - 9:1)

کتاب پیدایش 6:8 به بهترین نحو ترجمه شده است، 'نوح بخشندگی را در چشمان خداوند مشاهده کرد.' به ما گفته شده که همه ی انسانها گناهکار هستند (آیه 5)، و مشخصاً شامل حال نوح هم میشود. اما خداوند خواست او و خانواده اش مشمول رحمتش باشند.

او گفت، 'من با تو عهدی می بندم، و تو همراه پسرانت و همسرت و همسران پسرانت بر کشتی سوار خواهید شد' (6:18). 'عهد' کلمه ی مهمی در کتاب مقدس است (بنگرید نگاره 11). درمورد عهدی الزام آور سخن می گوید.

عهد یکی از مهمترین مفاهیم در کتاب مقدس است. و برای هر دو بخش از کتاب مقدس این اسم انتخاب شده است: کتب عهد جدید و کتب عهد قدیم، وجود دارد و کلمه ی عهد بارها (۲۸۵ بار در کتب عهد قدیم و ۳۳ بار در کتب عهد جدید) ذکر شده است. این کلمه به تعهد رسمی دلالت میکند. خداوند خود را با بیان قول های الزام آور در قبال مردم اش متعهد میسازد. بعضی اوقات آنها يك طرفه به نظر میرسند (خداوند قول می دهد بدون هیچ شرطی اقدام نماید)، اما اغلب دوطرفه و مشروط هستند: خداوند از بندگان انتظار دارند به قول خود درمورد اطاعت از او پای بند باشند. عهدها با خون ممهور شده اند و با علامتی تنظیم شده اند تا به یاد آورنده ی آنها باشد. کتاب مقدس حاوی چندین عهد است:

عهد نوحی

خداوند در عهدی یکطرفه متعهد شد تا مخلوقاتش را محافظت کند و دیگر هرگز با سیل نابودش نکند. علامت: يك رنگین کمان

عهد ابراهیمی

خداوند متعهد شد که از نسل ابراهیم ملت بزرگی به بار آورد و به آنها سرزمینی برای سکونت بدهد. او آنها را مورد رحمت قرار خواهد داد و از طریق آنها کل جهان مشمول این رحمت خواهند شد. علامت: ختنه

عهد موسایی

خداوند به اسرائیلی ها قول میدهد که آنها قوم خاص خواهند بود؛ در عوض به آنها دستور داده تا او را اطاعت کنند. علامت: روز تعطیل هفته

عهد جدید

اسراعیلی ها واجبات عهد خود را رعایت نکردند و خداوند باید در مورد آنها قضاوت کند. اما او قول داد که از طریق ارمیای نبی عهدی جدید و بهتر را ارائه خواهد کرد، عهدی که قلبها دگرگون گشته ، دانش جهانی از خداوند و به فیض و برکت کامل منجر خواهد شد. و مسیح بر روی صلیب جان داد تا آغاز گر این پیمان جدید باشد.

علامت: غسل تعمید

این عهد ها از هم مجزا و مشخص، اما درکنار یکدیگر و در رابطه با هم و بسیار مقید با هم هستند. اینها همه بخشی از طرح ابدی خداوند برای نجات جهان توسط عیسی است.

نگاره 11. پیمان

خداوند به نوح قول داد که خانواده اش را در کشتی از توفان نجات خواهد داد. نوح به خداوند ایمان داشت، و طبق دستورات او عمل می کرد و وقتی آب بالا آمد نجات پیدا کرد. سپس، وقتی آب فرو نشست، خداوند قول دیگری به او داد: 'عهدی با تو خواهم بست: هیچگاه زندگی ات با توفان به خطر نمی افتد؛ دیگر توفان هم زمین را نابود نخواهد کرد' (9:11). اگرچه گناهان انسان ادامه پیدا کرد، خداوند تعهد خود را با مخلوقاتش بیان کرد.

پیدایش 1	پیدایش 9
'بارور باش و تعداد را زیاد کن ؛ زمین را پُر کن' (آیه 28) '[زمین را] مطیع خود گردان. حکمرانی کن... بر هر جنبنده ی روی زمین' (آیه 28) 'من بذر هر گیاه روی زمین را به تو خواهم داد... برای خوراك' (آیه 29)	'بارور باش و تعداد را زیاد کن ؛ زمین را پُر کن' (آیه 1) 'ترس و خوف تو بر همه ی جانوران روی زمین مسلط خواهد شد...' 'آنچه زنده است و حرکت دارد برای خوراك تو است' (آیه 2)

نگاره 12. توفان: شروعی جدید

کار خداوند با این جهان به پایان نرسیده است؛ او مصمم است تا طرح ابدی خود را تکمیل کند. توفان حرکتی خلاف از ترتیب خلقت بود، اما با بازگردانی محبت آمیزی همراه بود؛ يك شروع جدید. این حقیقت با تکرار عباراتی از داستان خلقت در کلمات خداوند بعد از توفان مشخص می گردد (نگاره 12).
خداوند با بیان قول خود علامتی را در آسمان ظاهر نمود: يك رنگین کمان. هر زمانی که در آینده به آن نگاه کند، به یاد تعهد اش به مخلوقاتش خواهد افتاد (9:14-15) و هنگامی که ما آنرا میبینیم آسوده خاطر خواهیم شد.

پیمان با ابراهیم

در همه ی بخش های فصول اولیه کتاب پیدایش، بعد از سقوط، سه عنصر گناه، حسابرسی و بخشش مورد توجه قرار می گیرند. اما داستان برج بابل به نظر يك استثنا می آید. گناه و حسابرسی هر دو در زمانی که مردم برج را می سازند حضور دارند، و سپس از یکدیگر دور می شوند. اما اثری از بخشش خداوند در کتاب پیدایش دوم نیست. ما باید منتظر فصل بعدی و نسل بعدی باشیم. خداوند خودش را به ابراهیم نشان میدهد و به او قول میدهد اثرات داوری خودش را بعد از بابل معکوس نماید. او از تمایل خود برای گرد هم آوری مردم پراکنده ی جهان سخن میگوید تا یکبار دیگر آنها را مورد رحمت قرار دهد. اولین سخنان او به ابراهیم عبارت های شفاف از قول های خداوند است، همان مژده نیکو؛ که بر بقیه ی کتاب مقدس مسلط است. جان استات می نویسد: 'حقیقتاً و به دور از اغراق میتوان گفت نه فقط بقیه ی کتب عهد قدیم بلکه همه ی کتب عهد جدید نتیجه ی این قول های خداوند است.' بقیه ی کتاب مقدس تفسیر کتاب پیدایش 3-12:1 میباشد:

خداوند به ابراهیم فرمود، "سرزمینت، مردمت و خانه ی پدری ات را ترك كن و به سرزمینی برو که به تو نشان خواهم داد".

'من از تو ملتی بزرگ خواهم ساخت

و تورا مورد رحمت قرا خواهم داد'

نام تورا بزرگ خواهم داشت،

و تو يك موهبت خواهی بود.

من کسانی که در حق تو دعای خیر کنند مورد رحمت قرار خواهم داد،

و هرکس با تو دشمنی کند، با او دشمنی خواهم نمود؛

و همه ی مردم روی زمین

به واسطه ی وجود تو مورد رحمت قرار خواهند گرفت.'

چیزی خیلی خاصی در مورد ابراهیم وجود نداشت. دلیل انتخاب شدن ابراهیم خوبی او نبود، بلکه صرف مهربانی خداوند بود. سه عنصر در قول هایی که او دریافت کرد وجود داشت: مردم، سرزمین و رحمت.

مردم

نسل ابراهیم ملتی بزرگی خواهند بود که در واقع مردم خداوند خواهند بود. این موضوع بیشتر مشخص گردید وقتی خداوند گفت، 'من عهده را عهدی ناگسستگی بین خودم و تو و نسل تو و نسلهای بعدی قرار میدهم که خداوند همه ی آنها باشم' (کتاب پیدایش 17:7). این قول بارها در کتب عهد قدیم در پایبندی به عهد آمده است، 'من خدای شما خواهم بود و شما هم بندگان من خواهید بود'.

سرزمین

به ابراهیم دستور داده شد که سرزمین خود را ترك کند و به مکانی که خداوند به او نشان داد برود. سرزمین موعود کنعان است. خداوند به ابراهیم گفت، همه ی سرزمین کنعان، که تو فعلا در آن غریبه ایی، را من به عنوان يك دارایی مادام العمر به تو و نسل تو میدهم' (17:8).

برکت

نسل ابراهیم مورد رحمت و برکت قرار خواهند گرفت، و به واسطه آنها 'همه ی مردم روی زمین مورد رحمت قرار خواهند گرفت'. مصیبت سقوط جای خود را به موهبت رستگاری خواهد داد. از همان ابتدا طرح رستگاری خداوند جهان شمول بود؛ همه ی ملت ها را دربر خواهد گرفت. این حقیقت وقتی آشکارتر شد که خداوند نام بزرگ خاندان را از ابرام (به معنی پدر ارجمند) به ابراهیم (پدر عده ی زیاد) تغییر داد (17:5).

این عهد بزرگ با يك علامت همراه بود. هر فرزند مذکر بنی اسرائیل باید ختنه می شد (-17:10). 11). آنها در بدن خود علامتی داشتند که دال بر وجود رابطه ی خاصی بین خداوند و بندگان بود.

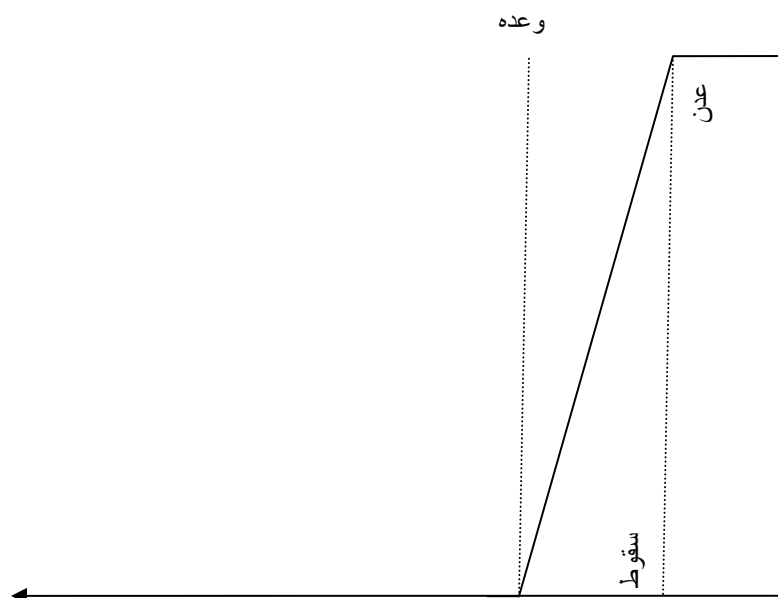
پادشاهی موعود

پیمان با ابراهیم، وعده پادشاهی خداوند است: ملت خداوند (نسل ابراهیم) در سرزمین خداوند (سرزمین موعود) تحت فرمان خداوند و در نتیجه مستفید از برکات خداوند. این همان وعده برگرداندن اثرات سوء سقوط است که داده شده بود.

این برای ابراهیم سخت بود که باور کند همه ی اینها به وقوع خواهند پیوست، اما او باور نمود: 'ابراهیم به خداوند ایمان داشت و بر حقانیت او صحّه می گذاشت' (15:6). خداوند او را پذیرفت نه به دلیل خوبی خود او، بلکه به دلیل ایمانی که به وعده ی خداوند داشت. این راه همیشگی برای سعادت‌مندی انسان گناه کار بوده است. ما هرگز لیاقت نداریم مکانی نزد خانواده خداوند داشته باشیم. تنها امید ما اعتماد به مژده کتاب مقدس است. شرایط برای ما و ابراهیم یکسان است. در فصل بعد خواهیم دید که مژده ایی که داده شده به صورت نیمه کاره در تاریخ بنی اسرائیل و سرزمین کنعان انجام یافته است. اما همان مژده مقدس اینک با عیسی مسیح کامل شده است. او و همه ی ملت هایی که به او ایمان دارند بندگان خداوند هستند؛ و می توانیم مستفید از برکات و رحمت کامل خداوند، نه در زمین، بلکه در بهشت، اورشلیم جدید، امیدوار باشیم (شکل 13)

پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی	پادشاهی نابود شده	پادشاهی موعود
مردم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس	نسل ابراهیم
مکان خداوند	باغ	مطرود	کنعان
قانون و برکات خداوند	سخن خداوند؛ روابط عالی	نافرمانی و نفرین	برکات برای اسرائیل و دیگر ملتها

نگاره 13. پادشاهی موعود



نگاره 14. داستان تا به اینجا: وعده

مطالعه کتاب مقدس

کتاب پیدایش 17:1-8; کتاب غلاطیان 3:6-14

کتاب پیدایش 17:1-8

خداوند با تکرار قولش وعده ی خود را تایید میکند.

آنها را در سه سرفصل زیر طبقه بندی میکند:

بندگان

سرزمین

برکت

غلاطیان 3:6-14

مسیحیان غلاطی با این آموزش اشتباه به گمراهی رفته اند که تنها اعتقاد به مسیح کافی نیست و رسیدن حقیقی به خداوند لازمه اش پیروی از قوانین یهودی است. پُلُس با اشاره به ابراهیم این آموزش را مردود میخواند.

چرا آنهایی که به عیسی ایمان دارند، نوادگان حقیقی ابراهیم هستند؟

تصویر بزرگ خدا

'پابندی به قوانین مشهود' > شریعت <(آیه 10) به چه معناست؟
چگونه آنرا در این زمان اعمال کنیم؟

چه چیزی پوچ و بیهوده است؟

چگونه برای ما امکان دارد تا به جای عقوبت دآوری، مورد بخشودگی خداوند قرار بگیریم؟

چگونه حقانیت این راه را به غیر مسیحیان توضیح میدهید؟

پادشاهی ناقص

شما ممکن است از به پایان رسیدن سفرمان در کتاب مقدس مطمئن نباشید. سه فصل ابتدایی فقط ما را با یک چهارم از داستان کتاب پیدایش آشنا کرد. راه طولانی ایی پیش رو داریم: شصت و پنج کتاب و دو سوم از پیدایش هنوز باقی مانده اند. هرچند مهم است که ما ابتدای کتاب مقدس را با جزئیات بیشتری مطالعه کنیم. این بخش حاوی چهارچوب هایی است که برای فهم ادامه کتاب ضروری است. اما نگران نباشید؛ از این به بعد با سرعت بیشتری جلو خواهیم رفت. اسم بسیاری از کتاب های مقدس به ندرت استفاده خواهند شاید یا اصلاً ذکر نخواهند شد. هدف این نیست که در جزئیات سردرگم شوید بلکه بیان سریع مسیر داستان کتاب مقدس است: در واقع همان تصویر جامع.

در ابتدا باید با يك هشدار شروع کنم؛ این قرار است فصل بلندی باشد. تا که اصلاً غافلگیر کننده نباشد. ما تاریخ اسرائیل را از ابراهیم تا زمان اوج پادشاهی در زمان سلیمان بررسی خواهیم کرد: دوره زمانی حدود هزار سال. چهار عنصر در وعده ی حکومت خداوند وجود دارد. که ما تا به حال با سه تا از آن آشنا شده ایم: مردم، سرزمین و رحمت. چهارمین: وعده ی يك پادشاهی، را بعداً اضافه می کنیم. هدف این فصل بررسی چگونگی تحقق ناقص پادشاهی خداوند در تاریخ اسرائیل می باشد.

فصل به چهار قسمت تقسیم شده که به ترتیب چگونگی تحقق وعده ی خداوند بررسی می شود. در بخش هایی از این بخش کتاب مقدس، تحقق بیش از يك وعده بررسی میشود، اما در مجموع، می توان گفت تمرکز کتاب پیدایش بخش 12 تا کتاب خروج بخش 18 روی وعده ی 'مردم' است؛ خروج 19 تا آخر لاویان، وعده ی 'قانون و برکاتش' است؛ کتاب اعداد و یوشع، وعده ی 'سرزمین' است؛ کتاب داوران تا بخش 2 کتاب تواریخ، وعده ی 'پادشاهی' است (نگاره 15).

مردم خداوند	کتاب پیدایش ۱۲ تا کتاب خروج ۱۸
قانون خداوند و برکاتش	کتاب خروج ۱۹ تا کتاب لاویان
سرزمین/ مکان خداوند	کتاب اعداد تا کتاب یوشع
پادشاهی خداوند	کتاب داوران تا بخش ۲ کتاب تواریخ

نگاره 15. وعده و تاریخ اسرائیل

ملت خداوند: کتاب پیدایش 12 – کتاب خروج 18

وعده

'من از تو ملت بزرگی خواهم ساخت'

(کتاب پیدایش 12:2)

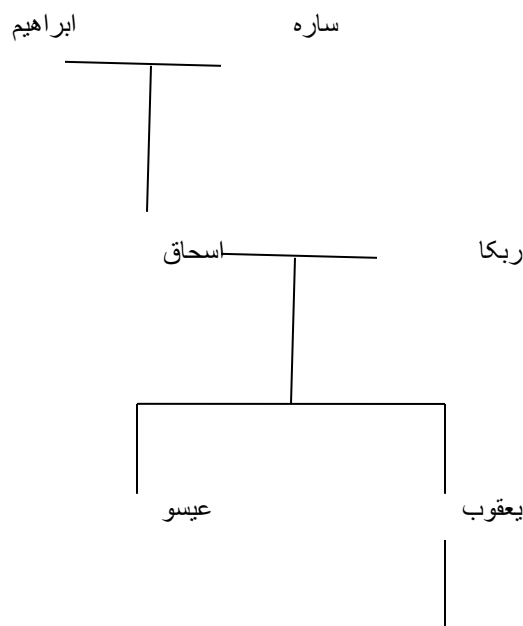
'تو را قوم خاص خود قرار خواهم داد، و خداوند تو خواهم بود.'

(خروج 6:7)

تحقق نا تمام

ابراهیم و اسحاق

تمرکز کتاب پیدایش 12 تا خروج 18 روی چگونگی تحقق وعده خداوند به ابراهیم است، اینکه چگونه نسل او ملتی بزرگ خواهند بود، و چگونه خداوند ملت اسرائیل را قوم خاص خود قرار میدهد. اما این رویداد به آسانی اتفاق نمی افتد؛ در هر بخشی مشکلاتی وجود دارد (بنگرید نگاره 16).



12 پسر

یوسف - پیدایش 50:20

نگاره 16. بزرگ خاندان
اولین مشکل اساسی ترین مشکل است: همسر ابراهیم، ساره، نازاست و آنها فرزندی ندارند. وعده های کتاب مقدس ممکن است در بدو شکل گیری از بین بروند. ابراهیم تصمیم گرفت که زمان آن رسیده که مشکل را به دست خود حل کند و با کنیز ساره، هاجر همبستر شود، کسی که برای او پسری به نام اسماعیل را به دنیا آورد. اما خداوند به وضوح مشخص نمود که قوم او از نسل اسماعیل نخواهند بود. ابراهیم باید بیاموزد که اگر قرار است کتاب مقدس به حقیقت بپیوندد، فقط خداوند به این کار قادر خواهد بود. ابراهیم فقط باید به وعده ی خداوند اعتماد کند. امروزه ما هم باید همان حقیقت را درك کنیم: "این فیض الهی بود که تورا نجات داد، از طریق ایمان – این به خاطر خود تو نیست، موهبت خداوند است – نه با اعمال، کسی نباید ادعایی داشته باشد" (کتاب افسسیان 9-2:8).

سالها گذشت و ساره آبستن نشد، اما يك روز خداوند با ابراهیم سخن گفت و به او اطمینان داد که علیرغم سن زیادش، او پسری به دنیا خواهد آورد. و مطمئن باش اینگونه خواهد شد. به خاطر می آورم یکبار یکی از دوستانم به ما گفت صحنه ایی از بیمارستان محلی را تصور کنید.

ساره ی نود ساله با عصای چهار چرخ لنگ لنگان وارد می شود. شخصی شبیه يك پرستار به او می گوید: 'سلام عزیزم، آیا به دنبال خانه سالمندان هستی؟'

ساره جواب می دهد، 'نه' من به يك قابله نیاز دارم.

پرستار می گوید: 'چه زیبا'. آیا آمده اید نوه ی خود را ببینید؟'

ساره می گوید: 'نه، آمده ام بچه به دنیا بیاورم.'

می توانید خنده ی پرستاران را در زمان قهوه خوری تصور کنید. آنها اولین کسانی نبودند که به این ایده خندیدند. ابراهیم هم وقتی خداوند به او گفت این اتفاق روی خواهد داد، به خنده افتاد. به همین دلیل است که آن بچه را اسحاق نامیدند، به معنی 'او خندید'. ایده ی خنده آوری هم بود: برای يك زن نود ساله به دنیا آوردن بچه غیر ممکن بود. اما این اتفاق افتاده بود. به راستی که در مرحله های قبلی متوجه شدیم که برای تحقق کتاب مقدس معجزه روی خواهد داد.

حداقل حرکت ما به سوی جلو برای تعلیم کتاب مقدس شروع شد. راه طولانی ایی برای رسیدن به مقصدش- مسیح؛ پیش رو است، حداقل این که حرکت آغاز شده است. اما به محض اینکه از جایگاه خود خارج شد به نظر می رسد که از مسیر خود منحرف شده. خداوند به ابراهیم گفت اسحاق را قربانی کند (کتاب پیدایش 22). این يك فرمان محیّر العقول بود. اگر اسحاق بمیرد دیگر امیدی نخواهد بود. ابراهیم منظور خداوند را از انجام این کار نفهمید. او بسیار غمگین بود هرچند همچنان آماده ی اطاعت بود. ما نباید این اتفاق را صرف جلوه ایی از اطاعت بدون چون و چرای ابراهیم بدانیم. در مجموع این ایمان ابراهیم به وعده ی خداوند را نشان می دهد. او می دانست آینده ی تحقق وعده ی خداوند به زنده ماندن اسحاق بستگی دارد، بنابراین او اطمینان داشت خداوند به نحوی پسر او را حفظ خواهد کرد، یا او را دوباره زنده خواهد کرد (بنگرید کتاب عبرانیان 11:17-19). ایمان او محکم بود. در لحظه ی آخر خداوند گوسفندی را برای قربانی کردن به جای اسحاق فرستاد. ما باید از داستان ابراهیم درس بگیریم و حتی اگر درك نمی کنیم خداوند با زندگی ما چه می کند باز هم به وعده های کتاب مقدس اطمینان داشته باشیم.

یعقوب و عیسو

ابراهیم درگذشت و آینده ی وعده، به اسحاق وابسته بود. او با ربکا ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد، یعقوب و عیسو. عیسو پسر بزرگتر بود ولی این یعقوب بود که مورد برکت پدر قرار می گرفت. او کسی بود که نسل او در راستای وعده قرار می گرفتند و جزء قوم خاص خدا خوانده می شدند. چرا خداوند او را انتخاب کرد؟ این انتخاب مورد انتظاری نبود: او جوان تر بود و شخصیتی ناخوشایندتر داشت. اسم یعقوب، همه چیز را مشخص میکند: یعنی (فریکار). او با بسیار زیرکی و نیرنگ مورد رحمت آن پیرمرد -اسحاق قرار گرفت (کتاب پیدایش 27). یکبار دیگر شاهد اصلی هستیم که به درستی در کتاب مقدس محقق می شود: خداوند بندگان را با توجه به شایستگی انتخاب نمی کند. هیچ کدام از ما لیاقت نداریم که مال او باشیم. پُلَس در کتاب رومیان می نویسد: 'فرزندان ربکا يك پدر داشتند، پدر همه ی ما اسحاق. اما قبل از این که دوقلوها به دنیا بیایند یا هیچ کار خوب یا بدی صورت پذیرفته باشد - تا هدف خداوند از انتخاب مشخص شود، خداوند انتخابش را کرده بود: نه از روی اعمال بلکه کسی را که او نام می برد- به ربکا گفته شد، "برادر بزرگ در خدمت برادر كوچك خواهد بود"(9:10-13). این که ما امروزه مسیحی هستیم، به دلیل بهتر بودن ما نسبت به بقیه نیست؛ بلکه به خاطر انتخاب مقتدرانه خداوند است.

یوسف

یعقوب دوازده پسر داشت. آنها هنوز با يك ملت بزرگ بودن، بسیار فاصله داشتند، تا وعده ی شروع شده تحقق یابد. آنها گروه چندان جذابی نبودند. یوسف نورچشمی پدر بود و برادرانش به او حسادت می ورزیدند. او را به عنوان برده فروختند و به یعقوب گفتند او مرده است. یوسف سرانجام به مصر رسید و خیلی زود به خاطر کاری که نکرده بود به زندان فرستاده شد.

او احتمالا بعضی اوقات در زندان تأمل می کرده، 'ایا سر رشته امور واقعا در دست خداوند است؟' دلیل خیلی کمی برای آن وجود دارد. اما خداوند می داند او درحال انجام دادن چه کاری است. اگر یوسف به زندان نمی رفت امکان نداشت ساگی ی فرعون را ملاقات کند، کسی که می توانست بعد از رهایی، به فرعون درمورد توانایی یوسف در تعبیر خواب خبر بدهد.

او به دربار پادشاهی خواسته شد و به درستی خواب فرعون را تعبیر کرد، او را از وقوع قحطی باخبر ساخت. یوسف از زندان آزاد شد، صدراعظم مصر شد و اقدامات لازم برای حفظ کشور از خطرات قحطی را آغاز کرد.

در کنعان، جایی که یعقوب و پسرانش زندگی می کردند، چندان خوش اقبال نبودند. قحطی جان آنها را تهدید می کرد، به این معنی که این پایان امید برای محقق شدن وعده ها خواهد بود. آنها به مصر می روند تا آذوقه تهیه کنند و با برادری که با او بد رفتاری کرده بودند، روبرو شوند. جای تعجب نیست که آنها وقتی هویت اصلی او را دریابند وحشت زده شوند. او با آنها چه خواهد کرد؟ اما او به آنها اطمینان داد: 'نترسید. آیا من در جایگاه خداوند هستم؟ شما قصد داشتید به من آسیب برسانید، اما خداوند نیت خوبی داشت؛ تا با این هدفش، موجب نجات جان های بسیاری از مردم بشود' (کتاب پیدایش -50:19-20).

خداوند در تمام مدت مقتدر بود. او دیده بود که یوسف در مصر است، به مقام بالایی رسیده است و قدرت آن را دارد تا وقتی برادرانش پیش او آمدند، به آنها کمک کند، تا بدین وسیله بندگان نوپای خداوند محفوظ بمانند.

خداوند اطمینان می دهد که وعده های کتاب مقدس او محفوظ خواهند ماند. ما همیشه نمی توانیم بفهمیم که چگونه این کار را انجام میدهد. ما احساس می کنیم راه های ساده تری برای حفظ مردم زمان یوسف وجود دارد. چرا به جای به بردگی کشاندن یوسف؛ جلوی رسیدن قحطی به کنعان را نگیریم؟ اما حتی اگر نیت خداوند را نفهمیم اطمینان داریم آن نیت خیر است و به یقین خواسته او تحقق می یابد. هیچ چیز حتی انسان های شیطان صفت، قحطی شدید یا هر چیز دیگر، نمی تواند خداوند را از تحقق وعده های کتاب مقدس بازدارد.

'من همان هستم که هستم'

یعقوب و همه ی فامیلش به مصر رفتند تا با یوسف در آنجا زندگی کنند. با توجه به بخش های اول کتاب خروج؛ میزبانان آنها، نسل او را به بردگی گرفتند و با خشونت با آنها رفتار کردند.

اگر خداوند همانطور که وعده داده بود می خواست که آنها قوم او باشند باید آنها را آزاد می کرد. در طول سالیان دراز اسارات، آنها ممکن است فکر کرده باشند که خداوند وعده اش را فراموش کرده، اما خداوند هرگز نمی تواند چنین کاری بکند. 'قوم بنی اسرائیل در اسارت ناله می کردند و شیون می کردند و فریاد کمک آنها به خاطر اسارت، به خداوند رسید. خداوند ناله ی آنها را شنید و عهده ی که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود را به یاد آورد. بنابراین خداوند به قوم بنی اسرائیل توجه کرد و به آنها اهمیت داد'

(کتاب خروج 25-23:2)

خداوند عملیات نجات خود را با فرستادن موسی در کنار بوته ایی سوزان در منطقه ی هورب (نام دیگر منطقه سینا) آغاز کرد. او به موسی دستور داد نزد فرعون برود و به او امر کند تا بندگان مرا آزاد کند. و او نام جدیدی را برای موسی نمایان ساخت: 'من همان هستم که هستم' یا 'من همان خواهم بود که خواهم بود' (کتاب خروج 3:14).

هیچ حرف صدا داری در این کلمه ی عبری نیست (ی ه و ه)، که فهم دقیق کلمه را غیرممکن کرده است. برخی از ترجمه های قدیمی آن را 'یهوه' خوانده اند. متعلمین جدید تمایل دارند آنرا 'یهوه' بخوانند. در حالی که در نسخه های انگلیسی از کتاب مقدس نزد ما، آن کلمه با حروف بزرگ همیشه به معنی 'پادشاه' بوده است. این اسم عجیبی است که خداوند به خود داده است. به نظر می رسد خواسته بگوید که اسم هیچ کس نمی تواند بازتاب شخصیت او باشد. اگر می خواهیم او را بشناسیم، ما باید رفتار او را در عوض رفتار بندگان او در تاریخ مشاهده کنیم. 'من همان خواهم بود که خواهم بود. موسی، می خواهی بدانی من کیستم؟ پس به من نگاه کن؛ ببین در آینده چه خواهم کرد. سپس خواهی فهمید که من چگونه خداوندی هستم.'

کتاب مقدس فقط اقدام خداوند را برای رستگاری بیان نمی کند؛ در عین حال شخصیت خداوند را هم معرفی می کند. او قهرمان خود است از ابتدا تا انتها. بعضی وقت ها با پرسش های عجولانه از موضوع دور می شویم، 'معنی چیزی که به من می گوید چیست؟' سوال خوب در مواجهه با متن این است که بگوئیم: 'این چه چیزی درمورد خداوند به من می گوید؟' اغلب کاربرد آن برای ما مشخص می شود. کتاب مقدس قبل از هرچیزی کتابی است درمورد خداوند.

رستگاری به وسیله جابجایی (عید فصح)

موسی به نزد فرعون رفت و دستور خداوند را به او ابلاغ کرد که قوم او باید آزاد شوند. فرعون با گستاخی جواب داد: 'خداوند [یَهِوه] کیست، که من باید از او اطاعت کنم و قوم بنی اسرائیل را آزاد کنم؟' (کتاب خروج 5:2) او به زودی متوجه خواهد شد. خداوند ده نوع بلا را بر مصر نازل کرد. آنها قدرت بی همتای خداوند را نشان می دادند. هر بار، فرعون از روی لجبازی قبول نمی کرد که قوم بنی اسرائیل را آزاد کند، اما دهمین بلا مردم او را از پای در می آورد. در يك شب و هم آلود، خداوند سرزمین را از نظر گزیراند و همه ی فرزندان ارشد پسر کشته شدند. فرزندان ارشد پسر قوم بنی اسرائیل هم مستحق مرگ بودند؛ آنها بسیار گناه کار بودند. اما خداوند از روی رحمت برای آنها راه نجاتی قرار داد. هر خانواده ملزم بود تا در عوض گوسفندی را قربانی کند و خون آن را در چهارچوب در خانه قرار دهد. موسی به آنها گفت، 'آنگاه که خداوند از روی سرزمین عبور می کند تا مصریان را نابود کند، خون را در بالا و اطراف درب مشاهده می کند و از آن درب عبور می کند، و به فرشته مرگ اجازه نمی دهد وارد آن خانه شوند و شما را نابود کنند' (خروج 12:23).

بدین وسیله- عملکرد عظیم خداوند در رستگاری بخشیدن در دوران عهد عتیق را می بینیم، به قوم بنی اسرائیل درس بزرگی داده شد: خداوند با یک جابجایی کردن جانها را نجات می دهد. قومش به خاطر گناهانشان مستحق مرگ بودند، ولی یک قربانی به جای مرگ آنها اتفاق افتاد. ما برای رستگاری بزرگتری آماده می شویم، رستگاری ایی که عید فصح در مقابلش يك سایه ایی بیش نیست. دقیقاً شبیه عید فصح که گوسفندان به جای دیگران قربانی شدند، مسیح هم به عنوان يك جانشین کشته شد. وقتی یحیی ی تعمید دهنده او را دید گفت، 'نگاه کنید، گوسفند خداوند را، کسی که گناه جهانیان را با خود بُرد!' (کتاب یوحنا 1:29). اتفاقی نیست که مسیح هم در زمان عید فصح کشته شد (کتاب متا 26:19؛ یوحنا 19:31). نجات قوم بنی اسرائیل از مصر اشاره به آینده دارد که به رستگاری بزرگتری در مسیح بروی صلیب منجر می شد. پلس به وضوح می گوید، 'مسیح، قربانی عید فصح ما، قربانی شد (کتاب 1قرن 5:7).

رستگاری با پیروز شدن (عبور از دریا)

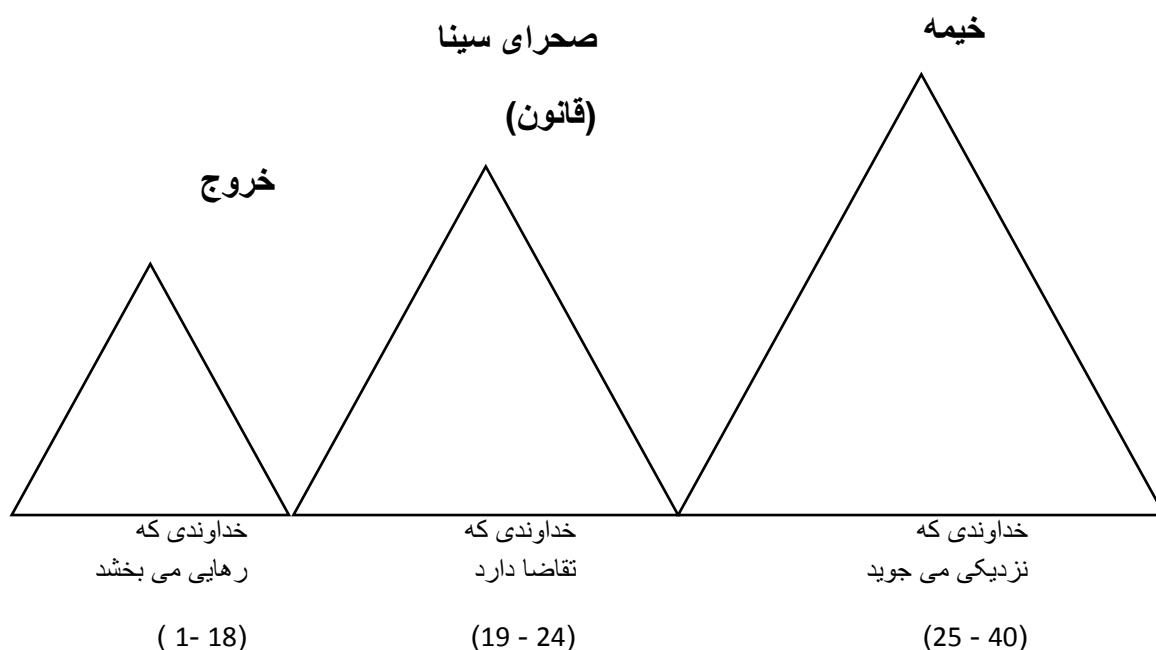
فرعون نقشه‌ی دومی داشت وقتی گذاشت بردگانش بروند. او ارتش خود را به دنبال آنها فرستاد و ارتش به زودی به آنها رسید. شرایط خوبی نبود. قوم بنی اسرائیل دریای سرخ را (احتمالاً آب عظیمی در قسمت شمالی کانال سوئز) در روبرو داشتند و سربازان مصری را در پشت سر. آنها ناتوان تر از آن بودند که خود را نجات دهند، اما خداوند وارد عمل شد. او دریا را شکافت تا قوم بنی اسرائیل از بین آن بگذرند. اما وقتی مصریان آنها را تعقیب کردند، دریا بسته شد و آنها غرق شدند. فرعون اینک به درستی دریافت که پادشاه کیست. او با شکست دادن دشمنان، قوم خاصش را نجات داد و خود را به عنوان خداوندی قادر که از نیروی بشر و طبیعت قوی تر است، نشان داد.

يك بار دیگر این رهایی چیزی را که خداوند از مرگ مسیح به دست می آورد را نمایان ساخت. ما توسط قدرت های گناه و شیطان به بردگی گرفته شده بودیم، اما خداوند به کمک صلیب آنها را شکست داد و ما را آزاد ساخت. پلس می نویسد: '... بعد از خلع سلاح کردن قدرت ها و مسئولین [نیروهای شیطانی]، او نمایش عمومی ایی از آنها به راه انداخت، و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد' (کتاب کولسیان 2:15).

قوم خداوند

قوم بنی اسرائیل مستقیم به سرزمین موعود نرفت. در عوض برای ملاقات با خدا به کوه سینا رفتند، جایی که خداوند در بوته زار خود را به موسی نشان داده بود. خداوند به آنها گفت، 'شما به چشم خود دیدید که با مصر چه کردم، و چطور سوار بر بالهای عقاب شما را آوردم تا با من ملاقات کنید' (کتاب خروج 19:4). با این عمل رهایی بخش، او آنها را از دست مصریان نجات داد و قوم خاص خود قرار داد.

'وعدۀ ی مردم' محقق شد. اما بیش از این قرار است اتفاق بیوفتد. خروج از مصر نقطه ی اوج کتاب نیست که نام کتاب را برای او انتخاب کردند؛ فقط هجده فصل اولیه را شامل می شود. تمرکز بقیه ی کتاب روی ارائه قوانین و تأسیس پرستش گاه است. خداوند تنها خداوندی نیست که فقط عطا کند؛ او همچنین خدایی است که درخواست می کند و دریافت می کند. او می خواهد بندگان را مورد رحمت قرار دهد.



نگاره 17. کتاب خروج

قوانین خداوند و رحمت او

وعدۀ

'من تو را مورد رحمت قرار خواهم داد.'

(کتاب خروج 12:2)

تحقیق نا تمام

يك تمایل برای دیدگاه منفی به حاکمان وجود دارد و فرض بر این است که آنها همیشه باید سرکوب گر باشند. اما تحت حاکمیت خداوند بودن هیچ بخش منفی ندارد. در کتاب مقدس، تحت حاکمیت خداوند بودن، لذت بهره مند شدن از رحمت خداوند را نیز به همراه دارد. وقتی آدم و حوا دستور خداوند را مبنی بر

نخوردن از درخت دانش خوب و بد، اطاعت نکردند، آنها زندگی را در بهترین حالتش تجربه می کردند: آنها از رابطه با خالق خود در زمان حضورشان در بهشت، داشتند لذت می بردند.

قوانین خداوند برای خوبی آنها بود. تنها همان یکبار بود که آنها نافرمانی کردند و عذاب خداوند را دیدند و از حضورشان ممانعت به وجود آمد: او نمی توانست بین کسانی که بر ضد او شورش کرده بودند به زندگی ادامه دهد. بنابراین، اگر قوم بنی اسرائیل می خواهد که مورد رحمت خداوند قرار بگیرد، آنها باید زیر حاکمیت خداوند آورده شوند. فقط در آن صورت آنها قادر خواهند بود از رابطه با خداوند لذت ببرند و حضور او را درک کنند. اگر سرپیچی از قانون خداوند مرگ و عذاب (دوری از خداوند) را به همراه دارد، بازسازی قوانین خداوند، زندگی و رحمت (رابطه ی با خداوند و نزدیک شدن با او) را به ارمغان خواهد آورد. 'وعدۀ رحمت و برکت' در این قسمت از تاریخ قوم بنی اسرائیل به دو صورت کاملاً تحقق می یابد: به وسیله نزول قانون خداوند در کوه سینا و سپس با حضور او در بین بندگان در پرستشگاه.

قانون خداوند

قانون توسط خداوند در کوه سینا نازل شد. اینگونه تصور نمی شد که به وسیله ی آن تعامل درستی با خداوند داشته باشند. قوم بنی اسرائیل پیش از این به واسطه رحمت خداوند به عنوان قوم خاص خداوند قرار گرفته بود. خداوند این حقیقت را در پیش درآمد دستورات ده گانه به آنها یاد آوری کرده بود. قبل از این که او قوانین اش را ارائه کند، با این سخنان شروع کرد که، 'من خداوندگار شما هستم، کسی که شما را از مصر، از سرزمین بردگی نجات داد' (کتاب خروج 20:2). او قبل از آن که آنها قانون را دریافت کنند آنها را نجات داده بود. قرار نیست فرمان برداری آنها برای به دست آوردن رستگاری باشد؛ بلکه آن پاسخی به نجاتی است که قبلاً به آنها اعطا شده است. اما اگر اطاعت از قانون، راه عضویت در پیمان خداوند به بندگان نیست، ولیکن لازمه مستفید شدن از رحمت و برکات پیمان خداوند است. خداوند قول داده بندگان را مورد رحمت قرار دهد؛ مردم هم در عوض باید از او اطاعت کنند: '...اگر به طور کامل از من اطاعت کنید و پیمان مرا نگه دارید، سپس در بین همه ی اُمّت ها شما با ارزش ترین دارایی من خواهید بود' (کتاب خروج 19:5).

قانون، گناه ما را نمایان می‌سازد. '...هیچ کس با اطاعت از قانون [در پیشگاه خداوند] عادل محسوب نخواهد شد؛ بلکه، کار شریعت یا قانون این است که گناه را به ما بشناساند' (رومیان 3:20).

قانون منجی ما را مشخص می‌کند. '...ما پیش از دوره ایمان توسط شریعت زندانی بودیم، در انتظار ان ایمانی که باید ظاهر می‌شد بودیم. بنابراین شریعت اعمال می‌شد تا ما را به سمت مسیح هدایت کند' (کتاب غلاطیان 3:23-24). وظیفه ی شریعت آماده کردن ما برای مسیح بود. آن ما را به گناهان محکوم کرد و به ما کمک نمود تا نیاز به مسیح را درک کنیم، نیاز به منجی. اگرچه او همیشه قانون را رعایت کرده، او به جای دیگران که از قانون سرپیچی کردند مجازات شد: "مسیح خود به خاطر ملعون شد، تا ما را از لعنت شریعت رهایی بخشد." چرا که هر کس مصلوب شود ملعون شده است. (کتاب غلاطیان 3:13).

قانون استانداردهای خداوند را مشخص می‌کند. قانون نه تنها به گناهان ما و منجی ما اشاره دارد بلکه به ما می‌گوید که چگونه خداوند می‌خواهد ما زندگی کنیم. مسیح به پیروانش دستور می‌دهد تا دستورات آن را اطاعت کنند (کتاب متا 5:17-20). در هر زمان ممکن، همچنین ما باید برای اجرای استانداردهای خداوند در بخش های عمومی هم همت کنیم: در محل کار، در دانشگاه و جامعه.

نگاره 18. قوانین خداوند در کتاب مقدس

به عنوان بندگان خداوند آنها باید به نحو خاصی زندگی کنند. وقتی جورج پنجم يك پسر جوان بود، مادرش، ملکه ماری، اغلب در مجامع عمومی به او یادآوری می‌کرد، 'برتی، هیچگاه فراموش نکن تو کی هستی.' او يك شاهزاده بود و باید بر همان اساس رفتار کند. در وضعیتی مشابه، 'امت مقدس' خداوند، انتخاب شده تا متعلق به او باشند، باید شخصیت خداوند مقدس را بازتاب دهد. او به آنها گفت، '... مقدس باشید، چون من مقدس هستم' (کتاب لاویان 11:44). قوانین برای این ساخته شده است تا به آنها معنی اجرای آن در عمل را بیاموزد. مسیح گفت همه ی دستورات خداوند بر دو اصل استوار است: 'به خداوند با تمام قلب و روح و فکرتان عشق بورزید و همسایگان تان را مانند خود دوست بدارید' (کتاب متا 22:37؛ 39).

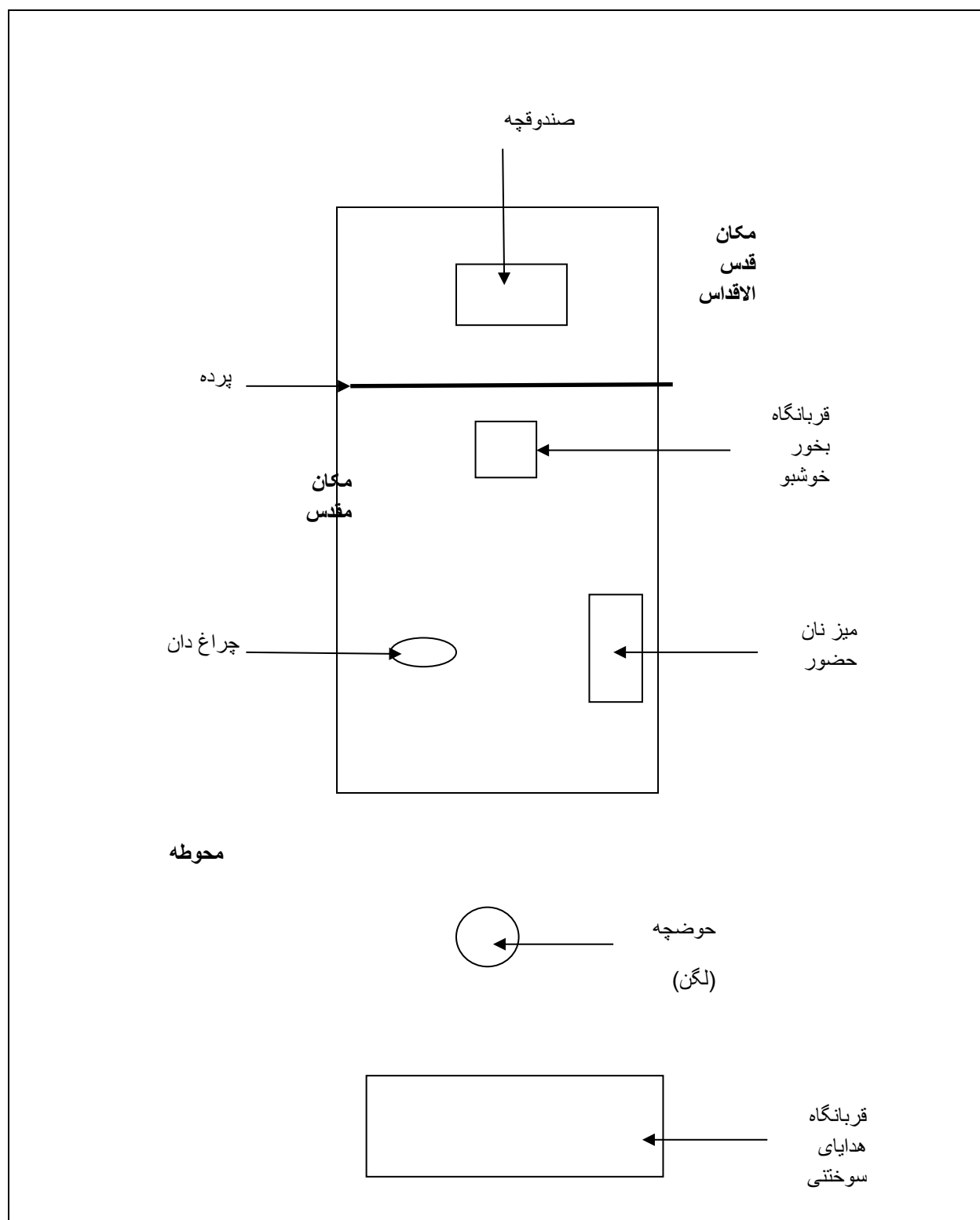
حضور خداوند

اینک که بندگان خداوند بار دیگر تحت حاکمیت او قرار گرفته اند، آنها قادر هستند یکبار دیگر از حضور او لذت ببرند. هدف رستگاری ایجاد ارتباط است. خداوند به موسی یاد داد که چگونه پرستشگاه را بسازد، جایی که حضور او باید در بین آنها مورد توجه قرار گیرد در زمانی که به سمت سرزمین موعود در حرکت هستند (نگاره 19).

پرستشگاه از يك حياط و يك خیمه در وسط تشکیل شده است، که به دو بخش تقسیم می شود: 'مکان مقدس' و 'مقدس ترین مکان' یا "قدس و قدس الاقداس". در داخل مکان مقدس يك میز وجود دارد که شامل 'نان حضور' می باشد، دوازده قرص نان آن، به آنها یاد آوری می کند که خداوند همه ی نیازهای آنها را برآورده خواهد کرد. در کنار آن شمع دان طلایی با هفت شمع قرار دارد، که نشانه مراقبت همیشگی خداوند از آنها در مقابل خطرات است و يك محراب برای معطر کردن، که قرار است حس نزدیک بودن به خداوند را منتقل کند. يك پرده، یا 'چادر'، در ورودی مقدس ترین مکان وجود دارد. فقط يك میز و صندلی در داخل وجود دارد: يك صندوقچه. اگر میز به تدارکات خداوند اشاره دارد و شمع دانی به مراقبت او، صندوقچه نماد حضور او است. این صندوقی است که حدود ۱۳۰ سانتی متر طول و ۶۰ سانتی متر عرض و ارتفاع دارد. در داخل آن لوحه های سنگی که خداوند دستورات دهگانه را نوشته وجود دارد. بالای آن سرپوش جدایی است که 'مسند خداوند' یا 'سرپوش کفاره' نامیده می شود. در دو انتها نمادهای فرشته بالدار (يك سازه ی سنگین) وجود دارد. بال های فرشته بالدار بالای صندوقچه به صورت افقی روی سرپوش باز شده اند تا تخت نامرئی خداوند را تشکیل دهند. خداوند به موسی گفت، 'آنجا، بالای سرپوش بین دو فرشته بالدار که بالای صندوقچه شهادت هستند، من تو را ملاقات خواهم کرد' (کتاب خروج 38-40:34). 'شکوه' خداوند مکان را در بر خواهد گرفت و با آنها خواهد ماند (خروج 38-40:34). خداوند یکبار دیگر در بین بندگان خود قرار گرفت.

قربانی ها

حضور خداوند در بین مردمش عالی است، اما مشکلی را نیز ایجاد می کند. چگونه ممکن است خداوند مقدس در بین بندگان گناه کار زندگی کند و آنها را از بین نبرد؟



از همان اول قوم بنی اسرائیل نمی توانستند قوانین خداوند را رعایت کنند و در نتیجه مستحق داوری او بودند. سیستم قربانی کردن برای تعامل با این مشکل طراحی شد. قربانی ها هر روزه به خاطر گناهان مردم به پرستشگاه تقدیم می شدند. حتی سالی يك بار روز توبه هم وجود داشت (کتاب لاویان 16)، که در آن اسقف اعظم باید دو بز اهدا می کرد. او باید بز اول را به خاطر گناه مردم قربانی می کرد و سپس خون آن را برای توبه، روی مقدس ترین مکان می پاشید. قوم بنی اسرائیل برای گناه هایی که انجام داده بودند مستحق مرگ بودند، ولی خداوند در عوض، بزی را جایگزین کرد، تا به جای آنها قربانی شود. خون نماد زندگی است که به خاطر گناهان رو به زوال بود: 'زندگی همه مخلوقات بسته به خون است، و آن را به شماها دادم برای کفاره دادن در محراب؛ این خون است که کفاره زندگی انسان است' (کتاب لاویان 17:11). مردم به این دلیل که حیوانات قربانی شدند می توانستند به زندگی ادامه دهند. نتیجه این توبه (مصالحه، یا یکی شدن با خدا) در اتفاقی که برای بز دوم می افتد مشخص می گردد. گناهان مردم به آن اعتراف می شد و سپس به جای دوری برده می شد. خداوند با گناه تعامل نمود و بدین ترتیب می تواند به زندگی با قوم بنی اسرائیل ادامه دهد.

يك قربانی بهتر

خداوند با بندگانش در پرستشگاه زندگی می کرد، اما آنها جرأت نزدیک شدن را نداشتن. فقط سالی يك بار، يك مرد، می توانست به مقدس ترین مکان برود: اسقف اعظم در روز توبه. قربانی ها می توانستند رابطه ایی را در ارتباط با خداوند به وجود آورند، اما نه یک رابطه نزدیک؛ آنها به صورت کامل گناه را پاک نمی کنند. آنها به چیزی فراتر از خودشان اشاره دارند، به قربانی ایی اصلی و عالی که مسیح با مرگ خود روی صلیب ارائه می کند. مرگ او يك بار و برای همیشه با گناه تعامل کرد؛ و نیازی نیست دوباره تکرار شود. آن راهی به سوی حضور خداوند باز کرد 'فراتر از خیمه' برای همه ی کسانی که به او ایمان داشتند. وقتی او مُرد، پرده ی معبد (سازه ی دائمی در اورشلیم، که بعدها

به پرستشگاه مبدل گشت) توسط خداوند به دو نیم پاره شد (مرقس 15:58). نمادگاری قدرتمند است: دروازه به سمت خداوند اینک گشوده است برای کسانی که بخواهند بروند؛ '...ما اعتماد به نفس ورود به مقدس ترین مکان را به واسطه خون مسیح به دست آورده ایم، یک راه جدید و پویا از بین پرده باز شده است' (کتاب عبرانیان 10:19-20).

دقیقا در کتاب مقدس، خداوند با فراهم ساختن جایگزین، برای مرگ مردم عملیات نجات را انجام می دهد. قربانی های گوناگون در عهد عتیق همه به قربانی عالی و کاملی که مسیح با مرگش بر روی صلیب آورد، اشاره می کردند.

- یک قربانی برای یک مرد: ابراهیم و اسحاق (کتاب پیدایش 22)
- یک قربانی برای یک خانواده: عید فصح (کتاب خروج 12)
- یک قربانی برای یک امت: روز توبه (کتاب لاویان 22)
- یک قربانی برای جهان: مرگ مسیح (کتاب یوحنا 1:29; 1:29; یوحنا 2:2)

نگاره 20. قربانی های کتاب مقدس

مطالعه کتاب مقدس

کتاب خروج 19:1-13; 20:1-17

19:1-13

این متن چه چیزی در مورد خدا به ما یاد می دهد؟

چگونه راهی که ما اغلب در مورد خدا فکر می کنیم را به چالش می کشد؟

ما چگونه به چنین خداوندی ربط پیدا می کنیم؟

خداوند برای قوم بنی اسرائیل تا به حال چه کار هایی انجام داده است (همچنین بنگرید به 20:2)؟

وعده های آینده ی او کدام ها هستند؟

چه رابطه ای بین این وعده ها و وعده هایی که به ابراهیم داده وجود دارد؟

مردم باید چه کاری انجام دهند؟ آیا امکان پذیر است؟

چگونه وعده های خداوند محقق می شوند؟

20:1-17

چند تا از قوانین ده گانه را تو رعایت کرده ای؟

چرا ما باید در مسیحیت آنها را رعایت کنیم؟

تصویر بزرگ خدا

کدام یک برای پیروی نمودن برای تان دشوار است؟

چه اقدامات عملی می توانی انجام بدهی که بتوانی از آن دستورات بیشتر پیروی کنی؟

مکان خدا و عده الهی

" به فرزندان این سرزمین را خواهم داد" (پیدایش 12:7)

تحقق ناقص وعده

وقتی که قوانین داده شد، مکان مقدس الهی تاسیس شد، آنگاه بنی اسرائیل مردم خدا و تحت قانون خدا خواهند بود، که این نعمتی خواهد بود که به خاطر حضور خدا در میان آنان عطا می شد. اما آنها مردمی بدون سرزمین بودند. بخش بعدی تاریخ در کتاب مقدس روی وارد شدن بنی اسرائیل به سرزمین جدید تمرکز دارد.

کتاب اعداد: نافرمانی و تاخیر

بعد از آن توقفی که برای دیدن خدا در کوه سینا پیش آمد، حال در می یابیم که در ابتدای کتاب اعداد بنی اسرائیل آماده رفتن به سوی کنعان هستند، آن جمعیت خسته و پراکنده که از مصر فرار کرده بودند اکنون منظم شده و گویی که شبیه یک اردوی منظم نظامی به نظر می رسد. وقتی آنها شروع به حرکت کردند خدا در پیشاپیش آنها در هیئت یک ستون بزرگ ابر به راه افتاد. (اعداد: 12 - 10:11). حالا اطمینان حاصل می شود که دیگر همه چیز درست به پیش می رود و ما انتظار داریم که آنها در عرض چند ماه خود را به آنجا برسانند اما در واقعیت این سفر 40 سال طول خواهد کشید.

در همان ساعات اولیه حرکت بنی اسرائیل شروع به شکایت و بهانه گیری در مورد کیفیت غذا و نحوه رهبری موسی کردند. وضع وقتی به وخامت گرائید که دسته ای از پیش قراولان از سفرشان به کنعان بازگشتند. آنها گزارش آوردند که آن سرزمین شیر و عسل است با مردمانی به غایت نیرومند با شهرهای بزرگ که به شدت محافظت می شود. (اعداد 28 - 13:27). مردم هم ترسیدند و از رفتن امتناع کردند در حال که متقاعد شده بودند که شکست خواهند خورد. آنها می گفتند که بهتر است به مصر باز گردند. (به مراجعه کنید 14:3). واکنش آنها نه تنها نشان ترسو بودن بلکه ناشی از عدم ایمان بود. دو تن از پیش قراولان به نامهای جاشوا و کلیب التماس می کردند که به خدا توکل کنید: "... از مردمان آن سرزمین نهراسید، آنان را خواهیم بلعید. حصارهای شان برچیده خواهد شد و خدا با ماست. " (14:9). اما علی رغم آن که آنها تمام نشانه های قدرت خدا را در نجات از مصر مشاهده کردند باز هم به خدا اطمینان نداشتند. خداوند با عذاب خویش آنان را پاسخ خواهد داد. تمام آن جمعیت به جز کلیب و جاشوا قبل از این که به سرزمین موعود وارد شوند مردند.

پُلُس رسول می گوید که سرنوشت آنان باید درسی برای مان باشد؛ " این وقایع رخ داد تا مثالی باشد برای ما که مانند آنان قلوب خود را به افکار شیطان نسپاریم همان گونه که آنان مرتکب چنین خطایی شدند (1 کورینثیان 10:6). اگر ما به عیسی ایمان داریم ما هم از بردگی نجات یافته ایم نه از بردگی مصریان بلکه از بردگی گناه به وسیله قربانی فصح نه گوسفند، بلکه خود مسیح قربانی شده است. ما نیز چون بنی اسرائیل در سفری به سوی سرزمین موعود هستیم که آن سرزمین نه کنعان بلکه بهشت است. باید مراقب باشیم که چون آنها به واسطه گناه و عدم ایمان سقوط نکنیم و با ایمان به خدا به سفر خود ادامه دهیم تا به مقصد برسیم.

کتاب تنبیه: بخشش و عذاب

کتاب تنبیه ما را تا مرز سرزمین موعود می برد ، در دشتهای مواب کنار رود اردن، موسی پیش از وفات اش آخرین حرف هایش را به مردم می گوید. در حالی که نسل جوان و آینده را خطاب قرار می دهد با التماس می گوید: " مانند ما همه چیز را خراب نکنید"

او آن چه خداوند گفته بود و آن چه را در گذشته انجام داده بود بیان کرد و آنان را تشویق کرد که " حالا نوبت شماست که ایمان داشته باشید و اطاعت کنید تا هنگامی که به سرزمین موعود رسیدید در نور هدایت خدا زندگی کنید". " چون شما نزد خدا مردم مقدس هستید، شما مردم برگزیده تمام خلائق خدا روی زمین هستید تا قوم خدا باشید تا مایملک با ارزش او باشید. ... و اکنون ای بنی اسرائیل ، خدا از شما چیزی نمی خواهد جز این که از خدا بترسید در راه خدا گام بردارید، او را دوست داشته باشید تا خدا را صادقانه خدمت کنید با تمام قلب و روح تان و دستورات الهی را در نظر داشته باشید..." (کتاب تثنیه 7:6 و 10:12 - 13)

اهداف بلند و دوردست هستند. از طرفی اگر آنها مطیع خدا باشند، آنگاه برکت داده خواهند شد " اگر مطیع خدا باشید و به تمام دستورات خداوند که امروز به شما می دهم به دقت عمل کنید خداوند شما را برتر از تمام ملل روی زمین قرار خواهد داد" (28:1). سپس موسی فهرستی از نعمت هایی که آنان باید منتظر باشند به آنان ارائه می کند: از طرف دیگر اگر در غیر این صورت به دقت به اوامر الهی عمل نکنید ... تمام عذاب های الهی به شما نازل خواهد شد و شما را در بر می گیرد (28:15). تمام فهرست آن عذابها هلاک کننده بود و نقطه اوج زمانی است که خدا شما را از سرزمین موعود خواهد راند: " شما از سرزمینی که در آن برای تصاحب داخل می شوید ریشه کن خواهید شد. سپس خدا شما را بین تمام ملت ها پراکنده خواهد کرد از یک سوی زمین تا به سوی دیگر زمین" (64 - 28:63)

بنابراین یک سوال اساسی و بزرگ در ذهن تمام بنی اسرائیل خطور می کند وقتی که آنها آماده می شوند به سرزمین موعود وارد شوند. آنها چگونه در آن جا زندگی خواهند کرد آیا آنان پایبند عهد مانده و خوشبخت خواهند شد؟ یا این که نافرمانی کرده از این سرزمین اخراج خواهند شد؟

یوشع : تسخیر

پس از موسی، یوشع جانشین او می شود. با رهبری او است که بنی اسرائیل بالاخره به کنعان وارد می شوند. آنها ساکنان قبلی آن جا را شکست می دهند و مالکیت سرزمین را به دست می آورند.

وقتی آنها پیروز می شوند برایشان جای شکی نماند که این پیروزی به خاطر قوت خودشان نبوده است. آنان می دانستند که ضعیف بودند و در عین حال قدرت الهی بسیار عظیم بود. این به روشنی زمانی مشخص شد که خدا در برابر چشم آنها قبل از ورودشان دیوار جریکو را ویران ساخت .

برای ما اکنون غیر قابل فهم است که چرا خدا به آنان دستور داد تا سرزمین ساکنان قبلی کنعان را متصرف شوند. این به نظر پاکسازی نژادی می آید. اما کار و مجازات خدا پاکسازی نژادی نیست. این به خاطر اعمال خلاف ساکنین آن سرزمین است که خدا می خواهد آنان را از این سرزمین براند. (کتاب تثنیه 5 - 9:4). از نظر عدل کامل الهی خدا از اعمال زشت کنعانیان خشمگین شده بود به مانند فحشا، بداخلاقی، و قربانی نمودن کودکان. خدا می دانست که بنی اسرائیل هم در صورتی که به ساکنان کنعان اجازه دهند در این سرزمین باقی بمانند به مانند شیاطین آنان را به فساد خواهند کشانید. به راستی هم این اتفاق بالاخره رخ داد . بنی اسرائیل موفق نمی شود تمام ساکنین قبلی کنعان را بیرون کنند و بخشی از آنان برای افساد آنان تا سالهای طولانی در میان آنان ماندند.

کتاب یوشع در یادداشتی چنین نتیجه گیری می کند: "... خداوند آن سرزمین را که خدا قسم یاد کرده بود به اجداد بنی اسرائیل بدهد به آنها خواهد داد، آنها آن را گرفتند و در آنجا ساکن شدند. خداوند در هر گوشه آن به آنان استراحت عطا کرد همانطور که قسم یاد کرده بود و به اجداد آنان قول داده بود خداوند به تمام وعده های خویش برای بنی اسرائیل عمل کرد (یوشع 45 - 21:43). حالا زمان عمل نمودن به وعده ها بود. مردم خدا در سرزمین خدا و در تحت قانون خدا هستند و از نعمت های الهی بهره مندند (استراحت)

اما وقتی کتاب رو به پایان است هشدار می رسد. یوشع همانند موسی خطابه خداحافظی را برای مردم اش انجام داد خطابه در کتاب تثنیه آمده است او از مردم می خواهد که از خدا بترسند و از قانونش اطاعت کنند. و هشدار می دهد که اگر سرپیچی کنند از سرزمین رانده خواهند شد: "... اگر شما روی بگردانید و همنشین باقیمانده های کنعانیان شوید که در میان شما زندگی می کنند

تصویر بزرگ خدا

پس به طور حتم خداوند شما را از دست این مردم نجات نخواهد داد در عوض آنها دام فریب شما خواهند بود... تا زمانی که شما از این سرزمین محو شوید، زمینی که خدا به شما عطا کرده است. (13- 23:12). سوال همچنان باقی است . آیا بنی اسرائیل از خدا اطاعت خواهند کرد؟ تا چه زمانی در این سرزمین خواهند بود؟

پادشاه خداوند

وعده الهی

به طور وضوح به ابراهیم وعده داده نشد که پادشاهی، بر قوم خدا حکمرایی خواهد کرد اما به طور ضمنی اینجا این چنین اشاره شده است:

"... او سرت را خواهد شکست، "

(پیدایش 3:15)

خدا به مار می گوید که او به وسیله یکی از فرزندان حوا شکست خواهد خورد. می توان تمام کتاب مقدس را جستجو کرد که چه کسی سر مار را خواهد شکست. این پیروزمند بزرگ کی خواهد بود؟

" عصا نشان پادشاهی از یهودا دور نخواهد شد مگر آن وقتی که آن کسی که این عصا به او تعلق دارد خواهد آمد و تمام ملت ها از او اطاعت خواهند کرد. "

(پیدایش 49:10)

یعقوب پیش از مرگ برای فرزندان یهودا دعا می کند به او می گوید که یکی از نسل تو به جهان حکم خواهد راند.

آنگاه تو به سرزمینی که خدا به تو عطا کرد و تو صاحب آنجا خواهی شد و در آنجا سکنی خواهی کرد و خواهی گفت:

" بیایید تا پادشاهی و سلطنت از آن خود داشته باشیم همانطور که همه ملت های اطراف ما دارند. یقین حاصل کن که آن پادشاهی را برگزینی که خدا انتخاب کرده است

وقتی که او تاج پادشاهی اش را می گیرد، او بر روی طوماری نسخه ای از این قانون را برای خودش خواهد نوشت قانون با او خواهد بود، و ان در تمام روزهای زندگی اش آنرا خواهد خواند و او خواهد آموخت تا به خدایش احترام کنند و به دقت از تمام قانون الهی پیروی کنند

(کتاب تثنیه 20 - 17:14)

قبل از ان که بنی اسرائیل بخواهد به سرزمین موعود داخل شود خداوند تصمیم داشت که پادشاهی بر آنان حکم براند. این پادشاه مقامی نخواهد بود که از خدا جدا باشد، بلکه او تحت امر الهی خواهد بود، تسلیم امر الهی است و تسلیم فرمان الهی خواهد بود. بنابراین این پادشاه در واقع بخشی از وعده الهی برای اجرای قانون اش و رحمت و برکات اش می باشد. خدا به وسیله این پادشاه بر این سرزمین حکمرانی خواهد کرد.

اجرای ناقص

کتاب داوران: دوره گناه و بخشش

کتاب داوران داستان بنی اسرائیل در سرزمین موعود پس از مرگ یوشع را نقل می کند. خواندن این بخشها متاثر کننده است. مردم به هشدارهای یوشع و موسی گوش نمی دهند، از فرامین الهی سرپیچی می کنند . چرخش دوره گناه و بخشش بارها و بارها در این کتاب تکرار می شود. بنی اسرائیل از پرستش خداوند سر باز می زنند و به عبادت خدایان دیگر می پردازند. خدا هم بر آنها عذاب نازل می کند و اجازه می دهد تا به وسیله دشمن هایش شکست بخورند. سپس آنها به سوی خدا توبه و زاری می کنند و از خدا طلب کمک می کنند و خدا هم با فرستادن داوران و یا حکمران ها پاسخ می دهد. این داوران دشمنان را به وسیله قدرت روح القدس شکست می دهند و صلح را به سرزمین باز می گردانند اما این به درازا نمی انجامد. باز به زودی مردم از خدا روی می گردانند و این چرخه دوباره تکرار می شود. (ببینید مثال 12 - 3:7).

چرا اصلا خداوند به آنها باز کمک کرد در حالی که آنها بارها نافرمانی می کردند؟

این قاضی ها نشانه های بزرگ خدا برای رحمت بودند. اما آنها راه حل نهایی و تام برای مشکل بنی اسرائیل نبودند. آن قضات جماعت رنگارنگی بودند که البته آنها مدل کامل حیات الهی نبودند. جفتا دخترش را می کشد. سمسون یک قاتل زنباره است. آنها قهرمانانی نبودند که سرمشق و نمونه خوبی برای پیروی باشند. همانطور که باید سپاسگزار خدا باشیم که آنان را برای کمک فرستاده است باید منتظر راه حل نهایی و کامل باشیم که مشکل گناه بنی اسرائیل را حل کند ما باید منتظر پادشاه باشیم. با آمدن آن قضات ما متوجه شدیم که اگر آن پادشاه بیاید همه چیز درست خواهد شد. این داستان با کلماتی به پایان می رسد که در طول کتاب چهار بار تکرار شده است: " در آن روزها اسرائیل پادشاهی داشت، هر کسی هر طور که مناسب می دید عمل می کرد" (21:25)

1 ساموئیل : یک شروع اشتباه

ساموئیل بزرگترین قاضی برای حکمرانی بنی اسرائیل بود. او در طول تمام زندگی اش خدا را خدمت کرد اما وقتی به پیری رسید فرزند ناخلف خود را برای حکمرانی برگزید. بزرگان بنی اسرائیل به سوی او آمدند و تقاضا کردند که او پادشاهی را برای حکمرانی برگزیند "همانطور که همه ملت ها دارند" 1 ساموئیل (8:5). خدا ناراحت می شود نه به خاطر این که آنان درخواست پادشاه کرده بودند بلکه به خاطر نوع پادشاهی که آنان می خواستند. آنها پادشاهی را می خواستند که به جای خدا باشد نه این که آن پادشاه تحت امر خدا باشد. این خواست شان که می خواستند با مانند دیگر ملت ها پادشاه داشته باشند در واقع به این معنا بود که دیگر نمی خواستند ملت برگزیده خداوند باشند. آنها یک سلطنت بشری را آرزو داشتند نه یک پادشاهی الهی را.

علی رغم گناه آلود بودن درخواست شان خداوند به آنچه می خواستند عطا کرد و شائول را پادشاه شان ساخت. اما در طول سلطنت او هم مردم خوشبخت نبودند چون او به کرات نافرمانی خدا را می کرد. در نتیجه خدا حکمی را از دست ساموئیل به او فرستاد: " چون تو فرمان الهی را رد کرده ای ، او تو را به عنوان پادشاه عزل می کند" (1 ساموئیل 15:23) .

حال تمرکز روی داوود است، کسی که به عنوان جانشین شائول تعیین شده است. نشانه های خدا در او زمانی ظاهر شد که او جالوت یک دست قهرمان بزرگ فلسطین را شکست داد. (1 ساموئیل 17). اما او هم همانند عیسی (از نسل داوود) که سالها بعد خواهد آمد وقتی از جانب خدا تعیین می شود زندگی آسانی نخواهد داشت. شائول به داوود حسادت می ورزد و سعی می کند او را بکشد. او محبور می شود در تبعید زندگی کند تا زمانی که شائول در یک نبرد علیه فلسطینی ها کشته می شود. سپس داوود به جای او پادشاه می شود.

2 ساموئیل : دوره حکمرانی داوود

بالاخره بنی اسرائیل صاحب پادشاهی شد که خدا می خواست. او مردی بود که پیرو قلب خویش بود (1 ساموئیل 13:14). داوود کامل نیست: شهوت او باعث شد که مرتکب زنا با بئشبه شود و سپس دستور دهد تا شوهر او را به قتل برسانند. اما بقیه زندگی اش پیرو فرامین خدا بود، و بنابراین خدا او را برکت داد و مردمش را از طریق او برکت داد. در ابتدا فقط قبیله خودش او را به عنوان پادشاه پیروی می کردند اما بعد از چند سال همه بنی اسرائیل از او پیروی می کردند. او بلافاصله اورشلیم را پایتخت انتخاب کرد و آنرا ایمن ساخت. صندوقچه سمبل حضور خدا و قانون خدا به شهر آورده شد. داوود مستقل از خدا حکمرانی نمی کرد بلکه تحت قانون الهی بود. اورشلیم فقط شهر داوود نبود بلکه شهر خدا بود. بنی اسرائیل هیچ گاه در تاریخ شان اینقدر خوشبخت و آرام نبودند. اما باز هم زمان کامل تحقق وعده های الهی فرا نرسیده بود. داوود آن کسی که وعده داده شده بود که مار را زیر پایش له خواهد کرد نبود. (پیدایش 3:15). یا آن حکمران بزرگ از قبیله یهودا که در پیدایش 49:10 پیش گویی شده بود نبود. حکمرانی بزرگ تر از داوود خواهد آمد، همانطور که خدا توسط، ناتان نبی آن را به روشنی گفته است.

خداوند روی وعده های پیمان اش که به ابراهیم گفته بود در پیدایش 12 تاکید می کند

(2 ساموئیل 11 - 7:9) و سپس پادشاهی را پیش گویی می کند که بسیار بزرگتر از داوود است (آیات 11 - 16).

روشن می شود که آینده پیمان الهی بستگی به این پادشاه آینده دارد. خدا به وعده هایش از طریق این فرزند داوود که فرزند خدا هم خواهد بود عمل خواهد کرد:

"وقتی آن ایام فرا رسد و تو همچون پدران ات خواهی خفت؛

من فرزند تو را بر خواهم انگیخت تا جانشین تو شود، کسی که از بدن خود تو است؛

من پدر او خواهم بود، و او فرزند من خواهد بود. وقتی او خطا کند او را با دسته ای مردان مجازات خواهم کرد، با تازیانه های وارد آمده از سوی آن مردان، اما محبت من هیچ گاه از او دریغ نخواهد شد. آنگونه که محبت من از شاول دور شد، آن محبتی که از پیشینیان تو دریغ کردم. خانه تو و پادشاهی تو تا ابد خواهد ماند، تخت پادشاهی تو تا ابد الابد خواهد بود."

(2 ساموئیل 16 - 7:12).

یک از وعده ها با بقیه اش ظاهراً جور در نمی آید: "وقتی او خطا می کند من او را مجازات می کنم". این می رساند که او یک شخص معمولی است، در حالی که در دیگر موارد او را شخص متعالی معرفی می کند. چگونه او می تواند هر دوی این وجوه را دارا باشد؟ جواب این است که مانند تمام وعده های عهد عتیق این وعده هم در بیش از یک سطح مطرح است. همانطوری که بعداً خواهیم دید بخشی از آن در دوره سلیمان مشخص می شود که اقدام به ساخت معبد می کند. اما زمانی کاملاً محقق می شود که عیسی مسیح بیاید، "نواده بزرگ داوود". همو که سلطنتش دوران سلیمان را کمرنگ جلوه خواهد داد. (ببینید لوقا 3:11).

از 2 ساموئیل 7 به این سو در کتاب مقدس ما منتظر پادشاه خداوند هستیم، پسر داوود. پادشاهی خدا باید توسط او شکل بگیرد، همان "مسیح" یا "christ". "مسیح" از لغت عبری به معنای "برگزیده" است. "christ" از ترجمه لغتی یونانی "*christos*" است.

1 پادشاهان 1-11: سلیمان و عصر طلایی

سلیمان که بعد از داوود می آید حکیمانه حکمروایی می کند. او امنیت و رفاه را به سرزمین می آورد. و معبدی ساخته می شود که

که سمبلی از مکان یا خانه دائمی خداوند است. ملت بنی اسرائیل هیچ گاه تا این حد در وضعیت خوبی نبوده اند. ما به نقطه اوج کتاب عهد عتیق رسیده ایم. حالا به نظر می رسد که گویی همه وعده های الهی انجام شده است و زمان پادشاهی خدا فرا رسیده است. هنگام اهدای معبد به خدا، سلیمان این چنین دعا کرد "سپاس خدا را، او که به مردم بنی اسرائیل استراحت عطا کرد همانطور که قول داده بود. او که حتی یک کلمه از آنچه به موسی وعده کرده بود از ما فرو گذار نکرده است" (1 پادشاهان 8:56). مردم خدا تحت قانون خدا و در مکان خدا از نعمتها و برکات الهی بهره مند شده اند.

آنها مردم خدا هستند: "مردم یهودا و اسرائیل کثیر خواهند بود همچون دانه های ریگ ساحل دریا" (4:20)، همانطور که خدا قول داده بود (پیدایش 32:12).

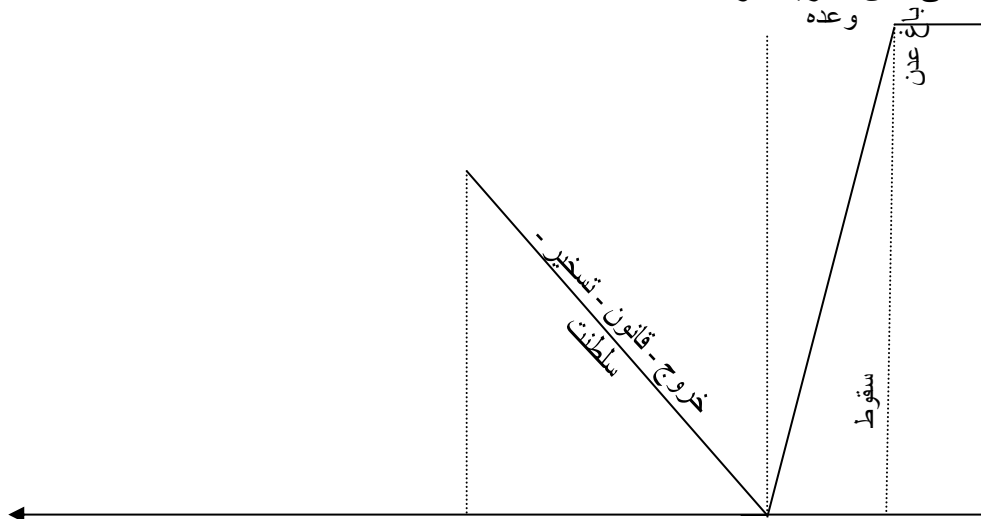
آنها در مکان خدا هستند: "سلیمان بر همه پادشاهی ها از رود اردن تا سرزمین فلسطین و تا مرز مصر فرمانروایی می کرد" (4:21). همه سرزمین تحت

پادشاهی ناقص	پادشاهی وعده داده شده	پادشاهی نابود شده	طرح پادشاهی	پادشاهی خداوند
بنی اسرائیل	از نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
کنعان (و اورشلیم و معبد)	کنعان	مطرود شدن	باغ	مکان خدا
قانون و پادشاه	رحمت برای بنی اسرائیل و تمام ملت ها	نافرمانی و عذاب	کلام خدا: ارتباط کامل	قانون خدا و رحمت اش

کنترل اوست، همانطور که خداوند در زمان موسی گفته بود (خروج 23:31).

آنها از قانون خدا و رحمت و برکت خدا بهره برده و لذت می بردند: صندوقچه ، سمبل قانون الهی در معبد است (8:21) . آنها برکت داده شده اند: " در طول دوران سلیمان، یهودا و اسرائیل از دان تا بیرشبا ، در امنیت به سر می بردند، هر شخص باغ انگور و انجیری از خود داشت" (4:25). و آنها واسطه ای از رحمت خدا برای دیگر ملت ها بودند؛ این همیشه طرح و برنامه خدا بوده است تا ملت ها به واسطه آنها از نعمت و رحمت الهی برخوردار شوند. نشانه هایی وجود دارد که این محقق شده بود در دوران پادشاهی سلیمان، برای مثال وقتی که ملکه صبا به دیدار سلیمان آمد او خدا را شکر کرد به خاطر حکمرانی حکیمانه سلیمان و نعمت ها و خوشبختی ناشی از آن را سپاس گفت (13 - 10:1).

همه چیز به غایت خوب به نظر می رسید اما این ماندگار نخواهد بود. سلیمان با زنان خارجی بسیاری ازدواج کرد و به عبادت خدایان آنها شروع کرد (1 پادشاهان 2). به خاطر داوود خدا مجازات سلیمان را به تاخیر انداخت تا وقتی که او از دنیا رفت، اما بعد از آن خداوند جنگ داخلی را بین شان انداخت تا پادشاهی شان تجزیه شود.



نگاره 22. داستان تا به اینجا: سلطنت

1 پادشاهان 2 - 12 پادشاهان 25: نافرمانی ، تجزیه و عقب گرد

به زودی پس از آن که پسر سلیمان، رحابوئیم، به سلطنت می رسد، ده قبیله شمال و شرق بر علیه او شورش می کنند و پادشاهی مستقل خودشان تحت فرمانروایی جروبوئیم تشکیل می دهند. اسرائیل به مدت 120 سال در دوران شائول، داوود، و سلمیان متحد بود اما حالا

تجزیه شده بود. پادشاهی شمالی به طرز گیج کننده ای اسرائیل نام گرفت به پایتختی شهری به نام شیکیم و بعدها سامریا. پادشاهی جنوب یهودا پایتخت خود، اورشلیم را حفظ کرد. هر چند پادشاهانی خوب در میان یهودا سر کار آمدند ولی در کل هر دو پادشاهی در حال سقوط و رو به تباهی بودند.

تباهی شمال از همان ابتدا به روشنی دیده می شد. جروبوئیم نگران بود که مردم اش به رفتن به اورشلیم برای دیدار با خدا در معبد در پادشاهی جنوب ادامه دهند. بنابراین او دو زیارتگاه به جای معبد اورشلیم ساخت، در بیتل و دعان، که در آنها دو گوساله طلایی گذاشت و گفت، " ای بنی اسرائیل این است خدایان شما، که شما را از مصر نجات داد" (1 پادشاهان 12:28). زمانی که موسی به کوه سینا رفته بود تا آیات الهی را دریافت کند هارون هم دقیقاً همین را گفته بود وقتی که او گوساله ای طلایی ساخته بود (خروج 32: 4). این پرستش بت ها بسیار ریشه ای و در تمام حیات بنی اسرائیل بود. فقط زمان می برد تا خداوند عذاب خود را بر آنها نازل کند.

پایان کار آنان در 722 قبل از میلاد، 200 سال بعد از تجزیه پادشاهی شان. عاشوریان به سامریا حمله کرده و آنجا را نابود می کنند. شکی در آن نیست که چرا این اتفاق افتاد: " همه اینها به این خاطر اتفاق افتاد که بنی اسرائیل مرتکب گناه شده و از خدا نافرمانی کردند همان خدایی که آنان را از مصر نجات داده بود (2 پادشاهان 17:7). ده قبیله شمالی هرگز به تنهایی خود نتوانستند مستقلاً زندگی کنند. باز ماندگان آنها ساماریتن ها هستند که در زمان مسیح توسط یهودیان بسیار تحقیر شدند.

سرنوشت پادشاهی جنوب یهودا هم بهتر از آن نبود. نقل داستان آنها در نیمه دوم کتاب 2 پادشاهان و در 2 کورننتیان بسیار غم انگیز است. هر چند آنها معبد را در میان خود داشتند، مردم به پرستش خدایان دیگر روی آوردند. دوره های کوتاهی هم است که آنها به قانون خدا پایبند می ماندند؛ مانند دوره پادشاه جوسیا، که قوانین خدا را تبعیت کرد زمانی که یک نسخه از قانون خدا را در معبد پیدا کرده بود. اما این تغییرات مثبت در حدی نبود یا چنان تاثیر گذار نبود که عذاب و خشم الهی را فرونشاند. مردم

سه کتاب حکمت در عهد عتیق وجود دارد: کلام قصار، معلمان، و ایوب. چون بیشتر دو کتاب اول به سلیمان تخصیص دارد لازم است که از آنها اینجا یاد شود.

- کلام قصار مجموعه ای از گفته های مختصر که اشاره به جزییات زندگی عاقلانه دارد.
- کتاب معلمان از این می گوید که زندگی بدون وجود خدا چگونه خواهد بود: " همه چیز بی معنا می شود" (1:2).
- کتاب ایوب از زندگی مشقت بار یک مرد بی گناه حکایت می کند. گاهی کتابهای حکمت می گوید که بپذیریم که پاسخ های آسانی برای مشکلاتمان وجود ندارد (مانند آن تسلی دهنده ها به ایوب که کارگر نیافتاد) و فقط باید به خدا توکل کرد.

کتاب های حکمت بر مبنای رخدادهای تاریخی نیست که ورقی از سنت های الهی برای رستگاری در طول تاریخ را بازگو کند. مطالبشان برای تمام دوران ها است که می گوید زندگی در تحت قانون الهی چگونه باید باشد.

- ابتدای کتابهای حکمت با ترس از خدا شروع می شود (کلام قصار 1:7 ایوب 28:28).
- عیسی مسیح تحقق حکمت نهایی است. به عنوان نوه بزرگ داوود همو که عاقل تر از سلیمان است _1 پادشاهان 3 ؛ متا 12:42). او خودش "حکمت الهی" است (1 کورینثیان 1:24). و ما به واسطه او می توانیم به حکمت برسیم (1 کورینثیان 1:30). آن کسی حکمت دارد که به او گوش فرا دهد و از گفتارش پیروی کند (متا 7:24).

نگاره 23. کتابهای حکمت: زندگی در پادشاهی خدا

پیمان را شکسته اند و باید تنبیه گردند. خدا قبل از ورودشان به کنعان به آنها هشدار داده بود که اگر نافرمانی کنند اجازه ماندن در آن سرزمین را ندارند. زمانی خدا به هشدار خود جامه عمل پوشانید که بابلیان یهودا را شکست دادند در 597 قبل از میلاد و ساکنان اش را به تبعید فرستادند. عذاب خدا زمانی ادامه پیدا کرد که در سال 586 قبل از میلاد شهر و معبد و بسیاری جاهای دیگر توسط بابلیان تخریب شد.

جای تعجب نیست که آنها این چنین زمزمه می کردند، " در کنار رودهای بابل می نشینیم و گریه می کنیم و از صهیون یاد می کنیم" (مزمور 137:1). آنها بسیاری چیزها را از دست داده بودند. عصر طلایی سلیمان چون خاطره ای در یادها بود و پادشاهی ناقص شان از بین رفته بود. حالا دیگر نشانه ای نبود که آنها مردم برگزیده خدا باشند، آنها دیگر در مکان خدا نیستند، بلکه در تبعید هستند، و آنها توسط خدا عذاب شده اند به جای آن که برکت داده شوند. مثل آن است که دوباره هبوط آدم و حوا صورت گرفته باشد. خدا پیشاپیش، قبل از ورودشان به کنعان اخطار داده بود که اگر نافرمانی کنند از آن دیار رانده خواهند شد (کتاب تثنیه 28:25 و 64 - 63 و یوشع 13 - 23:12). اما آنها قانون الهی را رد کردند و در نتیجه آنها از حضور خدا محروم شدند.

پادشاهی ناقص از هم می پاشد

داستان بسیار غم انگیز است اما این پایان کتاب مقدس نیست. آنچه خدا برای بنی اسرائیل رقم زد هیچ گاه مقصدش این نبوده است که این آخرین تحقق وعده های الهی است. داستان و تاریخ بنی اسرائیل در خدمت به خداوند در تمام کتاب مقدس فقط نماد و مدل است. مانند یک مدل طیاره کنکورد که در زمان بچگی ساختید هرچند بسیار جالب باشد اما واقعی نیست. او مدلی از چیزی بسیار بهتر و بزرگتر یعنی طیاره واقعی است. به همین ترتیب پادشاهی هایی که ناقص آمدند و رفتند نمونه و مدلی از آن چیزی است که با آمدن مسیح محقق خواهد شد. این وقایع اشاره به مسیح دارد. بلکه درست است که نجات بنی اسرائیل از بردگی در مصر بسیار مهم بود اما این درباره آنچه مسیح می آورد و بشریت را نجات می دهد هیچ است (یوحنا 1:29؛ 1 کورینثیان 5:7). بلکه، حضور خدا بین بنی اسرائیل فوق العاده بود

آن زمانی که خدا در مکان مقدس و در معبد در میان بنی اسرائیل بود مهم بود، اما آن مکان ها در برابر آن جایی که خدا به تمامی حضور خواهد یافت چون سایه ای بیش نیست : " کلام الهی به جسم تبدیل شد و در میان ما سُکنی گزید {مکان مقدس} (یوحنا 1:14). و بله داوود و سلیمان پادشاهان بزرگی بودند اما عیسی بی نهایت بزرگتر است (مرقس 12:35-37، لوقا 11:31). خداوند شاید مدلهایی که تشکیل شد، را رد کند اما بر سر وعده خود پایبند است. همانطور که در فصول آینده خواهیم دید این بر عهده پیامبران الهی بوده است تا این حقیقت را بیان کنند. آنها تاکید کردند که سقوط اسرائیل و یهودا به هیچ وجه از ید قدرت الهی خارج نبوده است. خدا آن عذابها را فرو فرستاد تا آن پادشاهی ها نابود شود و سبب آن گناهان مردمان بودند. اما این پایان کار نیست. خدا دیگر در صدد آن نیست که مدل را بازسازی کند بلکه پادشاهی واقعی اش را از طریق عیسی مسیح محقق می کند.

مطالعه کتاب مقدس

2 ساموئیل 7:1 – 17

داوود چه چیزی را می خواست بسازد (آیات 1-2)؟

اما خدا چه می خواست بسازد؟ (آیات 11)

خدا برای داوود چه انجام داده بود (آیه 8) ؟

او قول داد که در آینده چه انجام دهد (آیات 9-11) ؟

این وعده ها چگونه آن وعده ها که به ابراهیم در پیدایش 3 - 12:1 داده شده بود انعکاس می دهد ؟

خدا چه چیزی را در مورد پادشاهی که خواهد آمد وعده می دهد (آیات 16 - 12) ؟

عیسی مسیح چگونه به وعده ها عمل می کند؟ (ببینید متا 1:1؛ مرقس 37 - 12:35؛ یوحنا 22 - 2:18 ؛ اعمال 36 - 2:24؛ رومیان 4 - 1:1).

اینها چه تاثیری دارد برای

• فهم ما از مسیح؟

• ارتباط ما با مسیح؟

پادشاهی پیشگویی شده

سخنگوی خداوند

زمانی که خداوند به موسی فرمود تا به نام او با مردم بنی اسرائیل صحبت کند، موسی نگران بود، به او اجازه داده شد تا هارون برادرش را به عنوان سخنگوی خود انتخاب کند. خداوند فرمود: "او سخنگوی تو در برابر مردم خواهد بود، همانطور که او زبان گویای تو خواهد بود تو نیز برای او چون خدا خواهی بود ... من تو را مانند خدا خواهم ساخت در برابر فرعون و هارون پیامبر تو خواهد بود. هر آنچه را که من به تو دستور می دهم به برادرت بگو تا او به فرعون بگوید تا او به بنی اسرائیل اجازه دهد تا از کشورش خارج شود." (خروج 4:16 ؛ 7:1-2) این عبارات تعریف واضحی از قانون پیامبری به ما می دهد. هارون پیامبر موسی بود، کارش رساندن پیام موسی به مردم بود. بنابراین پیامبر خداوند، سخنگوی خداوند است. اعلام کردن و جار زدن کلام خداوند به دیگران. پترس در عهد جدید اینگونه می نویسد: "نبوت هرگز منشا و خواستگاه اراده انسانی نداشته است، اما آنها سخنان خداوند را بیان می کنند که توسط روح القدس به آنها الهام گشته است (2 پترس 1:21). این دقیقاً ادعایی است که آنها در مورد خود دارند. برای مثال، بیانات ارمیای نبی با معرفی خودش آغاز می شود: "کلام خداوند به من نازل شد ..." (آرمیا 1:4).

مجری پیمان

موسی قطعاً پیامبر بود، از انجایی که خداوند قانون خود را در صحرای سینا بر او آشکار ساخت. تمام نسلهای آینده در پرتوی روشنایی پیمان خداوند خواهند زیست. اگر آنها ارزو دارند تا در سرزمین خداوند باقی بمانند و از نعمات و برکات خداوند بهرمند باشند، آنها باید از دستورات او نیز اطاعت کنند. اگر اینگونه نکردند آنها با داوری خداوند روبرو خواهند شد و در نهایت از سرزمین شان تبعید خواهند شد. شریعت پیامبرانی که پس از موسی آمدند تا پیمان را اجرا کنند نیز اینگونه بود که آنها بر مردم اصرار می ورزیدند تا به این پیمان تمکین کنند و به آنها یاد آور می شدند که چگونه اطاعت از این قانون منجر به خیر و برکت می شود و چگونه نافرمانی باعث نفرین و عواقب آن می شود. اولین پیامبر بزرگ بعد از موسی الیاس نبی و الیشا بود، که هر دوی آنها در حکومت شمالی اسرائیل فعالیت می کردند در قرن نهم قبل از میلاد. بیشتر دوران خدمت آنها به تقابل عمومی علیه پادشاهان اسرائیل گزشت. آنها پادشاهان را به زندگی طبق قوانین خداوند و توبه از بت پرستی و دست کشیدن از ایمان به بت ها فرا می خواندند. در دوران خدمت آنها جامعه اسرائیلی از نظر روحانی در سطح بسیار پایینی قرار داشتند. در دوران شاه "عهاب" ارتداد بسیار گسترش داشت. بسیاری از پیامبران الهی به قتل رسیدند و در سراسر سرزمین شان بت "بعال" پرستش می شد. الیاس نبی پیامبران بت "بعال" را به یک رقابت علنی در ملع عام بالای کوه کارمل دعوت کرد. نتیجه یک پیروزی جانانه برای خداوند متعال یکتا بود. اما با وجود همه اینها بیشتر مردم از پرستش او سر باز می زدند. الیاس ناامید با خدای خود اینگونه سخن گفت: "مردم اسرائیل پیمان با تو را شکستند، قربانگاه تو را ویران کردند و پیامبران تو را با شمشیر کشتند. من تنها کسی هستم که جان سالم بدر بردم." (1 پادشاهان 19:10) خداوند او را دلداری داد: "من هنوز هفت هزار انسان را در اسرائیل به عنوان ذخیره دارم که زانوانشان برای پرستش بعال خم نخواهند شد." (19:18) مسلماً هفت هزار بهتر از یکی است. اما این هم رقم اندکی از کل جمعیت است. به خاطر این ضعف بزرگ، الیاس نبی و الیشا فکر می کردند که هنوز هم وقت باقی است تا مردم به سوی خدا باز گردند قبل از آنکه داوری خداوند فرا رسد. همانطور که روزگار می گزشت پیامبران مطمئن تر می شدند که داوری خداوند اجتناب ناپذیر است.

پیامبران نویسنده

از قرن هشتم قبل از میلاد به بعد، پیامبران شروع کردن به نوشتن وحی که به آنها می شد. که بیشتر آنها امروزه در کتاب مقدس محفوظ و در اختیار ما است. بعضی مثل عاموس و هوسیا که در پادشاهی شمال اسرائیل برای چند دهه فعال بودند و در دوران فروپاشی شان در سال 722 قبل از میلاد، توسط عاشوریان، مردم را هدایت می کردند. مابقی پیامبرانی که در یهودا بودند: مثل اشعیا، میخا، و آرمیا در مقطعی مردم را در دوران تبعیدشان در سالهای 586/597 ق م. هدایت می کردند؛ دیگران همچون حزقیال و دانیال، در دوران تبعید؛ و بعضی هاشان مانند هاگای، زکریا و ملاکی پس از بازگشت از تبعید بودند (نگاره 24)

پادشاهی شمالی	قرن هشتم قبل از میلاد	عاموس، هوسیا
پادشاهی جنوبی	قرن هشتم قبل از میلاد قرن هفتم قبل از میلاد (به شمول دوران تبعید). قرن ششم قبل از میلاد (بعد از دوران تبعید).	اشعیا، میخا آرمیا، حزقیال، دانیال هاگای، زکریا، ملاکی

نگاره 24. تاریخ بعضی از پیامبران

به تعداد هفده کتاب که توسط پیامبران نوشته شده باشد در کتاب مقدس موجود است. آنها گاهی به عنوان پیامبران اکثریت (اشعیا، آرمیا و حزقیال) و پیامبران اقلیت (باقی مانده آنها) هم یاد می شوند. اهمیت پیامبران اقلیت کمتر از بقیه نیست؛ آنها به این دلیل به این نام معروف شده اند که کتابهای آنها مختصر تر است. هر کدام از این دو گروه دو موضوع برجسته در کتابهایشان دارند: قضاوت و امید، هر دوی این موضوعات پایه های پیمان خداوند را تشکیل می دهند.

قضاوت

در برخی کلیساها داوری خداوند را با شدت بیشتری مطرح می کنند، به وضوح کشیشان آنها زیاد در مورد پیامبران موعظه نمی کنند. در صورتیکه، بخشهای زیادی از کتاب های آنها اختصاص داده

شده به نشان دادن گناه مردم و اخطار دادن آنها از داوری خداوند علیه ان. ما نباید در مورد پیامبران اینگونه فکر کنیم که آنها تنها در مورد اینکه خداوند توسط ناجی خود در آینده چه ها خواهد کرد پیشگویی می کردند، بلکه آنها در درجه اول در مورد مسائل روز خود صحبت می کردند؛ آنها سخنگوی زمان حال خود بودند، فقط پیشگویی نمی کردند. و یکی از اصلی ترین پیام آنها نیز قضاوت خداوند بود.

(نگاره 25). هر دو پادشاهی اسرائیل و یهودا، مردمانی عیاش و از خود راضی بودند. و اخطارها را جدی نمی گرفتند. و اما این عشرت طلبی و خودپسندی آنها زمانی شکسته شد که عاشوریان، اسرائیل را در سال 722 ق.م. شکست داد و بابلیان اورشلیم را ویران ساخت و مردم یهودا را در سالهای 597 و 586 ق.م. به تبعید برد. پیامبران تاکید می کردند که این وقایع یک اتفاق تاریخی نیست؛ این واکنش خداوند با داوری کردن است در راستای کامل کردن پیمانی که در دوران موسی به پا داشته بود.

یکی از دوستانم این موضوع را اینگونه توضیح می دهد: جیمی یک پسر بچه خردسالی بود که به تازگی برایش یک جفت کفش خریده بودند، امروز یک روز بارانی بود و مادرش می دانست که جیمی عاشق بازی کردن در گودالهای آب است. بنابراین او به جیمی گوشزد کرد که: "اگر بری توی گودالهای آب، همینکه به خونه رسیدیم یک راست میفرستمت توی اتاق و زندانیت می کنم." اما جیمی همینکه اولین گودال آب رو دید، مستقیم رفت توی گودال و شروع به چلپ و چلوپ کردن کرد. مادرش دوباره بهش گفت: "اگر به این کارت همینطور ادامه بدهی همین که رسیدیم خونه می فرستمت توی اتاق و زندانیت می کنم" اما جیمی چلپ و چلوپ کنان از این گودال به ان گودال می دوید و بازی می کرد. بنابراین آنها وقتی به خانه رسیدند، جیمی مستقیما به اتاقش فرستاده شد و شروع کرد به داد و بیداد کردن و اشک ریختن. مادرش از پشت دروازه با او صحبت کرد: "جیمی! این تقصیر خودت است، من کاملا شفاف بهت گفته بودم، اگر تو بری توی گودالهای اب و چلپ و چلوپ کنی، من هم تو رو تو اتاق زندانی می کنم، اما تو به بازی ات توی گودالهای اب ادامه دادی و به این دلیل تو الان اونجایی."

موازات این قضیه با داستان بنی اسرائیل کما مشهود است. آنها اخطارهایی کاملا شفاف توسط موسی و یوشع دریافت کرده بودند. حتی قبل از انکه به سرزمین شان وارد شوند به آنها گفته شد: "اگر از خداوند روی گردان شوید، با داوری او روبرو خواهید شد و به تبعید فرستاده خواهید شد." آنها نافرمانی را شروع کردند. پس خداوند توسط پیامبرانش به آنها یاد اوری کرد: "اگر شما به این زندگی گناه الود خود ادامه دهید خداوند شما را مورد قضاوت قرار خواهد داد."

قضاوت بر ملت ها (1:3 - 2:3)

خداوند به عنوان خالق کل هستی، نه تنها بر رفتار قوم برگزیده خود نظارت می کرد بلکه تمام انسانها را در نظر داشت و به حساب می آورد.

قضاوت بر یهودا (2:4 - 5)

مخصوصاً قوم خاص خداوند سزاوار سرزنش بودند زیرا که آنها به پیمانشان پایبند نبودند و از آن عدول کردند:

" زیرا که آنان به شریعت خداوند بی اعتنایی کردند
و فرمان من را به جا نیاوردند
زیرا که آنان به واسطه پیروی ازخدایان دروغین گمراه گشتند،
خداوند های دروغینی که اجدادشان پیروی می کردند
من آتش بالای یهودا خواهم فرستاد
و آن دژ اورشلیم را از پا در خواهد آورد"

قضاوت بر اسرائیل (2:6 الی آخر)

محکوم کردن همسایگان آنها، کلام خداوند اینک توسط عاموس به قوم برگزیده اش برمی گردد، اسرائیلی ها فکر می کردند چون آنها قوم برگزیده خداوند هستند از قضاوت خداوند در امان خواهند بود. اما این حقیقت، باعث شد حتی آنها از همه بدتر گناه کنند، خداوند برای آنها کارهای بسیاری انجام داده بود:

"من شما را از مصر بیرون آوردم ... همچنین من از میان فرزندانان برایتان پیامبرانی برانگیختم، اما شما به پیامبران فرمان دادید تا پیامبری نکنند" (12 - 2:10). عاموس در هر زمینه از زندگی شان گناهانشان را به آنان نشان می داد. او همانقدر نگران رفتارهای اجتماعی آنان بود (حرص و آزمندی و بی عدالتی) که نگران زندگی مذهبی آنان بود. به عنوان خالق تمام هستی، خداوند، خداوندگار تمام ابعاد زندگی بشر است و انتظار اطاعت در تمام زمینه های زندگی را دارد. "روز خداوند" زمانی فرا خواهد رسید که خداوند با آنها حساب کند. و امروز روزی نخواهد بود که آنها انتظار انرا داشتند، زمانی که دشمنان آنها نابود شوند، نه بلکه آنان خود با قعر خداوند روبرو خواهند شد (5:18)

خداوند با آنان برای سالیان زیادی بسیار صبور بود، اما هنوز آنان حاضر به توبه نبودند، پس، عاقبت، داوری خداوند آمد. و سپس خداوند از طریق پیامبرانش مثل حزقیال در دوران تبعید بار دیگر با آنها صحبت کرد و توضیح داد که چه اتفاقی برایشان افتاده است: "خداوند شما را تنبیح کرد همانطور که گفته بود خواهم کرد" تا آنها فکر نکنند که اورشلیم شکست خورد، به این خاطر که خدای آنها ضعیف تر از خدای بابلیان است. همه چیز تحت کنترل اوست. او کارش را توسط بابلیان انجام داد، همان وعده ایی را که داده بود به انجام رساند.

خداوند عوض نشده بود، او هنوز همان خداوند بی نهایت مهربان است، اما او همچنان خداوند مقدس و پاک است که از هر چه زشتی و پلیدی است متنفر است و غضب خواهد کرد اگر آنها را ببیند. داوری او بالای قوم برگزیده اش در عهد عتیق باید هشدار باشد برای ما تا مغرور و خود بین و عیاش نباشیم. همچنانکه آنها بودند. این یک محک بود از داوری بسیار بزرگ و وحشتناک روز قیامت که خواهد آمد. و در امروز ما در برابر خداوند خواهیم ایستاد و منتظر خواهیم بود تا به حساب ما رسیدگی شود که چگونه بر روی زمین زیسته ایم (مکاشفه 15 -20:11) تنها امید ما به مسیح خواهد بود و مرگ او که به خاطر ما صورت گرفت.

امید

اگر با ایمان راسخ به کلام خداوند بنگریم، خداوند باید مردمش را مورد قضاوت قرار دهد. اما لازمه معنایی همان کلمات این است که قضاوت پایان کار خداوند با مردمش نیست. در اینجا یک اصل مشروط بودن در وعده خداوند را ما می بینیم؛ او کاملاً واضح و روشن ساخت که او از برکات و فضل خود چشم پوشی خواهد کرد اگر نافرمانی از جانب مردمش ببیند. اما یک اصل غیر مشروط هم در اینجا نیز موجود است؛ وعده او به ابراهیم یک تعهد تضمین شده است:

"من از تو ملتی بزرگ خواهم ساخت

و تو را برکت خواهم داد

نام تو را بزرگ خواهم ساخت

و تو مایه برکت خواهی بود

آنانی که به تو خوبی کنند برکت خواهم داد،
و کسانی که به تو بدی کنند نفرین خواهم کرد؛
و همه مردم دنیا به واسطه تو برکت خواهند یافت."

(پیدایش 3-12:1)

بنابراین پیمان خداوند، همانگونه که اساس پیام پیامبران را داوری تشکیل می داد همچنین یک موضوع اساسی دیگر نیز در کتاب های آنها آمده است به نام: امید.

زمانیکه در داستان آنها چگونگی شکست مردم اسرائیل را می بینیم، همچنان پیامبران آینده اسرائیل را پیشگویی می کنند. آنها در مورد روزگاران خوشی که در پیش روی است می گفتند، دورانی که آنها جواب خواهند گرفت، آنها می پرسیدند: "ایا شما به یاد می اورید دوران خوش گزشته را در زمان موسی، داوود و سلیمان را؟" خوب، آینده دوباره مثل همان وقت خواهد شد، حتی بهتر از آن. یک خروج جدید روی خواهد داد، عهد و پیمان جدید، یک ملت جدید، یک اورشلیم جدید، یک معبد جدید، یک پادشاه جدید، حتی یک خلقت جدید، خداوند دوباره همین مدل را بازسازی نخواهد کرد، یک پادشاهی نیمه کاره، بلکه او همان چیزی را بنا خواهد کرد که به آن از روز اول اشاره می کرد. یک دنیای واقعی، پادشاهی کامل و بی نقص: ملت برگزیده خداوند در سرزمین خداوند، تحت شریعت خداوند و برخوردار از برکات و فیض خداوند. پیامبران در مورد به انجام رسیدن نهایی همه آن سه اصل از پادشاهی وعده شده صحبت می کردند.

ملت خداوند

بازماندگان

هرچند خداوند قضاوت وحشتناکی بر مردمش خواهد آورد، اما او همه آنها را به طور کامل نابود نخواهد کرد. بازماندگانی خواهد بود که محفوظ می مانند، کسانی که خداوند از آنها ملت های جدیدی خواهد ساخت:

"در انروز کسانی که در اسرائیل باقی ماندند و نجات یافتگان خداندان یعقوب،

دیگر به کسانی که به آنها مصیبت روا داشته بودند تکیه نخواهند کرد
بلکه حقیقتاً به خدای خود تکیه خواهند کرد
به خدای مقدس و یکتای اسرائیل؛ بازماندگان باز خواهند گشت،
بازماندگان خاندان یعقوب به سوی خداوند قادر مطلق باز خواهند گشت."
(اشعیا 21 - 10:20)

حتی اشعیا دستور داد تا یکی از پسرانش را به نام "شعیر- یعشوب" بخوانند (به معنی بازمانده، باز خواهد گشت) تا تأکیدی باشد بر پیامش.

یک خروج جدید

مخمصه ایی که مردم یهودا در دوران تبعیدشان در بابل دچار آن بودند بسیار شبیه است به دورانی که اسرائیلی ها در مصر برده بودند. همانطور که خداوند عاقبت آنان را نجات داد، بنابراین او باز هم آنان را نجات خواهد داد. یک خروج جدید رُخ خواهد داد: "روزی فرا خواهد رسید ... که دیگر مردمان در مورد اینکه خدای زنده چگونه مردم اسرائیل را از دست مصر نجات داد و آنها را از آنجا خارج کرد صحبت نخواهند کرد، بلکه زین پس اینگونه خواهند گفت که : حقیقتاً خداوند زنده، خدایی که اسرائیل را از سرزمین های شمالی بازگرداند از کشوری که آنها را در آنجا طرد کرده بود، و من آنها را در سرزمینی که به اجدادشان داده بودم ساکن خواهم کرد." (آرمیا 15- 16:14)

خدمتگزار

اشعیا تأکید می کرد که خروج جدید، به یک شکل کاملاً اسرار آمیز خواهد آمد که او نامش را "خدمتگزار" نهاد. بعضی وقتها کلمه خدمتگزاران به قوم بنی اسرائیل هم اتلاق می شد (اشعیا 2:1-44) اما در بخش های بعدی بسیار واضح آمده است که او یک فرد مشخص است که خداوند برای نجات بازماندگان اسرائیل از او استفاده می کند (اشعیا 6- 49:5 و 52:13 و 53:12) و او با مرگ خود این نجات دهی را به انجام می رساند. خداوند از زمانی صحبت می کند که به عنوان

"پیشگویی کامل و بی عیب" شناخته می شود. صحبت در مورد واقعه ایی در آینده است که از همین حالا انجامش ثبت شده است. چرا که ان بسیار قطعی و حتمی است:

... او به خاطر عصیان ما شکافته شد، او به خاطر شرارت ما شکسته شد

این سلامتی و صلح و آرامش ما به خاطر اوست که جزای ما را بر خود گرفت

و توسط زخمهای او ما شفا یافتیم، ما همه مثل گوسفندان سرگردانی بودیم

که هریک به راه خود روان بودیم، و خداوند گناه و شرارت ما را بر شانه های او نهاد.

(اشعیا 6 - 53:5)

این شخصیت منحصر به فرد در هر دو مورد اسرائیل و هم کسی که خود را فدا کرد برای بازماندگان اسرائیل صدق می کند، پس قوم خدا از شر گناهانشان نجات پیدا خواهند کرد، او به جای آنها جزا خواهد دید، تبعید از حضور خداوند، در سرزمین آنها، زان پس آنها بخشوده خواهند شد و اسرائیل جدید تاسیس خواهد شد. این پیشگویی زمانی کامل گشت که عیسی بر روی صلیب جان سپرد. او در مورد خودش اینچنین گفت: "... من که مسیح هستم پسر انسان، نیامده ام که کسی به من خدمت کند؛ بلکه خود برای خدمت آمده ام، آمده ام تا جانم را برای نجات مردم به عنوان خون بها بدهم." (مرقس 10:45)

شمولیت همه ملت ها

قانون خدمتگزار فراتر از قوم اسرائیل را در بر گرفت. اسرائیل تنها به عنوان پادشاهی کشیشان محسوب شد تا مجرای باشد تا برکات قانونش به همه ملت ها برسد (خروج 19:6). خداوند به خدمتگزارش فرمود:

" به من گفته شد: البته این کار کوچکی خواهد بود تا در مقام

خدمتگزار من تنها قوم بنی یعقوب را بازسازی کنی

و ان عده از اسرائیلی ها را که من نگاه داشته بودم را بازگردانی

من همچنان تو را به عنوان نوری خواهم گزارش تا تمام ملت ها را

از سراسر جهان به سوی نجات و رستگاری من بیاوری." (اشعیا 49:6)

تصویر بزرگ خدا

مزامیر مجموعه ایی از سرودهای روحانی و مناجات است که توسط مردم اسرائیل برای پرستش به کار برده می شد. تنها به یک دوره خاصی از تاریخ اسرائیل تعلق ندارد، به طور خاص کتاب مزامیر در یک دوره تاریخی طولانی نوشته شده است. و بیشتر آن توسط شاه داوود نوشته شده است. همچنین آنرا به عنوان انجیل کوچک نیز توصیف می کنند، چرا که تمام موضوعات انجیل در آن نیز یافت می شود. در اینجا به سه نکته از آن موضوعات اشاره میکنیم:

ستایش

مثل تمام کتاب مقدس در مزامیر هم، خداوند در کانون توجه آن قرار دارد، او پادشاه بزرگ تمام عالم و قوم خودش اسرائیل است. قومش او را ستایش می کنند به خاطر قدرت، تقدس و عدالتش در شریعتش و برای شفقت او که آنها را نجات داد.

بیا بید تا با سرود شادمانی خداوند را ستایش کنیم؛
بیا بید تا فریاد شادمانی برای سخره نجاتمان سر دهیم
بیا بید تا در حضورش با حمد و شکرگزاری برویم
و او را با ساز و آواز ستایش کنیم.
چرا که خدای ما خدای قادر و پادشاه بزرگ بالاتر از تمام خدایان است.

همچنان مراجعه شود به مزامیر 100؛ 121؛ 145.

پیشگویی

در عهد جدید بیشتر از هر کتاب اناجیل عهد عتیق، از کتاب مزامیر نقل قول شده است. در برخی مزامیر اشاره مستقیم به خداوندگار عیسی، شده است. او به عنوان پادشاه ازلی خداوند در جهان بر تخت سلطنت نشانداده خواهد شد:

ای خدا، تاج و تخت تو تا ابد خواهد بود
قدرت و اقتدار سلطنت تو قدرت و اقتدار عدالت و انصاف است

تو عاشق عدالت و راستی استی و از شرارت متنفر
بنابر این ای خداوند، خدای تو، تو را با روغن شادمانی تدهین کرد
و بدینسان تو را بالاتر از همراهانت قرار داد
(مز امیر 7-45:6)

اما سلطنت او تنها از راه عذاب کشیدن برقرار خواهد شد. او سختی عذاب را چشید و از آن رو فریاد
برآورد: "خدای من، خدای من، چرا من را رها کردی؟" (مز امیر 1:22) همچنین مراجعه شود به
مز امیر 2؛ 29 - 89:19؛ 110.

تجربیات شخصی

در مز امیر ما می بینیم نه تنها خداوند با مردمش سخن می گوید بلکه مردم نیز با او سخن می گویند.
به قلب های ما مؤمنین و ایمان داران بیش و بصیرت عطا شده است. تجربه ایمان به خداوند را قبل
از ما خداوند به تمام خلقت گوناگونش نیز آشکارا داده بود. که حالات از یقین عالی و مسرت، به تردید
و افسردگی و تنزل دائم در تغییر است. ایمان داران مسیحی نیز باید انتظار یک چنین تجربه ای را در
احساساتشان داشته باشند: پادشاه عوض نشده است. کلمات مز امیر می تواند از زبان ما نیز بیان شود:

تا به کی، ای خدای من می خواهی مرا فراموش کنی؟ تا ابد؟
تا به کی می خواهی صورتت را از من پنهان کنی؟
(13:1)

خداوندگار، روشنایی من و رستگاری من است - از که باید من بترسم؟
(27:1)

چقدر زیبا و دوست داشتنی است مقام و منزلت،
آه ای خدای قادر مطلق!
روح من مشتاق توست و حتی مدهوش
برای آن بارگاه توست.
(84:1)

به مز امیر 23؛ 42؛ 73. مراجعه شود.

و عده ی برکت دادن امت ها که به ابراهیم داده شد در حال انجام گرفتن است، زن و مرد از برکاتش بهره مند خواهند شد زمانی که خداوند برای نجات اسرائیل کاری انجام دهد.

مکان خداوند

معبد جدید

کتاب حزقیال با نشان دادن خروج شکوه و جلال خداوند از معبد اورشلیم آغاز می شود. او با قضاوت خود عمل می کند و از مردمش روی بر می گرداند. ساختمان معبد دیگر مهم نیست، ولی کالبد خالی آن تنها موضوع مهم آن زمان قبل از اینکه توسط بابلیان با خاک یکسان شود، بود. اما کتاب با یک امید واری بزرگ به پایان می رسد. حزقیال به ما یک معبد دیگری را نشان می دهد، بسیار با شکوه تر و مجلل تر از اولی (قسمت 48 - 40)، و او می بیند که خدا در آن وارد می شود. رودخانه ایی از درون این معبد جدید می خروشد و به همه دنیا زندگی می بخشد.

آفرینش جدید

معبد جدیدی که حزقیال نشان می دهد بسیار باشکوه تر و مجلل تر از آن است که در یک ساختمانی در یک نقطه از زمین باشد. آن نمادی از آفرینش جدید است. برنامه نجات و رستگاری خداوند تنها محدود به بنی اسرائیل نمی شود، یا حتی به تمام ملیت های بشر. افریننده تمام هستی مصمم است تا تاثیر گناه و سقوط را کاملاً از بین ببرد و تمام جهان را بازسازی کند. اورشلیم جدید که قرار است قوم او در آن زندگی کند یک شهر مشخص در جایی از این زمین نخواهد بود؛ این یک آفرینش جدید است.

خداوند می فرماید:

هراینه من آسمان و زمینی نو خواهم ساخت

چیزهای گزشته فراموش خواهند شد

و دیگر به اذهان برنخواهند گشت

و شما از آنچه که من ساخته ام تا ابد خوشنود خواهید بود

برای اینکه من اورشلیم جدید خواهم ساخت برای خوشی و مسرت
و برای خرسندی مردم ان.

(اشعیا 18 - 65:17)

قانون خداوند و برکاتش

پیمان جدید

خداوند می فرماید: روزی فرا خواهد رسید

روزی که من پیمان جدیدی می بندم

با مردم اسرائیل و مردم یهودا

(ارمیا 31:31)

این پیمان جدید یک آغاز کاملاً جدید نیست. خداوند پیمانی را که در گذشته بسته بود را رها نخواهد کرد. اما او چگونه می تواند وعده خود، مبنی بر فیض و برکت دادن به مردمش را تکمیل کند؟ اگر او می خواهد به وعده و کلامش وفادار بماند او باید این کار را انجام دهد. و همچنین او مقید و موظف است تا آن عده از اسرائیلی هایی که سرکشی کردند را مجازات کند. پس او چگونه آنها را برکت دهد در صورتی که آنها به نافرمانی خود ادامه می دهند؟ پیمان جدید این امر را امکان پذیر می کند. و آن ناشکستنی خواهد بود. خداوند در برابر مقابله با گناه راهی پیدا خواهد کرد، بنابراین همه مردم بخشوده خواهند شد و اینجاست که خداوند به پیمانش معنی می بخشد. او آنها را از درون متحول می کند:

"من قانونم را در مغز آنها خواهم نهاد و در قلب هایشان حک خواهم کرد." (31:33)

حذقیال نبی و یوئیل نبی کاملاً واضح بیان می کنند که وعده خداوند، حضور روح القدس او در زندگی تمامی قوم خداوند است. (حذقیال 27 - 36:26 و یوئیل 28-32) این پیمان جدید افتتاح می شود با مرگ عیسی. زمانی که او در آخرین شام خداوند پیاله را گرفت و فرمود: "این پیاله عهد و پیمان جدیدی است در خون من که برای شما ریخته می شود." (لوقا 22:20).

تصویر بزرگ خدا

پادشاه جدید

همانطور که خداوند در دوران پیمان قدیم توسط پادشاه حکومت می کرد، بنابراین در دوران پیمان جدید نیز این کار را خواهد کرد، این پیشگویی از انجایی آمد که خداوند این وعده را به شاه داوود سپرد: (2 سموئیل 16 - 7:12) که پادشاهی ازلی برای همه جهانیان از نسل او خواهد آمد. تمام رستگاری و نجات قوم خدا و به انجام رسیدن تمام وعده های خداوند همه و همه بسته به آمدن این یک پادشاه تدهین شده (یا "مسیح"؛ "مسیحا") است، پسر داوود:

برای ما فرزندی خواهد آمد

به ما پسری بخشیده خواهد شد ...

قدرت و آرامش او روز افزون بوده و تا ابد ادامه خواهد داشت

او بر تاج و تخت داوود خواهد نشست

و در پادشاهی او حکومت خواهد کرد

پادشاهی او را بنا نهاده و تقویت خواهد کرد

با عدل و انصاف و پاکی از هم اکنون الا ابد

(اشعیا 7-9:6)

دانیال نبی می فرماید: "مانند پسر انسان". از دیدگاه وی، این پسر انسان، "به او قدرت و اعتبار داده شده، جاه و جلال و قدرت شهریاری؛ تمام مردمان از هر نژادی و با زبان های مختلف او را پرستش خواهند کرد" (دانیال 14 - 7:13). این قسمت های کتاب کاملاً مشخص و واضح می کند که او نمی تواند یک پادشاه کاملاً معمولی باشد. تنها زمانی که مسیح بیاید، انگاه مؤمنین مفهوم واقعی بیشتر پیشگویی ها در مورد او را درک خواهند کرد. حکومت او حکومت الهی خواهد بود چرا که او خود خدا ست. عیسی خود به مفهوم مزمور 110:1 اینگونه اشاره می کند:

خداوند به خداوندکار من فرمود:

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را به زیر پایت بیفکنم

سراینده مزبور، داوود، به فرمانروای دیگری ارجاع می دهد به عنوان " خداوندگار من". او فقط پسر داوود نیست؛ او هم باید پسر خدا باشد (مرقس 37 - 12:35).

فیض بزرگ

نشانه اینکه وعده های خداوند به طور کامل تحقق می یابد، این خواهد بود که خیر و برکت همه دنیا را در بر می گیرد. قانون خداوند مقرر خواهد شد، یکبار دیگر همه چیز سر جای خودش قرار خواهد گرفت. به همان برکات باغ عدن بر خواهیم گشت؛ صلح و آرامش و کامیابی فراوان خواهد بود.

... خداوند می فرماید: زمانی فرا خواهد رسید که

غله چنان فراوان گردد که دروگران از عهده دروی ان برنیایند
و انگور چنان زیاد شود که کشاورز از عهده فشردن ان بر نیاید
و شراب تازه از هر کوهی جاری شود و از هر تپه ایی بجوشد

(عاموس 14 - 9:13)

در دوران حکومت او

گرگ در کنار بره زندگی می کند پلنگ در کنار بز می خوابد

گوساله در کنار شیر با هم قدم می زنند و طفل کوچکی انها را راهبری می کند

(اشعیا 11:6)

بازگشت از تبعید

در سال 538 ق.م، تنها شش دهه بعد از این که تبعید شروع شود، به نظر می امد که پیشگویی هایی که در مورد امید بود در حال وقوع است. کورش از سرزمین پارس بابلیان را درهم کوبید و فرمانی را صادر کرد که به تبعیدیان اجازه می داد تا به وطن خود بازگردند و معبد خویش را بازسازی کنند. اما این ترمیم ملت، ان پیروزی و موفقیتی نبود که پیامبران قول انرا داده بودند. تنها عده اندکی سفر بازگشت به وطن را در پیش گرفتند. چرا که انها با مخالفت بزرگی برای انجام این کار روبرو گشتند. اما سرانجام معبد جدید تحت رهبری عزرائی نبی برپا شد، و تاکید بر مرکزیت قانون خداوند به عنوان تنظیم کننده و تعدیل کننده زندگی باز هم تاکید شد.

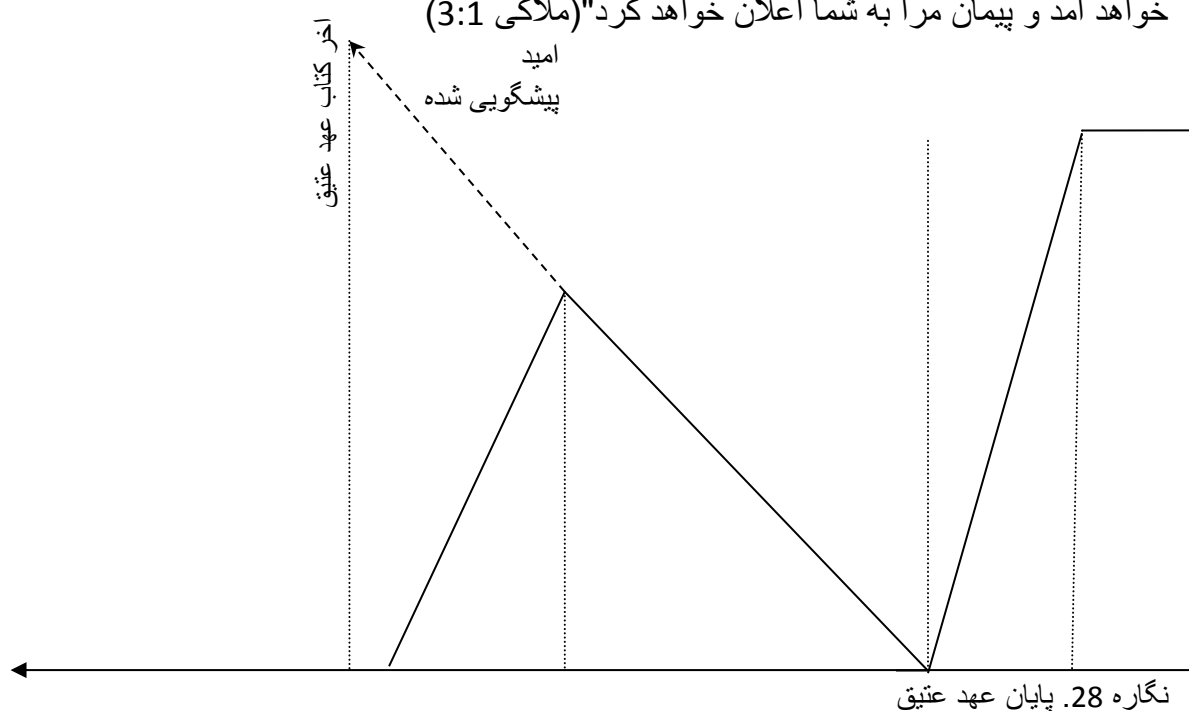
پادشاهی خداوند	طرح پادشاهی	پادشاهی نابود شده	پادشاهی وعده شده	بخشی از پادشاهی	پادشاهی پیشگویی شده
مردم خداوند	آدم و حوا	هیچ کس	نسل ابراهیم	بنی اسرائیل	بازماندگان اسرائیلی؛ به شمول همه ملت ها
مکان خداوند	باغ عدن	طرد شدن	کنعان	کنعان (اورشلیم و معبد)	معبد جدید؛ آفرینش جدید
قانون خداوند و فیض و برکت ان	کلام خداوند؛ رابطه بی نقص و کامل	نافرمانی و نفرین	برکت برای اسرائیل و همه ملت ها	قانون و پادشاه	پیمان جدید، پادشاه جدید، فیض و برکت بزرگ

کمی بعد از آن **نحمیا** عده ای را رهبری کرد تا دیوار اورشلیم را بازسازی کنند، بعضی از آن وعده ها انجام پذیرفته بود، یا حداقل قسمتی از آن، اما این کاملاً روشن بود که حالا وقت آن انجام پذیری پایانی نیست. (این پایان کار نیست). آن عده که روزهای خوش گزشته را به یاد داشتند روزهای قبل از تبعید را یا داستان آنرا از پدر بزرگ هایشان شنیده بودند، متوجه شدند که این اورشلیم جدید بسیار کم شکوه تر از اورشلیم قدیم است؛ اما پیامبران که قبلاً میگفتند، چیز بهتری را وعده داده بودند. زمانی که تهداب معبد جدید گذاشته شد، بعضی از جوانان فریاد شادمانی سر دادند. اما انهایی که قدیمی تر بودند و عاقل تر، گریستند (عزرا 13 - 3:11). آنها می دانستند که این نمی تواند همان معبدی باشد که حذقیال پیشبینی کرده بود: این حتی کوچک تر از معبد سلیمان است. و کاملاً واضح است که مردم آن قلب های جدید را ندارند: کتاب نحمیا با ناامیدی به پایان می رسد همانطور که او سوگواری این حقیقت بود که قانون خداوند باز هم نادیده گرفته شده علیرغم تمام کوشش های عزرا (نحمیا 13).

سه پیامبر حجی، زکریا و ملاکی در این دوران پیامبری می کردند. (پیامبران پسا تبعید). پیام آنها بسیار شبیه به پیام پیشینیان شان قبل از تبعید بود. آنها هم شنوندگان خود را محکوم می کردند که پیمانشان را با خداوند شکسته اند و همچنین به آنها هشدار می دادند از آمدن قضاوت دوباره. اما آنها همچنین به آینده اشاره می کردند، زمانی که خداوند وعده خود را کاملاً به اجرا می رساند و بنابراین مردمش از تمام برکات و فیض پیمان برخوردار خواهند شد.

تنظیم عبری عهد عتیق با دو تواریخ به پایان می رسد، انجایی که با وعده اینکه تبعید قوم خدا به زودی به پایان می رسد، ختم می شود. از یک دیدگاه این رویداد در سال 538 ق.م به وقوع پیوسته است، اما این همان خروج جدید نیست که پیامبران در موردش گفته بودند. صحبت روحانی، قوم خداوند هنوز در تبعید هستند، منتظر خداوندگار خود هستند تا به سوی آنها بیاید و وعده نجات و رستگاری اش را به انجام برساند. سلطنت خداوند هنوز نیامده است، چرا که پادشاه خداوند هنوز نیامده است. اما آخرین پیامبران تاکید می ورزیدند که او توسط یک قاصد پدیدار و هویدا خواهد شد:

" ببینید، من قاصدم را خواهم فرستاد، کسی که راه را قبل از من آماده می سازد. و ناگهان خداوندگاری که شما منتظر او هستید خواهد آمد و وارد معبد خود خواهد شد؛ آن رسولی که شما مشتاق دیدارش هستید خواهد آمد و پیمان مرا به شما اعلان خواهد کرد" (ملاکی 3:1)



مطالعه کتاب مقدس

یوشع 1-3

صحنه تفاوت رابطه بین هوشع و همسرش گومر چه است؟ (مراجعه شود به قسمت 1 و 3)

چگونه رابطه بین آنها آئینه رابطه بین خداوند و مردمش است؟

پادشاهی پیشگویی شده

ما از گناهان مردم چه چیزی را یاد می گیریم؟

خداوند چگونه آنها را داوری می کند؟

پیمان خداوند با ابراهیم و داوود چه انعکاسی در این امید دارد؟

ما در این قسمت از کتاب درباره خداوند چه چیزی یاد می گیریم؟

در مورد خودمان چه چیزی را یاد می گیریم؟

چگونه باید زندگی ما تغییر کند در پرتوی روشنایی چیزهایی که یاد گرفته ایم؟

پادشاهی کنونی

هنگام آن فرا رسیده است.

اول به نظر می رسد که شروع کتاب عهد عتیق با تبارشناسی خیلی هیجان انگیز نباشد؛ اما اگر وعده خداوند را به یاد بیاوریم، روی صندلی خود هم نمی توانیم بند بباییم به محض آن که این جملات را بخوانیم: "ثبت سرگذشت تبار عیسی مسیح پسر داوود، پسر ابراهیم". (متا 1:1) او تنها کسی است که وعده های داده شده به ابراهیم در پیدایش 12 را عملی خواهد کرد. وعده های داده شده به داوود در 2ساموئل 7. پُلُس رسول به وضوح این چنین می گوید: "مهم نیست خداوند چقدر وعده هایی را نوید داده است همه آنها با مسیح برآورده می شود" (2 کورینتیان 1:20).

مرقس خطابه اش را به نقل قول از ملاکی و اشعیا چنین آغاز می کند:

من پیغام بر خود را پیش از تو می فرستم.
هم او که راه را بر تو هموار می کند.
"ندایی فرا خواهند در صحرا،
راه خدا را نشان می دهد
راه مستقیم را برای او فراهم می کند."

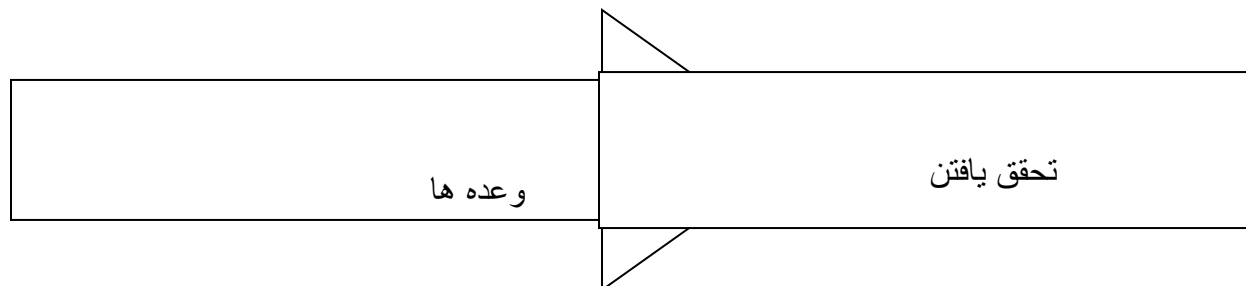
(مرقس 3 - 1:2)

هر دوی آن پیامبران پیشاپیش گفته اند که یک منادی قبل از پادشاه خداوند خواهد آمد تا از ظهور حتمی او خبر آورد و مردم را برای آمدن او آماده کند. مرقس این منادی را یحیای تعمید دهنده معرفی می کند: "و یحیا آمد، که در منطقه صحرا تعمید می داد و موعظه تعمیدی می نمود برای بخشش گناهان" (1:4). پیام روشن است. انتظار به پایان رسیده است؛ تبعید نزدیک است به آخر برسد و زمان وعده های الهی فرا می رسد به زودی. و سپس مسیح ظاهر می شود. "بشارت دهنده وعده های نیک الهی" "موعد فرا رسیده است". او می گوید: "پادشاهی خداوند نزدیک است. توبه کنید و به وعده های خوب الهی باور کنید!". (15- 1:14)

اصطلاح "پادشاهی خداوند" در عهد عتیق نیامده است اما عیسی مسیح در تعلیماتش زیاد استفاده می کند. این پادشاهی از جمله همه بشارت های الهی است؛ او آمده است تا همه وعده های الهی از ابتدای زمان عهد عتیق را بر آورده سازد. او به حواریونش می گوید: "به چشم هایتان برکت عطا شده است چون آنها می بینند، و به گوشه ایان برکت داده شده است چون می شنوند. چون من حقیقت را به شما می گویم چه بسیار پیامبران و عدالت مردان منتظر بودند تا ببینند آن چه شما آن را می بینید و آنها ندیدند؛ و بشنوند آن چه شما می شنوید و آنها نشنیدند. " (متا 17 - 13:16) او درباره کتاب عهد عتیق می گوید: " اینها متونی است که مرا تصدیق می کند. " (5:39 یوحنا)

برآورده شدن وعده ها توسط مسیح

کتاب عهد جدید هیچ گاه نمی گوید که ما انتظار داشته باشیم وعده های مندرج در عهد قدیم توسط کسی به غیر از مسیح برآورده شوند. (نگاره 29) مثلا ما اصلا تشویق نمی شویم تا منتظر باشیم وعده ها با تشکیل حکومت در اسرائیل تحقق یابد و یا این که معبد جدید در آن جا بنا شود.



نگاره 29 تحقق یافتن توسط مسیح

معنایش این است که مدلی که تخریب شده بود دوباره بازسازی شود. حقیقت ماندگار و عده های الهی فقط در وجود مسیح تحقق می یابد. جرمی گولنورثی آن را این طور بیان کرده است: " برای کتاب عهد جدید تفسیر و عده های عهد قدیم به طور مستقیم کارایی ندارد بلکه در وجود مسیح باید تفسیر و تبیین شود. " یعنی مسیح موعود خواهد آمد تا تمام تعالیم پادشاهای خداوندی ذکر شده در عهد عتیق را در تعلیمات خود ظهور دهد¹.

نویسنده دیگر آن را به طریق یک قیاس بیان می کند که پدری در یک قرن قبل به پسرش وعده می دهد که اسبی برای روز تولد 20 سالگی اش بخرد. اما وقتی به سن 21 می رسد دیگر اتومبیل اختراع شده و به جای اسب به او یک اتومبیل هدیه می دهد. در واقع وعده برآورده شده است اما نه به معنای مستقیم آن. پدر از اول نمی توانست به پسرش اتومبیل وعده بدهد چون هیچ کدامشان درکی از آن نداشتند. به همین طریق مشابه خدا به اسرائیل وعده هایی داد که قابل فهم برای بنی اسرائیل بود. خداوند از مفاهیمی استفاده کرد که برای آنها قابل درک بود مانند ملت، معبد و نعمت مادی دیگر مانند سرزمین موعود. اما زمان تحقق وعده ها آن حصارها درنور دیده می شود. انتظار عملی شدن آن وعده ها طبق معنای مستقیم کلمات دور شدن از منظور واقعی خداوند است: " این که هنوز انتظار بکشیم که هر آن چه در حذقیال وعده داده شده است بر آورده شود به این معنی است که از این حقیقت که وعده ها با مسیح برآورده می شود را نادیده بگیریم و به مانند این است که اتومبیل به ما هدیه شود و ما هنوز منتظر رسیدن اسب باشیم." ² همه وعده های الهی در وجود مسیح برآورده می شود، او ملت خداوند است، او سرزمین خداوند است و قانون خداوند.

ملت خداوند

آدم به عنوان خلیفه خدا نتوانست به وظایفش عمل کند و از درگاه خدا رانده شد. خدا این بار بنی اسرائیل را به عنوان خلیفه خود برگزید تا مردم خدا باشند و مظهر او باشند وقتی که از قانون الهی پیروی کنند. آنان نیز سرپیچی کردند و به تبعید فرستاده شدند اما در آنجایی که آدم و بنی اسرائیل شکست خوردند عیسی مسیح پیروز شد. او آن ملت خداوند است که منظور خداوند است، آدم واقعی و بنی اسرائیل حقیقی.

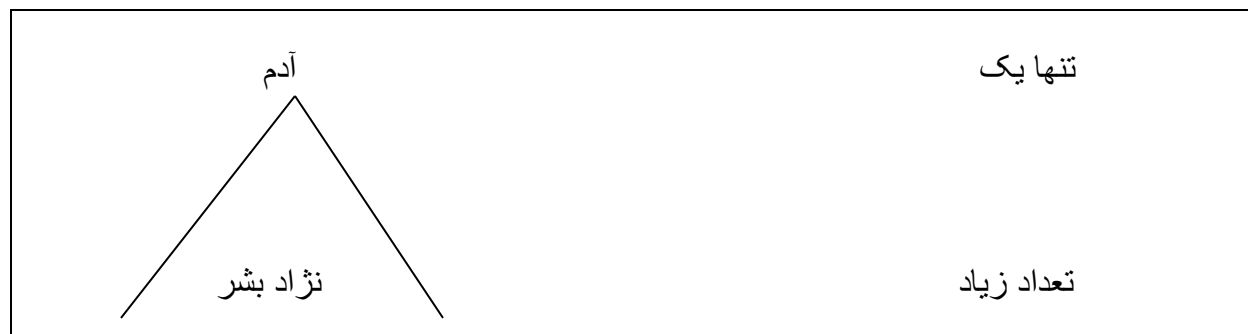
عیسی آدم حقیقی

اناجیل تاکید می کنند که مسیح بشری واقعی است. او مانند همه نوزادان به دنیا آمد. او می خوابید، گریه می کرد، احساس خستگی می کرد و حتی به مرگ ظاهری مرد. او از نسل آدم است (لوقا 28-3:23) و به مانند هر بشری غسل تعمید گرفت. (لوقا 22-3:21) اما بر خلاف آدم وقتی که وسوسه شد به گناه در نیافتاد. او تنها بشری است که به تمام و کمال از خدا یعنی از پدرش اطاعت کرد. به همین خاطر او تنها بشر است که لیاقت دارد که از درگاه الهی رانده نشود. اما او روی چوبه صلیب به خواست خودش دچار عذابی شد که ما مستحق آن بودیم چون پدرمان آدم مرتکب گناه شده بود. در نتیجه اگر ما به او توسل کنیم به انسان نوینی مبدل می شویم که در راس ما نه آدمی که گناهکار بود بلکه مسیح خواهد بود مسیحی که عادل است. پُلَس می نویسد: "همانطور که با نافرمانی یک نفر یعنی آدم همه ما گناهکار شدیم با اطاعت یک نفر یعنی عیسی همه ما رستگار می شویم" (رومیان 5:19 و نگاره 30)

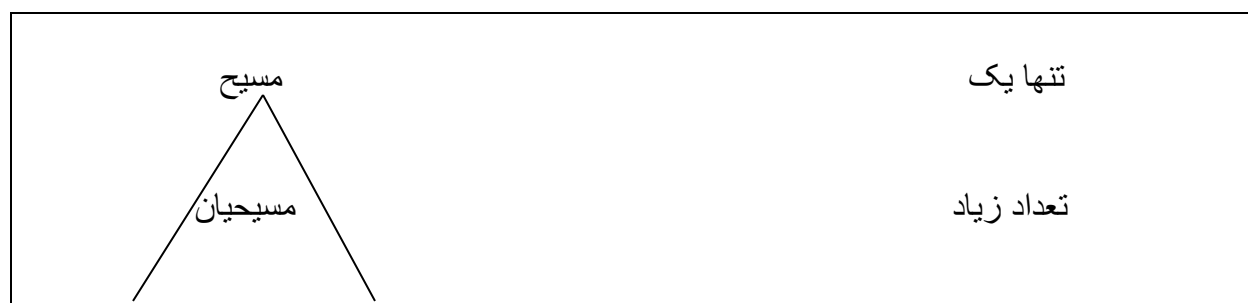
عیسی بنی اسرائیل حقیقی

زمانی که مسیح کودک بود مریم مقدس او را به مصر برد تا از تعقیب هرولد در امان باشد. متا تفسیر می کند: "بنابر این آنچه را خداوند که توسط پیامبرش وعده داده بود محقق شد: "در مصر من پسر مرا ندا می دهم" (متا 2:15). بعضی مفسرین خاطر نشان می کنند چنین برداشتی از عهد عتیق خارج از اصول تعالیم آن است.

آدم ← گناه ← محکومیت / مرگ



مسیح ← عمل صحیح ← توجیه کردن / زندگانی



نگاره 30 رومیان 5:19

به نقل از هوسیا 11:1 ، که می گوید وعده های موسی به یک شخص بر نمی گردد. مفهوم اولیه متن بسیار واضح است که آن ندا مربوط به خروج بنی اسرائیل از مصر است. اما متا نه ساده است و نه از اصول تعالیم خارج شده است. او به درستی می داند که چه می گوید. او عمدا اینجا به جای بنی اسرائیل میسح را قرار می دهد. اما عیسی مسیح متفاوت است. او همانند بنی اسرائیل دچار وسوسه شیطان نمی شود و بر خلاف بنی اسرائیل با نافرمانی از خدا، سقوط نمی کند. (متا 4:1-11)

او سپس اولین حواریون اش را انتخاب می کند. انتخاب دوازده تن حواریون از روی اتفاق نیست. از آن منظوری دارد او در واقع بنی اسرائیل جدیدی را بنا می گذارد، با دوازده حواریون به جای دوازده قوم بنی اسرائیل پیشین. (22- 4:18). بنی اسرائیل قدیم عیسی مسیح را نمی پذیرند و از خود می رانند و در عوض خداوند آنان را از خود می راند. عیسی مسیح می گوید : "...پادشاهی خداوندی از شما گرفته می شود و به

تصویر بزرگ خدا

مردمی داده می شود که ثمره او را می پرورد. (متا 23:43) او ویرانی اورشلیم را پیش بینی می کند به واسطه این که مسیح را رد می نمایند. (لوقا 44-19:43) این ویرانی توسط رومیان در سال 70 بعد از مسیح صورت پذیرفت. از آن پس بنی اسرائیل واقعی تمرکزی روی سرزمین فلسطین ندارد و به نسل جسمانی ابراهیمی تکیه ندارد. در عوض بر نسل روحانی ابراهیم اصرار دارد چه یهودی باشند چه نباشند، کسانی که پیرو مسیح هستند و به مسیح موعود الهی ایمان دارند: "... وعده الهی با ایمان محقق می شود بنابراین با لطف خداوندی به تمام نسلهای ابراهیم وعده ها محقق می شود نه آنهایی که از لحاظ نژادی یهود هستند و از نظر جسمانی از نسل ابراهیم اند بلکه به تمام کسانی که به ابراهیم ایمان می آوردند. او پدر همه ما است. (رومیان 4:16)

مکان خداوند

آدم و حوا در باغ عدن نزد خدا بودند قبل از این که رانده شوند. همچنین خدا به بنی اسرائیل نزدیک شد با زندگی در میان آنان در معبد و در پرستشگاه الهی اما آن معبد اورشلیم فقط مانند سایه ای بود در مقابل آن چه از مسیح دریافت می کنیم. مسیح آن معبد حقیقی الهی است. پرستشگاه و معبدی که به درستی ما به محضر خدا شرفیاب می شویم. او فقط یک انسان نیست. او در واقع خدا هم است، خدا در هیئت مسیح به ما نزدیک شده است.

مسیح، معبد حقیقی

مسیح بعد از آن که معبد را تمیز کرد از آن چه که خاخام های یهودی چیده بودند، آنان از مسیح خواستند که ادعای اش را ثابت کند که به چه اجازه ای این کار را کرده است. مسیح در پاسخ گفت: " این معبد را تخریب کنید من آن را طی سه روز دوباره آباد خواهم کرد! " (یوحنا 2:13) آنها

فکر می کردند که مسیح درباره این معبد سنگی سخن می گوید، اما یوحنا خاطر نشان می کند که منظور مسیح از معبد جسم خودش بود. (2:21) معبد اورشلیم به زودی ویران خواهد شد. اگر می خواهیم خدا را ملاقات کنیم ما باید به سوی مسیح برویم نه به سوی ساختمان معبد روی آوریم. (یوحنا 24 - 4:21) در حالی که مسیح در معبد ایستاده بود می گفت: " هر کسی که تشنه است باید به نزد من آید و سیراب شود هرکس به من ایمان آورد، " همانطور که انجیل می گوید: " چشمه های حیات از درون او خواهد جوشید " (یوحنا 38 - 7:37) مطمئنا او از وعده های حذقیال نبی یاد می کرد که از معبد جدید می گفت، که در آن رودها روان خواهد گشت و حیات را به همه ارمغان خواهد آورد (حذقیال 47) مسیح همان معبد است، و آب روان همان روح او است که هر که بر او ایمان آورد عطا خواهد شد.

قانون الهی و برکاتش

مسیح پیمان جدیدی را معرفی می کند.

او آمده است نه این که قانون الهی را بردارد بلکه آمده که آن را اجرا کند. (متا 5:17) او تمام خواسته های خدا را اطاعت می کند و بنابراین منحصر او مستحق آن عذاب الهی نیست در حالی که دیگران مستحق آن عذابند. " اما او بر روی صلیب می رود تا منجی ما از عذاب الهی شود با متحمل شدن آن عذاب الهی بر روی خود". او به جای ما عذاب می کشد آن عذابی که سزاوارش ما بودیم و این گونه او ما را از رحمت الهی بهره مند می سازد از طریق ایمان آوردن به او. " (غلاتیان 14 - 3:13) او در کمال زیست برای ما و مُرد به خاطر ما. در نتیجه موهبت الهی شامل حال ما هم می شود. (رومیان 4:8) یک جا به جایی عجیب رُخ می دهد. اگر به مسیح ایمان آوریم و توکل کنیم عذاب الهی از ما دور می شود و ما به رستگاری می رسیم، " خدا خواست تا او به جای ما بار گناه را بکشد. تا بندگان راستین الهی شویم. (2کورینتیان 5:21) پس مرگ مسیح پیمان جدید الهی است که معرفی می شود. مسیح واسطه این عهد و پیمان جدید است که کسانی که پیمان می بندند و عده میراث جاودانگی را دریافت می کنند..

حالا که او در عوض کفاره گناهانتان مرده است تا شما از گناه پاک شوید در تحت پیمان جدید الهی." (عبرانیان 9: 15)

مسیح، پادشاه جدید

پیامبران مژده داده بودند که وعده های الهی با آمدن پادشاه جدید که از نسل داوود است بر آورده خواهد شد. او قانون الهی جدید را تاسیس خواهد کرد و عصر نوین را رقم خواهد زد تا اثرات سقوط توسط شیطان محو شود. آن معجزات مسیح می رساند که او همان شاه جدید است. آنها نشانه های خلقت جدید است که بنا گذارده خواهد شد. زمانی که مسیح مردی را که شیطان زده شده بود و کر و کور بود شفا داد مردم از خود می پرسیدند آیا او همان پادشاه جدید وعده داده شده از نسل داوود است؟

فریسیان جواب می دادند: " او فقط توسط بعزبوب {شیطان} درمان خواهد شد که سلطان شیاطین است، و او شیطان را از درون او بیرون خواهد آورد."

مسیح این گونه در برابر توجیحاتشان استدلال کرد که: چرا شیطان، شیطان را از درون او برون کشد؟ اما اگر من شیطان را از درون او به واسطه روح خداوند بیرون بکشم بدانید که پادشاه جدید خداوند آمده است" (متا 28 - 12:22). سلطنت خداوند آمده است چرا که پادشاه خداوند آمده است. در آن وقت او همانند پادشاه خداوند به نظر نمی رسید، حتی کمترین شباهتی به پادشاه خدا نداشت یا حداقل زمانی که او روی صلیب در کمال ناتوانی جان داد. اما در عین زمان آن لحظه در واقع بزرگترین پیروزی برای او است و مردم اش را نجات می بخشد از دست دشمنانش (کلوسیان 15- 2:13). سپس در روز سوم از مرگ بر می خیزد و به آسمان به سوی دست راست خدا صعود می کند. رستاخیزش به راستی بیان می دارد که او بدون تردید، تنها پسر داوود نیست: بلکه او همچنین پسر خداست. (رومیان 1:4)

مسیح منشا رحمت الهی

او می گوید: " همه شما که خسته و درمانده اید به سوی من آیید تا به شما آرامش و استراحت دهم. " (متا 11:28) استراحت هدف نهایی خداوند از خلقت بود. این به این معنا نیست که خدا از ما می خواهد که هیچ کاری انجام ندهیم بلکه خدا می خواهد که با او در استراحت بعد از خلقت شریک شویم در روز سبب که

سمبل تکمیل خلقت است. آدم و هوا آن استراحت را در باغ عدن تجربه کردند ، همانطور که در پیدایش 2 آمده است؛ اما همه چیز با گناه آنان بر هم خورد. بنی اسرائیل هم بسیار اندک از آن را در سرزمین موعود تجربه کردند، در دوران پادشاهی ناقص، اما آن فقط سایه و اشاره ای بود بر آن چه خدا در مسیح به وعده داده است. مسیح با رستاخیزش عصر نوین را به ما معرفی می کند. او مجازات مرگ را می چشد و از آن سوی مرگ باز بر می خیزد. رستاخیز آن عصر جدید را نشان می دهد. اگر ما به او اعتقاد داشته باشیم همانند او از مرگ به حیات می رسیم. ما می توانیم زندگی بر اساس آن چه خدای مهربان طراحی کرده است را تجربه کنیم: "... اگر هر کسی در مسیح تجلی کند او در خلقت جدید دست یافته است، خلقت قدیم اش رفته است و خلقتی جدید به او داده شده است. (2 کورنتیان 5:17)

صلیب: نجات از طریق به جایگزینی

هیچ نشانه و سندی نیست که مسیحیان نخستین شرمنده شده باشند یا سرزنش شده باشند که خداوندگارشان به مانند مجرمین در صلیب شد و به آن شیوه بد کشته شد. پُلَس می گوید: " هیچ گاه بر خود نبالیدم آن چنان که وقتی خداوندگارم عیسی مسیح بر صلیب شد بر خود بالیدم، که از طریق آن دنیا در نظرم بر صلیب مرد و من در نظر دنیا به صلیب شدم. " (غلاطیان 6:14) او می دانست که به صلیب شدن مسیح تراژدی دردناک نبود بلکه پیروزی بزرگ بود. پادشاهی خداوند تنها از این طریق می توانست برقرار گردد. چاره ای باید در برابر عذاب و خشم الهی بر گناهان مردم سنجیده می شد. خداوند فقط به سادگی نمی توانست که از عذاب چشم پوشی کند چون دیگر در این صورت خدا از خداوندی خود باید دست برداشته باشد. عدالت الهی تقاضا دارد تا به زشتی ها و پلیدی ها به دیده عفو ننگرد: باید در این بین تنبیهی باشد. خداوند به واسطه رحمت خود پسر خود را می فرستد تا به جای ما عذاب بکشد. او به جای ما مرد و عذاب الهی را به جای ما چشید. او به جای تمام قربانی های عهد قدیم مانند گوسفند قربانی عید فصیح قربانی گشت.

نگاره 31. پادشاهی کنونی

پادشاهی کنونی	پادشاهی پیشگویی شده	بخشی از پادشاهی	پادشاهی موعود	پادشاهی نابود شده	طرح پادشاهی	پادشاهی خداوند
عیسی: آدم جدید: اسرائیل جدید	باقی مانده بنی اسرائیل شمولیت همه ملت ها	بنی اسرائیل	نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
عیسی: مسیح: پرستشگاه؛ معبد حقیقی	معبد جدید خلقت جدید	کنعان (و اورشلیم و معبد)	کنعان	طرد شده	باغ عدن	مکان خداوند
عیسی: مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ پادشاه جدید؛ آمرزش بزرگ	قانون و پادشاه	آمرزش بنی اسرائیل و تمام ملت ها	تخلف و عذاب	کلام خدا: ارتباط کامل	قانون و فیض و برکت الهی

آن رستگاری را که مسیح برای ما به دست آورد هیچ کس نمی تواند به تمامی بیان کند. کتاب انجیل بارها متذکر می شود که همه آن در نتیجه به صلیب رفتن و عذاب چشیدن مسیح به جای ما به دست آمده است.

فدا شدن

ما آزاد شدیم با پرداختن یک بهاء : " ... آن بهاء اشیاء ناپایدار مانند نقره و طلا نبود که به واسطه آن از زندگی بیهوده به ارث رسیده از پدران تان نجات یافتید، آن بهاء خون عیسی مسیح بود آن بره بی گناه خداوند." (1 پترس 18 - 19)

مصالحه

ما خصم و دشمن خدا بودیم اما حالا دوست هستیم، " همه اینها از طرف خداست، او با ما صلح کرد از طریق مسیح و به ما تعالیم مصالحه را عطا کرد." (2 کورینثیان 5: 18)

بخشودگی

ما از سوی خدا محکوم بودیم اما حالا در نظر خدا پاک هستیم ؛ " همه گناهکار شدند و از چشم لطف خدا افتادند، و به رایگان بخشوده شدند به خاطر لطف خداوندی از طریق نجاتی که مسیح با خود آورد. " (رومیان 24 - 3:23)

غلبه

ما در برابر وسوسه های شیطانی بی دفاع بودیم و در میان پنجه های شیطان در بند بودیم. مرگ مسیح ما را از چنگال مرگ نجات بخشید بنابر این ما را از دست شیطان رهایی داد: " با خلع سلاح سلاطین و قدرتها، او نمایش عمومی ای را رقم زد، به دست آوردن پیروزی با رفتن بر روی صلیب " (کولوسیانس 2:35)

نگاره 32 : دست آورهای صلیب

در نتیجه خشم الهی فرو نشانده شد، و اگر ما به مسیح ایمان آوریم و توکل کنیم، دیگر دچار عذاب سخت الهی نمی شویم. " مسیح به جای همه ما مرد، آن عدالت‌مردی که به جای ظالمین مرد تا ما را به خدا برساند. " (1 پترس 3:8) همچنین (2:2 3:2)

چهار کتاب از اناجیل

تشابهات زیادی بین اناجیل کوتاه وجود دارد (متا، مرقس، لوقا) . به نظر می رسد ارتباط خاصی بین نویسندگان آنها وجود داشته ولی بر کسی معلوم نیست کدام یک از دیگری نسخه برداری کرده است و او را به عنوان منبع اتخاذ کرده است. کتاب انجیل یوحنا به شیوه متفاوتی نوشته شده است و مطالبی را نوشته که فقط مختص به خود او است. کتابها در تناقض هم نیستند بلکه همدیگر را تکمیل می کنند در آنچه که مسیح گفته بود و انجام داده بود. با وجود مشترکات زیادی که دارند هریک به تنهایی ما را در شناساندن مسیح جداگانه یاری می رساند.

متا: عیسی همان مسیح موعود عهد عتیق است

مخاطبان متا یهودیانی اند که به آنها بیان می کند که عیسی همان مسیح موعود عهد عتیق است. در عهد جدید صد بار به عهد قدیم ارجاع داده شده است. دوازده بار متا مضامینی مانند این را می آورد: " این چنین شد تا آن چه خدا به پیامبر وعده کرده بود محقق شود ... " (مثال 2:15 و 17 ؛ 1:22)

مرقس: عیسی بنده ای است زجر کشیده که ما را به بندگی دعوت می کند

کتاب مرقس انجیلی است که به دو بخش تقسیم می شود. نیمه اول به این گونه پایان می یابد که پترس می فهمد عیسی همان مسیح است. (8:29) نیمه دوم بر روی صلیب تمرکز دارد: " سپس او تعلیم می دهد به آنان که پسر انسان باید بسیار زجرها بکشد ... و او باید کشته شود. " (8:30)

و حواریونش باید راهی را که او پیمود بروند: " هرکس پیرو من است باید خود را فراموش کند و صلیب اش را بر دوش نهد و مرا دنبال کند." (8:34)

لوقا : عیسی منجی عالم

رستگاری در نظر لوقا شامل دو رحمت الهی است: بخشش گناهان و هدیه روح القدس. این رستگاری مختص مردم مذهبی و یا یهودیان نیست. این برای همه و برای همه ملل است. زن و مرد و یهود و غیر یهود و فقیر و غنی این رحمت را از سوی عیسی مسیح دریافت می کند. نیمه دوم کتاب لوقا شامل اعمالی است که نشان می دهد چطور بشارتها و تعالیم مسیح به تمام دنیا گسترش می یابد.

یوحنا: عیسی پسر خداست که نجات ابدی را به ارمغان می آورد

توصیف یوحنا از عیسی؛ پسر یگانه و ابدی خدای پدر است. آن چنان که او متناوبا ادعاهایی در مورد خود دارد با گفتن عبارت: "من هستم" همانند: "من نور جهانم" و "من راه راست و حیات هستم." (8:12 و 14:6) این ادعاها با معجزات و آیات به ثبوت می رسد. تا به این وسیله مردم به او ایمان آورند: " این نشانه ها نوشته شده است که به عیسی مسیح ایمان آورید، پسر خدا، و با ایمان به او و تحت نام او به حیات ابدی دست یابید." (یوحنا 20:31)

رهبر باز می گردد

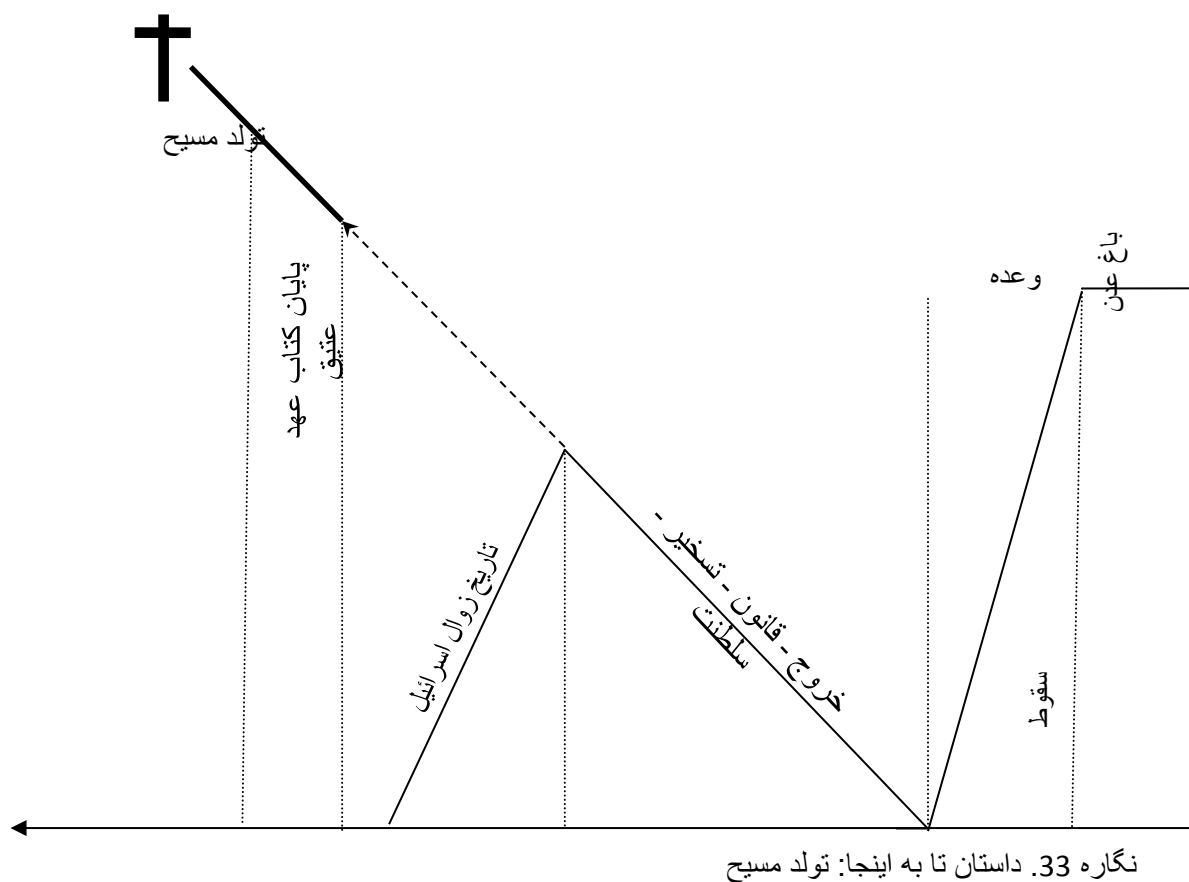
وقتی به کنسرت می روم به حیرت می افتم که این همه نوازنده با آلات مختلف چطور هماهنگ می نوازند و با هم همکاری می کنند و به یک آهنگ زیبا و و احد می رسند. این بر دو اصل استوار است یکی نوشته ای که پیش هر یک از نوازندگان قرار دارد که طبق آن بنوازند و یکی هم رهبر ارکستر است که به آنان می گوید چه هنگام بنوازند. اگر رهبر ارکستر نباشد مطمئنا فاجعه ای رخ خواهد داد: آنها نخواهند دانست که کی بنوازند یا با چه سرعتی بنوازند، این حتی وخیم تر خواهد شد اگر نوشته آهنگ را هم پاره کنند و دور اندازند.

ما انسانها همین کار را کرده ایم. خدا خالق همین هستی است، و دستوراتی دارد که چگونه زیست کنیم، که همان نوشته آهنگ زندگی است که چطور بنوازیم. اما ما آن را پشت گوش انداخته ایم. ما ترجیح می دهیم مطابق میل خود بنوازیم و سرود خد را پاره کرده دور انداخته ایم. حالا دیگر عجیب نیست که دنیای ما این گونه به هم ریخته است. چطور دنیای ما درست باشد در حالی که هر کدام مان اصرار داریم ساز خود را بزنیم. نتیجه آن آهنگی بسیار ناهنجار خواهد بود. ما به سختی نیاز به رهبر ارکستر داریم تا دوباره نوتها را دوباره به درستی اجرا کنیم.... غیر از این چاره ای نیست.

عیسی مسیح هم نویسنده آهنگ و هم رهبر ارکستر آن است. او آمده است تا نظم را به آن باز گرداند. او می خواهد این زندگی به شدت زشت و ناهمگون را به نظمی که خدا می خواهد باز گرداند: آن سمفونی بزرگ تسبیح خالق تمام هستی. او خود در زمان حیاتش این زندگی و نظم را که خدا خواسته بود با تسلیم شدن به امر پروردگار اجرا کرد. با مرگ خود بر روی صلیب این امکان را برای مان فراهم ساخت تا دوباره به سمفونی ارکستر خدا باز گردیم هر چند ما در این ارکستر بد اجرا کردیم. سپس او با دوباره زنده شدن خود برای ما به رهبر ابدی مبدل شد. تحت رهبری او یک بار دیگر ما در جایگاه درست جهان خداوندی قرار می گیریم زندگی مان معنایی دوباره می یابد و شروع به نواختن موسیقی زیبا خواهد کرد، که همانا تسبیح پروردگار است.

خیلی سخت نیست که اقرار کنیم که ما در دنیایی زندگی می کنیم که پر از بی نظمی هاست و نوت های مخالف بسیاری از هر سو نواخته می شود. رهبر ارکستر آمده است و ما هنوز از او اطاعت نمی کنیم و بسیاری از ما او را تصدیق نمی کنیم. اگر طبق گفتار انجیل صحبت کنیم آن رهبر آمده است هر چند به تمام و کمال خود را بر ما ظاهر نساخته است. مسیح به حواریون خود تعلیم داد و گفت که او زمین را ترک می کند و تا بازگشت دوباره اش فاصله ای خواهد بود. فقط آن زمانی او برخواهد گشت که

همه چیز سر جایش خواهد بود و تمام نوت های مخالف و ناروا کنار گذاشته خواهد شد. فصل بعد درباره انتظارات ما است در برحه زمانی مابین ظهور اول مسیح و ظهور دوم مسیح.



مطالعه کتاب مقدس

لوقا 1:39 - 80؛ 32 - 2:25

سخنان مریم ، زکریا و سیموئیل چه چیزی درباره رستگاری مسیح به ما می آموزد؟

تصویر بزرگ خدا

آنها چگونه به تحقق مطالب عهد عتیق ذیل اشاره می کنند؟

• پیدایش 3 - 12:1

• 2 سموئیل 16 - 7:11

• اشعیا 7 - 9:2

• اشعیا 7 - 42:5

• اشعیا 7 - 49:5

• آرمیا 34 - 31:31

• ملاکی 3:1

ما چگونه باید واکنش نشان دهیم ؟

پادشاهی از قبل اعلام شده

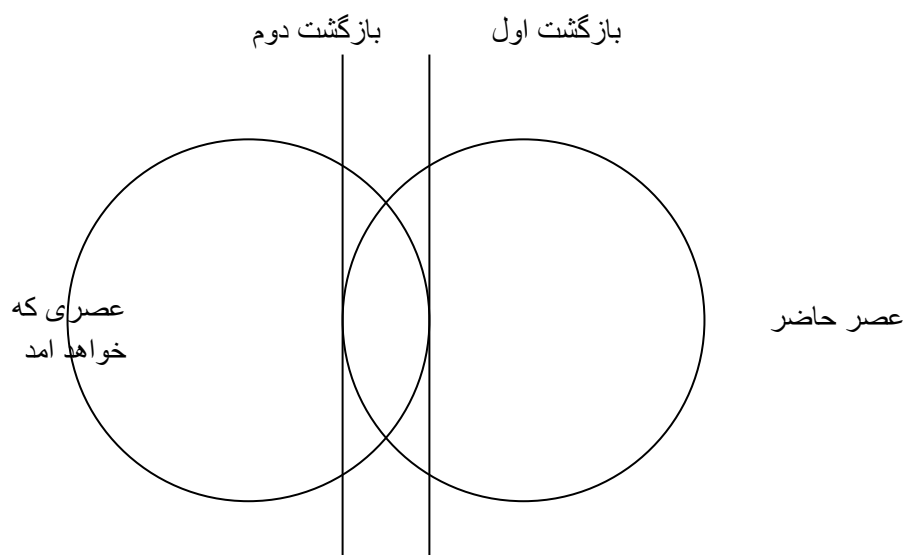
ما دیدیم که چگونه مسیح تمام وعده های الهی را تحقق بخشید. او کسی است که تمام کتاب عهد عتیق به سوی او اشاره دارد. پادشاه خدا، مسیح. به محض آن که حواریون به این حقیقت دست یافتند، انتظار داشتند تا پادشاه خداوند به تمامی ظاهر شود. پیامبران تصریح کرده اند که در زمان مسیح همه به دو بخش مجزا تقسیم می شوند: دشمنان خدا محکوم می شوند و مردم خدا بخشوده می گردند. سپس همه چیز از نو خلق شده و برای ابد می مانند. اما این اتفاق نیافتاده است. به جای آن، مسیح به حواریونش گفت که او باید بمیرد. حداقل به نظر می رسد که به جای این که دشمنان خدا خوار و شکست داده شوند این خود مسیح است که توسط آنان کشته می شود این ظاهر کار است که این طور به نظر می رسد.

البته عجیب نیست که هنگام مرگ مسیح حواریون سرخورده شده باشند، از طرف پیامبران به آنها گفته نشده بود که مسیح قرار است بمیرد تا پادشاهی خداوند تاسیس شود. اما در اولین روز عید پاک، با زنده شدن دوباره مسیح امید به آنها برگشت. او نجات یافته بود: او به راستی مسیح است همانطور که ادعا کرده بود. اما آن تقسیم بندی بزرگ اتفاق نیافتاده بود. حواریون نباید متعجب می شدند. مسیح بارها به آنان گفته بود که او این زمین را ترک می کند و بعد از یک تاخیر باز می گردد. (مثال: متا 24:36 – 25:46)

و عده تشکیل پادشاهی الهی محقق نخواهد شد مگر پس از بازگشت دوم مسیح. مسیح به ما گفته است که آماده آن روز باشیم: " مراقب باشید، زیرا شما نمی دانید از روز و ساعت آن." (متا 25:13)

آخرالزمان

کتاب مقدس زمان بین اولین و دومین بازگشت مسیح را به عنوان آخرالزمان یاد می کند. (مثال 2 تیموتاوس 3:1 همچنین رساله یعقوب 5:3) این زمانی است که متون نامه های عهد جدید نگاشته شده است و ما هنوز در همین دوران به سر می بریم. این دوره در تقاطع دو دوران قرار دارد: عصر حاضر و عصری که خواهد آمد. (مثال متا 12:32 نگاره 34) زمان پادشاهی خداوند هم اکنون است و هم نه هنوز. این پادشاهی با آمدن مسیح، در مرگ مسیح و رستاخیزش ظاهر شد. او از این پادشاهی به عنوان واقعیت موجود سخن رانده است، آن پادشاهی با تعالیم او در روی زمین مجسم شد و اکنون برای هر کسی میسر است تا در آن وارد شود. (مثال متا 19:14 و 12:28) اما در عین حال آن پادشاهی چیزی است که در آینده نیز منتظر تحقق آن باشیم. آن وقتی که به تمامی محقق می شود که مسیح دوباره باز گردد و مسیح به مردم اش خواهد گفت: " بیایید، شما توسط پدرم خداوند، رحمت شده اید، میراث خود را دریافت کنید، این پادشاهی برای شما فراهم شده بود از همان زمانی که جهان را خلق کردم. "



نگاره 34. پادشاهی، هم اکنون و نه هنوز

(متا 25:34) با ایمان به مسیح به خلقت نوین دست می یابیم هر چند هنوز هم به تمامی رحمت الهی دست نمی یابیم. فعلا مجبوریم در دنیایی زندگی کنیم که نشانه های خشم الهی در آن آشکار است که علتش گناهان مان می باشد.

علت تاخیر

پتروس پیش بینی می کند که شکاکین شک خواهند کرد که آیا هرگز مسیح دوباره باز خواهد گشت : " ... در آخرالزمان مسخره کنندگان خواهند بود که تمسخر می کنند و به امیال شیطانی شان روی می آورند. آنها خواهند گفت: او که می گفت می آید پس کجا شد ؟ " (2 پتروس 4 - 3:3) . او مسیحیان را تشویق می کند : " ای دوستان عزیز فراموش نکنید این یک چیز را که یک روز برای خدا مانند هزار سال است هزار سال به مانند یک روز. خدا در وعده اش تاخیر نکرده است آن گونه که برخی تصور می کنند. خدا صبر به خرج می دهد نه این که هر یک از ما هلاک شویم بلکه صبر می کند تا توبه کنیم. " (آیات 9- 8) . دو هزار سال نزد خدا اصلا زمان زیادی نیست. او تعدا بازگشت مسیح را به تاخیر انداخته است تا تعداد بیشتر مردم توبه کرده به او ایمان آورند قبل از این که برای آنان بسیار دیر شده باشد. به همین خاطر من این دوران را پادشاهی از قبل اعلام شده می نامم. این عصر ایمان اعلام شده برای تمام ملل می باشد همانطور که مسیح آن را به وضوح گفته است.

درست قبل از آنی که مسیح به آسمان صعود کند ، او به حواریونش گفت " این گونه نوشته شده است: مسیح زجر خواهد کشید و دوباره پس از سه روز زنده می شود، و رستگاری و بخشش از گناهان به نام او در تمام جهان تبلیغ خواهد شد، و آن از خود اورشلیم آغاز می شود. شما شاهد این رخداد خواهید بود. من آن چه خداوند پدر قول داده است را به شما خواهم فرستاد، اما همچنان در شهر بمانید تا زمانی که جامه قدرت از آسمان بالا به شما پوشانده شود" (لوقا 49 - 24:46) هم در آن دستورات و تعالیم است و هم وعده ها. دستور این است که تعالیم مسیح به سرتاسر جهان اعلام شود. این ماموریت دشواری است برای همه گروههای کوچک و ضعیف و برای افراد هراسان. اما

آنها به حال خود رها نشده اند. خدا قول داده است که به آنان قدرت دهد: ظاهر شدن روح القدس در زندگی شان.

وعده و فرمان مشابهی در ابتدای کتاب اعمال رسولان هم به چشم می خورد، جلد دوم لوقا. این ادامه پیدا می کند از ابتدای صعود عیسی مسیح تا دوران کلیساهای مسیحی. حواریون از عیسی مسیح می پرسند " ای سرورم آیا اکنون پادشاهی بنی اسرائیل را دوباره بنا خواهی کرد؟ " (1:6). این سوال شان می رساند که چقدر کم از تعالیم مسیح را فهمیده بودند. آنها این را به درستی درک نکرده بودند که دغدغه مسیح فقط روی بنی اسرائیل نیست بلکه او برای نجات تمام بشریت آمده است. آنها هنوز نفهمیده بودند که یک تاخیر تا ظهور دوباره مسیح اتفاق خواهد افتاد که در این برحه از زمان تعالیم مسیح به توسط قدرت روح القدس در تمام جهان باید برسد و تبلیغ شود.

مسیح این گونه پاسخ داد: " این امر مربوط به شما نمی شود که از زمان و تاریخی که خدای پدر با حکمت خود مقدر فرموده است اطلاع حاصل کنید. اما شما قدرتمند خواهید شد آن زمان که در درون تان روح القدس حلول کند، و شما شاهدان من در اورشلیم و در همه یهودا و سامره و در چهار گوشه دنیا خواهید بود " (8 - 1:7).

بعد از آنی که مسیح این حرفها را گفت به سمت آسمان عروج کرد. سپس فرشته ای آمد و اطمینان داد که " همین مسیح که این گونه از شما دور شده به آسمان رفت همان گونه که رفت همین مسیح به سوی شما باز خواهد گشت. (1:11). اما قبل از آمدنش یک کار باید انجام شود. مسیح گفته بود: " ... این تعالیم پادشاهی خداوند باید در سرتاسر عالم به عنوان شاهد به تمام ملت ها اعلام گردد، و سپس پایان فرا خواهد رسید " (متا 24:14).

نزول روح القدس

مسیحیان اولیه نیاز نداشتند تا بسیار وقت منتظر باشند تا هدیه روح القدس به آنان عطا شود. آنها همگی در یک جا گرد آمدند در روز عید پنجاهه (پنتکاست) که روح القدس بر آنان نازل شد. بلافاصله آنان شروع کردند به تبلیغ تعالیم مسیح به زبانهای مختلف. این نشانه کاملاً روشن از آن است که

3. مسیح برمی گردد	2. تعالیم مسیح برای تمام ملت ها تبلیغ شد	1. نزول روح القدس
-------------------	--	-------------------

شکل 35: تحولات آخرالزمان

روح القدس برای منظور خاصی عطا شده است: تا تعالیم و بشارت مسیح را به تمام جهان برسانند. خداوند بر آن است تا اثرات عذاب الهی به عنوان اختلاف زبانها به خاطر ساخت برج بابل را از بین ببرد (پیدایش 11). در گذشته ملت ها پارچه پارچه شدند اما اکنون به واسطه تعالیم مسیح ، خداوند تمام ملل را باز می خواند تا به عنوان مردمی واحد و متحد تحت نام مسیح گرد آیند. آنانی که در آن زمان نظاره گر بودند متوجه نمی شدند. آنها درک نمی کردند که چه چیزی در حال وقوع است. پطرس توضیح می دهد که خداوند وعده هایش را که توسط یوعیل نبی گفته بود؛ عملی می کند: " خدا گفت، در آخر الزمان من روح ام را بر تمام مردم نازل خواهم کرد" (اعمال 2:17) .

ما می توانیم آخرالزمان را عصر روح القدس نام بنهیم. البته که او از قبل فعال بوده است: روح القدس خدای ازلی است. اما در دوران عهد عتیق او تنها در وجود افراد خاصی مانند پادشاهان و پیامبران حلول کرده بود تا آنان را به توانایی های خاصی، برای مقاصد و کارهای خاصی مجهز کند. اما اکنون او در تمام مردم دنیا حلول خواهد کرد. هر کسی اکنون می تواند این توانایی رسالت را دریافت کند تحت نام مسیح و تعالیم اش را تبلیغ کند. باقی کتاب اعمال داستان این که چگونه این همه شروع شد که تعالیم مسیح از اورشلیم و یهودا آغاز شد و به سامره و تا چهار گوشه جهان رسید 1:8. و این گسترش تعالیم شامل روم که مرکز جهان آن روز بود هم می شد.

دو هزار سال از آن زمان گذشته و هنوز خداوند صبر کرده است و روز جزا را به تاخیر افکنده است. این بر دوش ما است تا تعالیم مسیح را تحت نام و قدرت روح القدس به سرتاسر جهان و به هر تعداد مردم که امکان دارد برسانیم.

کار روح القدس

خداوند گسترش پادشاهی اش را در آخر الزمان به وسیله روح القدس ممکن می کند. این امر الهی شامل اعمال و معجزات ذیل هم می شود.

او تولدی دوباره برای ایمان می آورد

مسیح به نیکوداموس گفت که "هیچ کس پادشاهی خدا را دوباره نخواهد دید مگر این که دوباره زنده شود" (یوحنا 3:3). ما از از بدو تولد گناهکار و طغیان گر نسبت خدا هستیم، و به خودی خود نمی توانیم پاک و منزّه شده و به جرگه ایمان به مسیح در آییم، این نیاز به یک معجزه دارد که باید اتفاق بیافتد. و این معجزه از طریق روح القدس در ما اتفاق می افتد. مسیح به ما تعلیم داده است که دوباره متولد شویم و "ما باید با روح القدس دوباره متولد شویم" (یوحنا 3:5). روح القدس ما را به سبب گناهمان محکوم می کند (یوحنا 1 - 16:7) سپس ما را به مسیح می سپارد تا او ما را درمان کند. دغدغه او این است که ما را متوجه مسیح کند نه متوجه خودش. همانطور که در مورد مسیح می گوید: "و به من عزت بخشید وقتی که آنچه متعلق به من است را گرفت و به تو شناساند." (16:14). وقتی که او ما را به مسیح توجه می دهد چشمان را باز می کند تا حقایق در مورد او را ببینیم (1 تسالونیان 5-1:4) و ما را قادر می سازد تا به او توکل و ایمان داشته باشیم. در آن لحظه است که ما دوباره متولد شده و او در زندگی مان می آید. تمام مومنان در درویشان روح القدس را دارند که درون آنها زندگی می کند، در غیر این صورت ما نمی توانستیم مسیحی باشیم: "... هر آن که در خود روح مسیح را ندارد متعلق به عیسی مسیح نیست" (رومیان 8:9).

این معجزه تولد دوباره توسط روح القدس به واسطه کلمه الهی محقق می شود. ما هرگز نباید فرقی بین روح خدا و کلمه خدا قایل شویم که هر کدام شان به شیوه مختلف عمل می کنند. پُلَس به ما می گوید که کلمه خدا همان شمشیر روح الهی است (افسیسیان 6:17). پترس به خوانندگان اش گوشزد می کند که "شما دوباره متولد شده اید، نه از دانه ای فنا شونده، بلکه از دانه ای جاودانه، از طریق زندگی کردن و تحمل کلمه الهی" (1 پترس 1:23). کلام او در تقابل با تعلیم مسیح نیست که گفته بود ما دوباره متولد می شویم به وسیله

خدا به عنوان پروردگار تمام هستی توجه فقط و فقط روی بنی اسرائیل نبوده است بلکه به تمام ملل و مردم توجه دارد.

- پادشاهی موعود. خدا به ابراهیم وعده داد، " ... همه مردم جهان از طریق تو به رحمت می رسند" (پیدایش 12:3).
او " پدر ملت های بسیار خواهد بود" (17:5).
- بخشی از پادشاهی. اسرائیل قرار بود تا پادشاهی مردان پرهیزکار باشد (خروج 19)، تا به عنوان واسطه خدا و ملتها عمل کند. چند نفر خارج از بنی اسرائیل در این رحمت الهی اشتراک کردند مانند رهاب (یوشع 6)، ملکه صبا (1 پادشاهان 10)، و نعمان (2 پادشاهان 5).
- پادشاهی پیش گویی شده. خادم و بنده خدا " یک نور برای تمام غیر یهودیان " خواهد بود و " تمام جهان رستگاری مسیح را خواهد دید" (اشعیا 42:6 ؛ 52:10).
- پادشاهی کنونی. رسالت اولیه مسیح روی بنی اسرائیل تمرکز داشت (متا 15:24)، اما او رستگاری را به غیر یهودیان هم آورد (مثال متا 13-8:5 ؛ 28 - 15:21). مسیح گفت که انکار یهودیان نسبت به او عذاب خدا را برای یهودیان در پی خواهد داشت. سپس رسالت او به تمام جهان عرضه می شود (متا 28:19).
- پادشاهی کامل. خانواده خدا در بهشت شامل نمایندگان تمام ملت ها، اقوام، نژاد و زبان ها خواهد بود " (مکاشفه 7:9).

روح القدس. این هم به مانند کلام خدا است که مدعی می شود که روح القدس طوری عمل می کند که مردم را به عیسی مسیح می خواند.

او ما را مجهز می کند تا مسیح را خدمت کنیم

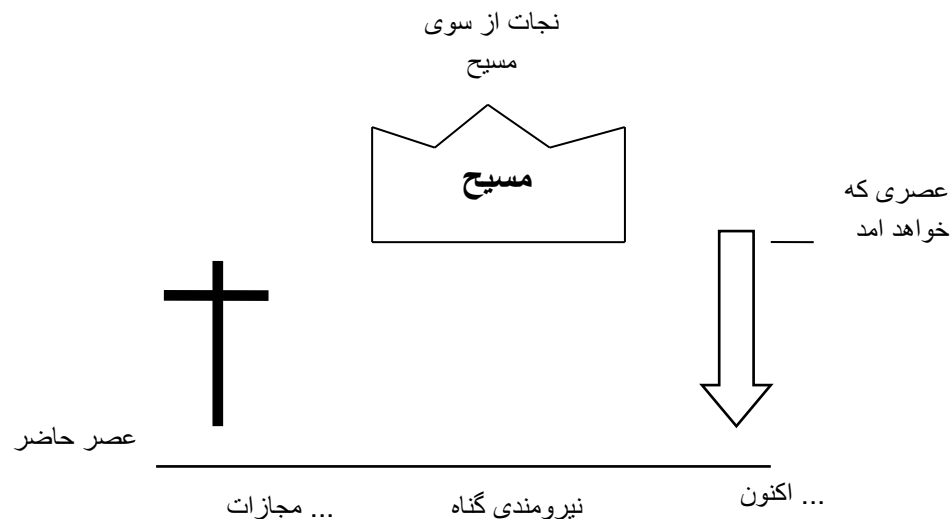
تا این جا دیده ایم که روح القدس به ما عطا شد تا بدین وسیله کلام و رسالت مسیح را به تمام جهان ابلاغ کنیم. ما به تنهایی خود، ضعیف و هراسان هستیم، اما با اهدا شدن روح القدس، به ما کمک می شود تا قوت قلب یافته و برای تبلیغ رسالت مسیح در این دنیای پر از خصم به پا خیزیم.

بی درنگ بعد از روز عید پنتکاست (روز نزول روح القدس) پطرس و یوحنا به خاطر تبلیغ رسالت مسیح به زندان افتادند و سپس به نزد سنهدرین شورای فرمانروایی یهودیان احضار شد. آنها مطمئنا بیمناک بودند، زندگی شان در خطر بود. فقط چند هفته پیش آنها ناظر این بودند که مسیح بر صلیب جان داد و آنان می دانستند که ممکن است همین مجازات در انتظار آنان نیز باشد. مطمئنا این بسیار وسوسه برانگیز بود که آنها از کرده خود اظهار پشیمانی کنند و خود را نجات بخشند اما در عوض آنها شجاعانه از مسیح سخن راندند. لوقا دلیل این شجاعت را این چنین می گوید: " او مملو از روح القدس است" (اعمال 4:8). ما باید دعا کنیم که همان روح القدس این شجاعت را به ما بدهد تا با جسارت و بی باکی به ایمان به عیسی مسیح شهادت بدهیم. ما نمی توانیم ادعا کنیم که روح القدس در وجود ما حلول کرده است چه به عنوان فرد چه به عنوان کلیسا اگر به عنوان مبلغ مسیح فعال نباشیم، معنای روح القدس این است تا مردم را به مسیح راهنمایی کند.

روح القدس همچنان ما را مجهز می کند تا به همکاری با همدیگر هم اقدام کنیم. هر کدام مان روح القدس را دریافت کرده ایم از طرف خداوند که او از ما خواسته است تا آن را برای منافع همدیگر به عنوان مسیحیان استفاده کنیم. ما همچون یک پیکر هستیم که توسط خدا ساخته شده است تا برای بزرگی و عظمت اش با هم همکاری کنیم (1 کورینثیان 13 - 12:12). مانند یک پیکر هر عضو برای بقیه اعضا کمک می کند به همین صورت هر مسیحی که ایمانش توسط خدا هدیه داده شده به عنوان یک عضو برای یک پیکر کار می کند: " ابراز هر روح القدس برای هدف مشترکی است" (1 کورینثیان 12:7).

او تقدس می دهد

کتاب مقدس سه زمان را برای رستگاری مان به کار می برد (نگاره 37). اگر ما به مسیح ایمان بیاوریم، ما رستگار شده ایم، از گناهان گذشته مان که با مرگ مسیح بخشوده می شویم: "به فضل او رحمت شده اید" (افسیان 2:8). ما نباید نگران روز جزا باشیم زیرا مسیح به جای ما عذاب چشیده است. اما متأسفانه گناه، کار روزانه ما هم شده است. این بار دیگر وقتی خود مسیح بار دیگر بیاید از گناه امروز، ما را پاک خواهد کرد. به همین خاطر است که کتاب مقدس گاهی رستگاری چیزی را می گوید که در آینده رخ خواهد داد (مثال 1 کورینتیان 15:3؛ 1 تیموتاوس 2:15). ما فیض و برکت واقعی و کامل را در آینده دریافت خواهیم کرد (تیموتاوس 1:18؛ 15:2) همین حالا هم ما از نیرومندی گناه نجات یافته ایم. هر چند ما هیچ گاه عاری از گناه نخواهیم بود قبل از ورود به بهشت، خدا به ما کمک می کند به توسط روح القدس که در زندگی خود بر علیه گناهان جنگ کنیم و هر چه بیشتر به مانند مسیح شبیه شویم. ما هم باید به نوبه خود سخت تلاش کنیم و با شیطان مبارزه کنیم، اما در این مبارزه به حال خود تنها وا گذاشته نشده ایم. در حقیقت "با کمک روح القدس ما قادریم تا اعمال خلاف خود را از بین ببریم" (رومیان 8:13).



پادشاهی خداوند

در آخرالزمان پادشاهی خدا همانطور که روح القدس کار می کند از طریق تبلیغ مسیح گسترش می یابد. وعده تحقق پادشاهی از طریق های مهمی انجام می شود.

مردم خدا

در واقع بنی اسرائیل جدید کلیساها هستند، و همه کسانی که به مسیح ایمان آورند. پطرس در نوشته خود مسیحیانی را مخاطب قرار می دهد که اکثرا از غیر یهودیان تشکیل شده است و بی پروا به آنان عنوانی را خطاب می کند که پیش از این مختص به یهودیان بود: " شما مردم برگزیده خداوند هستید، شما اهل معرفت، برگزیده الهی، شما ای ملت مقدس، ای مردم خدا" (1 پطرس 2:9). پطرس اصرار دارد در نامه هایش که غیر یهودیان مجبور نیستند که ختنه شوند یا به مراسمات مختص قوانین یهودیان تن در دهند تا به جرگه خانواده خدا وارد شوند. ما سزاوار شده ایم فقط به خاطر ایمان مان نه به خاطر هیچ چیز دیگری تا عمل کنیم. بنی اسرائیل واقعی و مردم واقعی خداوند آن کسی نیست که به شکل نژادی از نسل ابراهیم باشد یا به قوانین و مراسمات یهود عمل کند بلکه آن کسی است که به مسیح ایمان آورد: " یک نفر یهودی نیست نه به خاطر ظاهر خود و نه به خاطر ختنه شدن و نه فقط به خاطر بدن خود. نه، آن شخص یهودی است که در باطن یهودی باشد، و ختنه شده است اگر قلب ختنه باشد، به وسیله روح القدس نه به وسیله قوانین قراردادی" (رومیان 29 - 2:28).

مکان خدا (یا پرسشگاه خدا)

عیسی مسیح معبد واقعی خدا است، او اکنون به آسمان عروج کرده است اما خدا هنوز در این جهان سقوط کرده زندگی می کند. اکنون معبد او یک ساختمان مقدس نیست بلکه مردم مقدس خود معبد است. پطرس یادآور می شود که روح القدس به طور جداگانه در درون ما زندگی می کند: "... بدن تو معبد روح القدس است، که در درون تو است، همو که از سوی خدا دریافت کردی:..

معنای اش مشخص است: " خدا را حمد و سپاس کن توسط بدن خود" (1 کورینتیان 20 - 6:19). خدا هم چنان میان ما زندگی می کند به عنوان جامعه مسیحی. پلس توضیح می دهد که کلیسا یک ساختمانی است که سنگ بنای آن حواریون و پیامبران هستند و و مسیح خودش پایه سنگ اساسی آن است. در او است که همه اجزاء گرد هم آمده و ساختمان شکل می گیرد و ساخته می شود تا به معبد مقدس خدا مبدل شود (افسیان 21- 2:20 ؛ همچنان 1 پترس 5 - 2:4).

قانون خدا و برکاتش

قانون الهی ذات ابدی اش را انعکاس می دهد و " مقدس، عادل و خوب است" (رومیان 7:12). اما گناهانمان باعث می شود که این قانون الهی برای مان همچون فرمانروایی سختگیر ما را در بر گیرد. ما ناتوان از اطاعت آن، و بنا بر این ناتوان از این که از عواقب آن رهایی یابیم: " بر اساس قانون الهی هیچ کدام ما بی گناه در نظر الهی جلوه نخواهیم کرد بلکه قانون سبب می شود که ما به گناهکار بودن خود پی ببریم (رومیان 3:20). اما عیسی مسیح سبب شد که ما از وبال گناه خود نجات یابیم و از جزای گناه خود که همانا مرگ ابدی است رهایی بیابیم او به جای ما مرگ را در آغوش گرفت تا ما نجات یابیم. در عوض حالا ما می توانیم از پیمان جدید الهی بهره مند شویم. اکنون ما در درون خود روح القدس را داریم که به ما کمک می کند با استاندارد الهی زندگی کنیم: " با زدودن آنچه در ما پیوند داشت اکنون ما از جزای قانون الهی رسته ایم و ما اکنون تحت روح القدس، خدا را خدمت می کنیم البته نه به شیوه قدیم، تحت قانون نوشته اش" (رومیان 7:6).

مسیحی بودن در آخرالزمان

ما باید بسیار سپاسگزار خدا باشیم که مسیحی هستیم. او به ما نعمت بخشودگی عطا کرد تا به جرگه خانواده خدا درآییم و با همراهی با روح القدس به امید ویژه ای به بهشت بشارت یابیم. ما باید سرشار از شوق باشیم. پترس می نویسد: " خوب تو مسیح را ندیده ای، تو به او عشق می ورزی در حالی که او را ملاقات نکرده ای و به او ایمان آورده ای و با عزت و رحمت وصف ناپذیر مملو شده ای

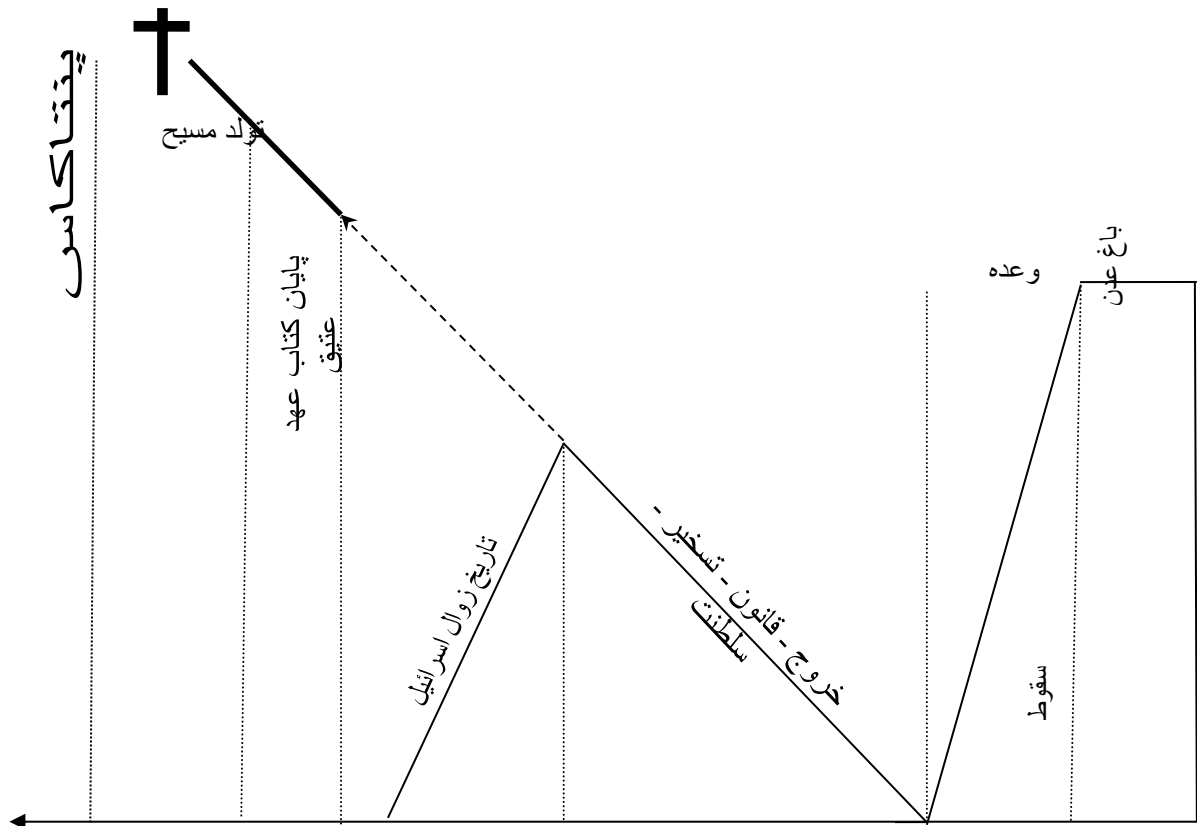
چون تو هدف ایمان را یافته ای، که همانا رستگاری روح ات است" (1 پترس 9- 1:8). اما برای مسیحیان در آخرالزمان همیشه خوشی و خرسندی نیست. ما هر لحظه باید با سختی امتحان های الهی روبرو شویم. (1 پترس 1:6). چون ما هنوز در بهشت نیستیم.

مسیحی بودن علاوه بر حلاوت آن رنج هم دارد. پُلَس می نویسد که " ما خودمان کسانی که نعمت روح القدس را دریافت کرده ایم ، از درون خود فریاد می زنیم که بی صبرانه مانند پسر خدا شویم و بدن های خود را قربانی کنیم" (رومیان 8:23). ما چه بسیار میوه های تازه روح القدس را دریافت کرده ایم. در حالی که روح القدس را خدا به ما هدیه داده است هنوز در این دنیای دون زندگی می کنیم در حالی که به عالم والا تعلق داریم. ما مزه بهشت را در روی زمین چشیده ایم ما اکنون چیزهایی در مورد رحمت آن زندگانی بهشتی می دانیم. اما رستگاری و رهایی ما هنوز تا تکمیل شدن راه بسیار دارد. برای مثال بدن های ما هنوز پاک نشده است. مسیحیان به مانند بقیه پیر می شود و می میرد. ایمان داشتن به مسیح هنوز ما را ضمانت نمی کند که از چین و چروک صورت، موی سفید، شکستن پا و سرطان در امان باشیم. و جهانی که ما در آنیم هنوز پاک نشده است. ما هنوز مجبوریم با گناهان مقابله کنیم و در برابر ایمان خود مخالفتها را ببینیم. زندگی مسیحیت سخت است، نبرد است و یک رقابت (2 تیموتاوس 4:7). بنابراین متعجب نباشید اگر سختی های زیاد در مسیحیت خود ببینید، این زندگی عادی یک مسیحی در این جهان است. حضور روح القدس مطمئنا به ما کمک می کند اما در عین حال این روح لطیف بیشتر مشکلات را به ما عیان می سازد.

آیا وقتی که کسی غذای خوشمزه ای می پزد در آشپزخانه بوده اید؟ آشپز فقط اجازه می دهد کمی برای نمونه از آن بچشیم اما سخت گیرانه به ما می گوید تا چیدن دسترخوان حق نداریم از غذا بخوریم. انتظار کشیدن در این حالت تقریبا غیر قابل تحمل است. بهتر بود که از همان اول اصلا به ما نمی گفت که کمی غذا را بچشیم. اما حالا که از غذا مزه کرده ایم بسیار سخت است تا انتظار بکشیم. آن دو ساعت مانده تا دسترخوان، بسیار طولانی و سخت است.

پادشاهی از قبل اعلام شده	پادشاهی کنونی	پادشاهی بشارت داده شده	پادشاهی ناتکمیل	پادشاهی وعده شده	پادشاهی نابود شده	طرح پادشاهی	پادشاهی خداوند
اسرائیل جدید: یهود و غیر یهود که به مسیح ایمان آورنده اند	عیسی مسیح: آدم جدید اسرائیل جدید	باقی مانده اسرائیل: شمولیت تمام ملل	بنی اسرائیل	از نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
افراد با ایمان؛ کلیسا	عیسی مسیح: پرستشگاه واقعی؛ معبد واقعی	معبد جدید؛ خلقت جدید	کنعان (و) اورشلیم (و معبد)	کنعان	محروم شدن	باغ	مکان خدا
پیمان جدید؛ روح القدس	عیسی مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ شاه جدید، بخشودگی بزرگ	قانون و پادشاه	بخشودگی اسرائیل و ملل	نافرمانی و عذاب	کلام خدا: رابطه کامل	قانون خدا و برکاتش

این مشابه با زندگانی ما به عنوان یک مسیحی است. ما میوه اولیه روح القدس را چشیده ایم: یک مزه از زندگانی بهشتی. ما مقداری از نحوه زندگی بهشتی را دریافت کرده ایم و بی صبرانه در انتظار زندگی کامل بهشتی هستیم. و ما مقداری می دانیم که این به چه معناست که خدا را توسط مسیح بشناسیم و محبوب خدا شویم، و بی صبری می کنیم تا کامل به آن برسیم. به همین خاطر " در درون خود فریاد ناصبوری داریم ". این فریاد محرومیت ما را نشان می دهد که به واسطه این گناهای که این چنین در زندگی مان و در این جهان چنان شایع است بر ما تحمیل شده است. و نشان و علاقه ما به زندگی زیبای ابدی بهشتی دارد. این احساس محرومیت هیچ گاه در این عصر ما را رها نمی کند. این نتیجه ناچار و ناگزیر از زندگی در این دوران فی مابین دو دوران است . ما نباید انتظار داشته باشیم که زندگی راحت باشد. از ما خواسته شده است تا رسالت مسیح را به جهان برسانیم به کسانی که نمی خواهند به این تعالیم گوش دهند و با کسانی زندگی کنیم که متفاوت از تعالیم مسیح زندگی می کنند. ما شهروندان بهشتیم که باید در حال حاضر در دنیای بیگانه ای زندگی کنیم (فیلیپیان 3:20؛ 1 پطرس 1:1). اما تا ابد به دور از خانه زندگی نخواهیم کرد. یک روزی عیسی مسیح خواهد آمد و ما را به سرزمین پادشاهی کامل خدا خواهد برد.



شکل 39. داستان تا با اکنون: روز پنجاهگانه، نزول روح القدس

مطالعه کتاب مقدس

2 کورینتیان 4

پلس در 2 کورینتیان 3 درباره پیمان جدید الهی که به او داده شده و تبلیغ آن سخن گفته است. این رسالت تبلیغ پیش بینی شده است، که ما را به سوی حیات رستگاری سوق می دهد، که اگر با آن مخالفت ورزیم به مرگ محکوم خواهیم شد. همه مسیحیان این مزیت را دارند که در این تبلیغ الهی سهیم شوند که همانا کار تبلیغ مسیحیت یا اوانجلیزم است.

4:1-6

ما از مثال پلس در تبلیغ مسیحیت چه یاد می گیریم؟

تصویر بزرگ خدا

چه چیزی کار را دشوار می سازد؟

چه تشویقی به ما داده شده است؟

4:7 - 12

" این گنج " چیست ؟

به چه معنا ما "کوزه های گلی " هستیم؟

آیات 8 – 9 چگونه تجارب شما را از تبلیغ مسیح انعکاس می دهد؟

چرا خدا به ما اجازه داده که ما ضعیف باشیم؟

چه تشویقی هنگام ضعف های ما به ما داده شده است؟

پادشاهی از قبل اعلام شده

امید ما چیست؟

آن چه تغییرات را به ما به وجود می آورد؟

خلاصه

خدا چگونه شما را در این فصل به آزمایش می گیرد؟

چطور می توانید که پیام او را اجرا کنید؟

پادشاهی کامل

ما تا به اکنون دو هزار سال برای بازگشت مسیح انتظار کشیده ایم اما این انتظار تا ابد به درازا نخواهد کشید. این جهان باید به یک سرانجامی برسد. همانطور که خدا در آمدن اول مسیح به وعده خود عمل کرد بار دیگر هم به وعده خود در آمدن دوم اش عمل خواهد کرد. مسیح خواهد آمد و به نقشه نجات بشر که خدا طراحی کرده است عمل خواهد کرد و او پادشاهی کامل الهی را خواهد ساخت.

کتاب مکاشفه

کتاب مکاشفه آخرین کتاب از کتاب مقدس است. احتمالا این کتاب توسط حواری یوحنا، زمانی که در جزیره پاتموس تبعید گشته بود نوشته شده است. ما دقیقا نمی توانیم بگوییم که چه زمانی نوشته شده است اما محتویات کتاب می رساند که در زمان اوج بگبرو ببند حواریون و مسیحیان نوشته شده است. محتمل ترین تاریخ نگارش کتاب در دوران امپراطوری دامیتیان است (96-81 بعد از میلاد). این کتاب به سبک ادبیات آپوکالیپتیک نگاشته شده است که نویسنده منظورش را از طریق سمبولیک می رساند (دیگر مثال این شیوه در کتاب مقدس در دانیال 12-7 و زکریا 6-1 یافت می شود). "آپوکالیپس" به معنی افشا یا آشکار سازی است. خدا به یوحنا بصیرتی عطا می کند که او

1:1 - 20	مقدمه
3:20 – 2:1	نامه به هفت کلیسا
5:14 – 4:1	تصویری از بهشت
8:5 – 6:1	هفت مهر سرنوشت
11:19 – 8:6	هفت سرنمای اخطار
15:4 – 12:1	نبرد بین کلیسا و قدرت
16:21 – 15:5	شیطان
20:15 – 17:1	هفت جام مجازات
22:5 – 21:1	پیروزی خدا و سقوط بابل
6:21 - 22	بهشت جدید و زمین جدید
	خاتمه

نگاره 40 . فهرست کتاب مکاشفه

پرده ها را بر می دارد تا آنچه در پشت تاریخ بشریت است را آشکار کند. این مناظر طرح شده است تا به مومنان قوت دهد تا هر چند که با مشکلات مواجه می شوند استقامت ورزند. ما دعوت شده ایم تا چشمان را بر زندگی و مشقت دنیای کنونی ببندیم و به سوی پادشاهی خداوند کنونی و آینده نگاه کنیم.

تاج و تخت بهشتی

کتاب با نامه های مسیح برای هفت کلیسا در آسیای صغیر شروع می شود که در آن از آنان می خواهد بر ایمان خود پایدار باشند. سپس یوحنا یک تصویر به آنها نشان می دهد: "یکبار من در عالم روح بودم و پیش روی من تاج و تختی در بهشت بود که کسی روی آن نشسته بود" (4:2). این منظره مطمئناً برای مسیحیان اولیه قوت قلبی در مقابل زندگی سخت دوران قرن اول می داد. نشان بسیار اندکی از پادشاهی خداوند در دوران تعقیب مسیحیان روی زمین به چشم می خورد. به هر حال اوضاع هر چه باشد خداوند همه چیز را در کنترل خود دارد. تاج تختی در آسمان وجود دارد و آن خالی نیست. تصور کنید که در کنار ساحل قدم می زنید و به سمت دریا می نگرید. به یکبار متوجه می شوید که دختری که در حال شنا است یک کوسه به سمت او در حرکت است. شما

فریا کمک سر می دهید ولی کسی توجه نمی کند. کسانی که دور و بر تو هستند صحنه را می بینند ولی هیچ واکنشی نشان نمی دهند. شما به سمت انحنای ساحل می دوید تا کسی کمک کند و آنجا یک صندلی بزرگ و سیاهی را می یابید که پشتش نوشته شده است کارگردان. مردی با یک سیگار برگ روی آن نشسته است و با بلندگویی فریاد می زند و دستور می دهد. شما به یکباره احساس راحتی می کنید: شما درون یک صحنه فیلمبرداری یک فیلم بوده اید. کارگردان همه چیز را تحت کنترل دارد.

این حاصل دیدگاه کتاب مکاشفه 4 است. هر چه اتفاق می افتد خداوند آنرا در کنترل دارد. او کارگردان بزرگ هستی است که روی تخت خود نشسته است. به زودی می فهمیم که عیسی مسیح هم در همانجا است. یوحنا می نویسد: " سپس من بره گوسفندی را آنجا دیدم که قربانی شده بود و در مرکز این قصر قرار داشت؟ (5:6). عیسی مسیح پادشاه آسمانی این جهان است. او رنج کشید و پیروز شد، و مرگ او تضمینی است که هر کسی که از برای او زجر بکشد در روی زمین او نیز پیروز خواهد شد. ممکن است ما ندانیم که او در این دنیا چگونه عمل می کند اما ما مطمئن هستیم که او صاحب همه امور است. خدا پادشاه و حاکم است. یوحنا این گونه تصویر می کند که بزرگان همه به این حقیقت پاسخ درست می دهند و آنها تاج های خود را در مقابل این تاج و تخت بر زمین می گذارند:

" حمد و سپاس و عزت و قدرت

از آن که روی تخت نشسته است و آن بره، باد

برای حال و برای همیشه."

(5:13)

عقل حکم می کند که ما نیز از آن پیروی کنیم و خدا را در روی زمین حمد و سپاس گوئیم. مطمئنا بسیار وقتها دشواری و مشکلات زیادی به سوی ما می آید اما باز هم می ارزد. هر آن چه شود باز خدا این خدا است که امور را در دست دارد. او حاکم است، حتی اگر حکومت و پادشاهی او را نبینیم

تفسیر کتاب مکاشفه

فصول بعدی کتاب مکاشفه یک سلسله عذاب های الهی: هفت مهر، هفت سورنای، هفت جام. شخصیت‌های معروفی مانند چهار اسب سوار آپوکالیپس و دیو در این کتابها گنجانده شده است. سالها تلاش شده است تا تفسیری ارائه شود که این شخصیتها که یا چه هستند یا از چه چیزی نمایندگی می کنند. عده ای بر این باورند که اینها مربوط به همان اشخاص یا هویت های دورانی که یوحنا کتاب را می نوشت (نظریه گذشته نگر). عده ای دیگر آن را طی یک ترتیب اتفاقات تاریخی قرون اول و دوم می بینند که به اینها نظریه تاریخ نگر می گویند. در عین حال عده ای هستند که این نمادها را مربوط به دوران آخرالزمان می دانند و می گویند مربوط به یک سلسله اتفاقی است که قبل از ظهور مسیح در آخرالزمان رخ خواهد داد که نظریه آینده نگر گفته می شود.

هر کدام آن نظریه ها مشکلات خود را دارد. بهتر است که کتاب را به این گونه بنگریم که چه اتفاقاتی در بین صعود اولیه مسیح و آمدن دوم مسیح در تمام این دوران آخرالزمان رخ می دهد. کتاب مکاشفه به این خاطر نوشته نشده است که صرفاً یک تقسیم زمانی حوادث را بگوید. ما در کتاب یک تعداد اتفاقاتی را داریم که سلسله وار در موازات هم رخ می دهند. حوادثی نظیر مهره ها، سورنای ها، و جام ها اتفاقاتی نیست که یکی در پی دیگری رخ دهد بلکه همه شان یک دوره همزمان را توضیح می دهند. برای مثال چهار مرد اسب سوار فعال بوده اند از قبل و در تمام دوران آخرالزمان فعال خواهند بود. این چهار سوار در واقع از خشونت امپریالیستی، خونریزی، عدم ثبات اقتصادی و مرگ را که همه دوران قبل از ظهور مسیح را پر می کند نمایندگی می کند. مسیحیان باید آن تصویر تاج و تخت الهی را به خانواده خود نشان دهند تا از مشکلات این دوران به سلامت عبور کنند. و باید به خود یادآور شویم که این ظلم تا ابد دوام نخواهد کرد. آخرین فصول کتاب ما را به دوران نهایی می برد که مسیح شیطان را نابود می کند و خلقت کامل را رقم می زند.

بیرون انداختن کهنه

برنامه تلویزیونی معروفی است که یک تیم، یک خانه را کاملاً بازسازی می کنند. ما در برابر چشمان خود می بینیم که چطور یک اتاق، کاملاً از نو جور می شود. قسمت اول برنامه همیشه شامل خراب کردن و تخریب است. مثلاً دیده می شود که یک کاغذ دیواری قدیمی با رنگ قهوه ای و زرد سی سال پیش روی دیوار است که در دوران خود مقبول بوده است اما اکنون دیگر جای آن اینجا نیست. سنگ فرش قدیمی اتاقها باید برداشته شود همراه تخته چوبی که بر روی دیوار چسبانده شده تا آتشدان قدیم دوره ویکتوریا را بپوشاند. همه اینها باید برود. مواد و وسایل جدید فقط وقتی خواهد آمد که قدیمی و کهنه ها دور انداخته شود. "بیرون انداختن کهنه" و سپس "جدید ها قرار گیرد". اگر این مراحل برای یک اتاق درست است پس برای تمام عالم هم این مرحله باید اجرا شود. خداوند نمی تواند که خلقت جدید را که وعده داده بود را اجرا کند پیش از آن که همه کهنه های خراب شده بیرون انداخته شود.

در طول اعصار خیلی ها برای یک دنیای نوین و مناسب انتظار کشیده اند. مارکسیستها فکر کردند که همه چیز درست خواهد شد اگر سرمایه داری و حرص از میان برداشته شود. سکولارهای انسان گرا فکر کردند که اگر فقر و محرومیت حذف شود همه چیز درست می شود. انقلابی ها همه چیز را در سقوط دولت های می دیدند. اما همه آنها شکست خوردند و آن دنیای رویایی هنوز یک رویا است. شکست شان به این خاطر است که به ریشه مسایل نپرداختند. نهایتاً به خاطر این سرمایه داری یا محرومیت یا دولت فاسد نیست که جهان را این گونه فساد گرفته است بلکه این قدرت شیطانی است که از خود شیطان ابلیس سرچشمه می گیرد عامل آن است. مکاشفه 20 - 17 از یک تصویر سازی بهره می گیرد تا بگوید که خدا این قدرت را نابود خواهد کرد و امکان ساخت جهان نوین را فراهم کرده و آن را کاملاً از وجود شیطان پاک می کند.

سقوط بابل

در مکاشفه 17 ما با یک زن به نام بابل بزرگ / مادر فواحش/ و پلیدی زمین معرفی می شویم

(ایه 5). بابل در کتاب مقدس پیشاپیش کاملاً توصیف شده است. آن مکان برج شهر بابل بود، سمبل کبر و غرور انسان (پیدایش 11). و آن یایتخت امپراطوری عظیمی است که پادشاهی یهودا را برچید و معبد اورشلیم را تخریب کرد و مردم اش را به تبعید فرستاد. بر طبق این تاریخ خیلی طبیعی است که یوحنا نام بابل را بر این زن بگذارد. این زن در واقع جوامع غیر مسیحی که بر مبنای غیر خدا تشکیل شده است "یعنی همین دنیا". او فاحشه نامیده شده است چون با شاه زمین همبستر شده است ساکنان زمین به وسیله شراب بدکاری اش مسموم شده اند. (آیه 2). این بدکاری و هم خوابگی روحانی است تا این که جنسی باشد: او بسیاری را فریب می دهد که به خاطر او زندگی کنند به جای این که به خاطر خدا زندگی کنند. اما مسیحیان باید در برابر وسوسه های او مقاومت کنند. مانند مردم یهودا در قرن شش پیش از میلاد ما هم در تبعید به سر می بریم. ما متعلق به بهشت هستیم اما باید در یک سرزمین بیگانه زیست کنیم: همان بابل یا دنیای کنونی. این دنیا همیشه خصم ما خواهد بود و او ما را وسوسه می کند تا با او مصالحه کرده و با سیطره غالب روحی او کنار بیاییم. اما باید مقاومت کنیم و به فساد او تن در ندهیم که منجر به نابودی ما خواهد شد.

سقوط بابل در کتاب مکاشفه 18 توصیف شده است. فرشته ای با نوای بلند اعلام می کند "سقوط! ای بابل بزرگ سقوط کن" (ایه 2). سپس یک فرشته دیگر سنگ بزرگی را به دریا پرتاب می کند و می گوید؛

"با این خشم
این شهر بزرگ بابل سقوط خواهد کرد
و هیچ گاه دوباره ظاهر نخواهد شد."
(ایه 21)

این عذاب فراگیر و نهایی بود. این شهر مغرور جامعه انسانی ساخته شده بر روی استقلال لجوجانه

کتابهای بسیاری نوشته شده درباره این سوال هزار ساله و کلیسا بر اساس آن از هم تفکیک شده اند. بحث درباره تفسیر و زمان این اتفاق ذکر شده در کتاب مکاشفه 20 - 1:10 است. یوحنا فرشته ای را می بیند که شیطان را به محاصره در می آورد و او را برای یک هزار سال در بند قرار می دهد. این مدت زمانی نه باید به معنای تحت الفظی آن فهمیده شود؛ در واقع این فقط نشاندهنده یک دوران بسیار طولانی است. در همین دوره هزار ساله مسیحیان که مرده اند دوباره زنده شده و با مسیح زندگی و حکمرانی می کنند. سپس در پایان این دوره هزار ساله شیطان دوباره از بند رها شده و قدرتهای جهان را گرد آورده و به نبرد نهایی با خدا می پردازد، که بعد از آن در نهایت از بین می رود. این هزار سال کی است؟ نظرات مختلف است.

نظریه دوره هزار ساله پسین

دوره هزار ساله به محض این که مسیح دوباره باز می گردد شروع می شود: او بعد از آن باز می گردد ("پسین"). این دوره هزار ساله دوره آرامش و اعمال صالح است و تعداد بسیار بیشتری از مردم، مسیحی می شوند و رنگ و بوی دنیا بیشتر خدایی می شود.

نظریه دوره هزار ساله پیشین

مسیح قبل از (پیشین) دوره هزار ساله ظهور می کند. او مسیحیان را دوباره زنده کرده و با آنها بر جهان حکمرانی می کند. شیطان هیچ قدرتی ندارد تا وقتی که سالهای پایانی این هزار ساله نزدیک شویم وقتی که او همه نیروهای مخالف مسیح را گرد می آورد. آنها در نبرد نهایی نابود شده و پایان شان فرا می رسد.

نظریه در میانه دوره هزار ساله

دوران هزار ساله تمام دوره آخرالزمان را شامل می شود که ما نیز در آن به سر می بریم. این نظر من هم است ¹. شیطان در بند و زنجیر است و این ممکن شده است با به صلیب رفتن مسیح. او هنوز زنده است، او کاری انجام داده نمی تواند که مشیت خدا را خنثی کند. مسیحیان که مرده اند فعلا هم در بهشت زنده شده اند و در آسمان با مسیح حکمرانی دارند.

در برابر خدا بنا شده بود و باید در یک لحظه نابود می شد. هر آنچیزی که وابسته و در بند او است باید بگرید و فریاد برآورد:

"آی آی ، ای شهر بزرگ

ای بابل، ای شهر قدرت
در یک ساعت نابودی ات فرا رسید!"
(ایه 10)

"دیو" (که سمبل قدرتهای ضد میسح اند) "پیامبران دروغین" (ایدئولوژی های مخالف مسیح در سطح جهانی) و شیطان هم همراه بابل به عذاب گرفتار می شوند. آنها در دریاچه جوشان گوگرد افکنده می شوند که پس از آن دیگر خطر ساز نیستند (20:10). و انسانها نیز باید در برابر قضاوت الهی قرار گیرند. همه کسانی که نامشان در کتاب حیات نیست باید به این دریاچه آتش فرو افکنده شوند که سمبل مرگ ابدی است که همان جدایی همیشگی از خدا است (20:15). همه کسانی که تعالیم مسیح را نپذیرفته بودند باید محروم شوند؛ خدا عزم دارد که دیگر هیچ چیزی پادشاهی کامل او را خراب نکند. قضاوت بسیار سختگیرانه است، اما در عین حال خبرهای خوب هم است، عدالت اجرا شده و شیطان از بین می رود. کار نهایی خداوند و رستگاری اکنون می تواند تکمیل شود.

جدیدها وارد شود

ما دیدیم که خدا بابل را در آخر زمان نابود کرد. این قسمت قضاوت الهی مربوط به تخریب می شد. وقتی که خدا این جهان فاسد را ویران کرد حال زمان آن فرا می رسد که جهان و خلقت نوین را که توسط پیامبران بشارت داده بود بسازد. دو فصل نهایی کتاب مکاشفه توصیفات از عهد عتیق را استفاده می کند تا جهان نو را به تصویر کشد. آن یک خلقت جدید است یک اورشلیم جدید با معبد جدید.

خلقت جدید

من یک بهشت جدید و یک زمین جدید دیدم چون بهشت قدیم و

زمین قدیم از بین رفته بود.

(21:1)

خدا یک خلقت کاملاً جدید را رقم می زند: زمین نو و جهان نو ("بهشت" در این جا به معنای آسمانها است). او خالق همه چیز است و به فکر همه مخلوقاتش است. سقوط همه چیز را تحت تاثیر قرار داد و رستخیز هم که باید کامل باشد همه چیز را در بر می گیرد. خدا نه تنها روح ما را از نو می سازد بلکه بدنهای ما را و محیط زیست را که در آن زندگی می کنیم از نو می سازد. ما مخلوقاتی جسمانی و در مکانی جسمانی خواهیم بود (نگاه کنید به 1 کورینثیان 49 - 15:35). این توضیح می دهد که چرا پُلَس می گوید نظام هستی در انتظار بی صبرانه پایان تاریخ هستند. پس از آن بالاخره هستی از ممزوج بودن با ویرانی و فسادپذیری آزاد می شود (رومیان 21-8:19). این تسلسل زندگی و مرگ که در این جهان حاضر ساخته شده است گسسته خواهد شد. دیگر مرگ و نابودی نخواهد بود دیگر زلزله و آتشفشان نخواهد بود. در حقیقت هیچ چیزی که زندگی امروز روی زمین را رو به تخریب می برد نخواهد بود: پس از آن دیگر مرگ و ناله و گریه و درد نخواهد بود چون نظام قدیم حاکم بر جهان دیگر برچیده شده است" (مکاشفه 21:4).

کتاب مقدس با تصویری از جهان آغاز می شود که توسط خالق عاشق اش طرح شده است. انسان یعنی آدم و حوا در یک مکان جسمانی و در باغ عدن از یک زندگی کامل در دوره استراحت خداوند لذت می برند. این نظام، با سقوط آدم و حوا از بین می رود اما خداوند آن را بازسازی خواهد کرد. اشعیا خبر می دهد که یک روز نوزاد در کنار مار کبری به راحتی بازی خواهد کرد و دستش را در لانه افعی خواهد گذاشت؛ گرگ و شیر با هم غذا خواهند خورد (8:11؛ 65:25). این وعده های بزرگ محقق خواهد شد. عدن بازسازی خواهد شد. مکاشفه 22 تصویر خلقت

جدید را رسم می کند که عامدانه از توصیفات آشنای کتاب پیدایش 2 استفاده می کند. همانند عدن جوی های روان خواهد بود که از زیر درختان حیات جاری است (آیات 1 – 3) .

پیرزنی اخیرا به کلیسا آمد و به من گفت از کجا می توانم دو پای نو پیدا کنم؟
من در جواب گفتم: در این جهان نه؛ اما در جهان دیگر آری. ممکن است که کمی صبر کنی تا آن وقت؟
او گفت: باشد، می ارزد که صبر کنم.
او راست می گفت. خلقت جدید فعلا اینجا نیست اما ارزش آن را دارد تا برای آن صبر کنیم.

اورشلیم جدید

من شهر مقدس را دیدم، اورشلیم جدید،

که از سوی خدا از آسمان می آمد.

(21:2)

این یک تصویر جدید نیست، این تصویر خلقت جدید را نشان می دهد که یوحنا دیده است: خلقت جدید یک شهر است. برج بابل سمبل تلاش بشر است که می خواهد جهان کامل را با تلاش خود بسازد. این برج از زمین شروع می شود و تلاش دارد تا به آسمانها برسد اما شکست می خورد. اما بر عکس شهر خدا بر روی خود نشانه ای دارد او می گوید که این شهر ساخته شده آسمان و بهشت است. این شهر از سوی خدا نازل می شود. خود خدا به تنهایی سازنده آن است.

ممکن است عجیب باشد که بهشت به مانند یک شهر توصیف شده است. بسیاری از مردم مناسب ترین جای زندگی را خارج از شهر توصیف می کنند کیلومترها دور از شهر که از همه مردم به دور باشد. اما هدف بزرگ خدا این است که ما نباید بیش از این جدا از هم انفرادی زندگی کنیم بلکه خدا ترجیح می دهد که ما همچون یک جامعه کنار هم دور مسیح جمع شده و متحد شده زندگی کنیم. مومنان تمام اعصار از تمام کشورها آنجا خواهند بود:

144000 که تعداد آن است. این رقم تمام مردم خدا را نشان می دهد، هیچ کس از قلم نمی افتد. یوحنا می گوید این رقم چنان بزرگ است که هیچ کس قادر نیست آن را شمار کند. این به ما می گوید که این رقم 144000 به معنای تحت الفظی آن نگیریم، حتی که طفل قادر به شمارش آن است، اگر کمی صبور باشد.

نمایندگانی از همه ملل همه قبایل و مردم و همه زبانها در آن خواهد بود (9 - 7:4). خدا به قضاوت نشست و عذاب را در زمان برج بابل نازل کرد که همه به ملت ها و زبان های مختلف پراکنده شدند اما این عذاب الهی روزی ترمیم خواهد شد. جامعه مورد نظر الهی چند نژادی، چند فرهنگی خواهد بود که سیاه و سفید و مرد و زن و صرب و کروات و عرب و یهود کنار هم خواهند بود. فعلا هم کلیساهای روی زمین این تصویر زیبا را تداعی می کند.

معبد جدید

من صدایی که از تخت آسمانی خدا می رسید شنیدم. " اکنون سکونت خدا در میان مردم خواهد بود و با آنان زندگی خواهد کرد. آنها مردم خدا خواهند بود و خود پروردگار خدایشان خواهد بود." (21:3)

در زمانهای گذشته خدا با مردم اش در معبد اورشلیم زیسته بود. بعد از آن که معبد توسط بابلیان تخریب شد خدا وعده داد که معبد نو را آباد خواهد کرد. این وعده همین اکنون محقق شده است با زندگی مسیح و روی صلیب مردنش و دوباره زنده شدنش. به عنوان مسیحیان مومن ما می دانیم که حضور خدا از طریق روح القدس محقق گشته و کلیسا هم معبد خدا روی زمین است. اما هر چند ما خدا را با روح القدس اش می شناسیم اما این معرفت

پادشاهی کامل	پادشاهی از قبل اعلام شده	پادشاهی کنونی	پادشاهی پیش گویی شده	پادشاهی ناتکمیل	پادشاهی موعود	پادشاهی از بین رفته	طرح پادشاهی	پادشاهی خدا
خانواده چند ملیتی خدا	اسرائیل جدید: یهود و غیر یهود به مسیح ایمان می آورند	عیسی مسیح: آدم نو، اسرائیل جدید	باقی مانده اسرائیل؛ شمولیت تمام ملل	بنی اسرائیل	از نسل ابراهیم	هیچ کس	آدم و حوا	مردم خدا
خلقت جدید، اورشلیم جدید، معبد جدید	افراد مومن؛ کلیسا حقیقی	عیسی مسیح: معبد حقیقی؛ پرستشگاه حقیقی	معبد جدید؛ خلقت جدید	کنعان (و) اورشلیم (و معبد)	کنعان	محروریت	باغ عدن	مکان خدا
تختگاه خدا و بره خدا؛ برکات کامل	پیمان جدید: روح القدس	عیسی مسیح: پیمان جدید؛ استراحت	پیمان جدید؛ شاه نو؛ برکات بزرگ	قانون و خدا	برکات برای اسرائیل و تمام ملل	نافرمانی و عذاب	کلام خدا: رابطه کامل	قانون خدا و برکاتش

محدود به تجربیات ما است، و برای معرفت بیشتر بی تابی می کنیم. روزی ما به این معرفت می رسیم.

هیجان انگیز است که آن شهری که یوحنا مشاهده کرد یک مکعب کامل است دقیقاً مانند معبد مقدس اقداس که ظهور خدا در آن تمرکز دارد. مکان مقدس اقداس یک مکان کوچک بود که فقط یک نفر که بالاترین مقام مذهبی بود سالی یک بار اجازه داشت در آن داخل شود. اما اکنون تمام شهر مکان مقدس اقداس است. این مکعب به بزرگی 12000 تا استادیوم است (21:16). مساحت آن 1500 مایل مربع است، بزرگترین مکان شناخته شده برای یوحنا در آن زمان. پیام روشن است: هیچ مکان مشخص و محدودی در خلقت جدید وجود ندارد که حضور خدا مختص آن باشد نه ساختمان مقدسی هم وجود خواهد داشت که ما به حضور خدا برسیم. در واقع تمام شهر معبد است. به همین خاطر است که می خوانیم "من معبدی در شهر نیافتم، چون خداوند متعال بره خدا معبد آن است" (21:22). هیچ فاصله ای بین ما و خدا دیگر وجود نخواهد داشت ؛ ما به معرفت خدا به تمامی دست می یابیم.

پادشاهی خدا

در پایان زمان تمام وعده های پادشاهی به اكمال می رسد. مردم خدا متشکل تمام مومنان به مسیح از تمام ملت ها خواهد بود. آنها در مکان خدا متحد می شوند در آنجا خلقت جدید خواهد بود و اورشلیم و معبد جدید تشکیل خواهد شد. همه تسلیم خداوند خواهند بود و به رحمت و برکات کامل خدا دست می یابند. تختگاه الهی و جایگاه بره خدا درست در مرکز همه چیز خواهد بود و از آن جوی ها روان گشته و حیات و خوشبختی را به همه ارمغان می آورد (2 - 22:1).

اما همه اینها در آینده باید اتفاق بیافتد. عهد جدید از جایی شروع می کند که عهد عتیق ختم می شود: به پیش رو بنگر، منتظر محقق شدن تمام وعده های الهی باش. مسیح به مردم اش اطمینان می دهد که "آری من به زودی می آیم". و اگر ما بفهمیم که چه چیزی در انبار انتظار ما را می کشد، همگی جواب خواهیم داد "آمین، بیا ای مسیح پروردگار" (22:20).

پادشاهی کامل

چه کسی از مزایای آن بهره خواهد برد؟

• این که تشنه باشیم به چه معناست؟

• این که غلبه کنیم به چه معناست؟

22:5 – 21:22

پادشاهی کامل چگونه توصیف شده است؟

توضیحات آن در دیگر بخش های کتاب مقدس چگونه آمده است؟

آن چگونه باغ عدن را انعکاس می دهد؟

چه کسی از خلقت جدید بهره می برد؟

تأثیرات این حقایق در زندگی مان در آینده چگونه باید باشد؟

خاتمه

وقتی که مسیح همراه حواریون بر روی راهی به سوی امائوس قدم می زد، او " آن چه را که تمام متون کتاب مقدس بر او اشاره دارد توضیح داد" (لوقا 24:27) . من در مطالعاتم از کتاب مقدس سعی کردم تصور کنم که او چه ممکن است گفته باشد. هدف من در این کتاب آن است که نشان دهم تمام کتاب مقدس اشاره اش به عیسی مسیح است. و تمام دعای من این است که به سه چیز برسیم:

- شناخت مسیح در تمام متون کتاب مقدس. امیدوارم که همه بخشهایی از کتاب مقدس که ممکن بود بر شما پوشیده باشد، اکنون بر روی تان باز شده باشد و این که هر بخش چگونه همدیگر را تکمیل می کنند تا به مسیح متوجه مان کنند و طرح بزرگ الهی، در تشکیل پادشاهی اش را از طریق عیسی مسیح.
- تعالیم مسیح در تمام بخش های کتاب مقدس. اکنون شاید شما این امتیاز و توان را دارید که به عنوان معلم کتاب مقدس در گروه ها یا مدرسه یکشنبه یا کلیسا حضور یابید. اکنون با دانستن تصویر کلی کتاب مقدس قادرید تا مردم را به مسیح متوجه سازید از طریق تک تک بخش های کتاب مقدس، نه فقط از قسمتهای معدود آن.
- عشق داشتن به مسیح از طریق هر بخش کتاب مقدس. این فاجعه خواهد بود که اگر با مطالعه عمیق کتاب مقدس

فقط روی اذهان ما تاثیر کند نه بر قلوب ما. کتاب مقدس کتاب ارتباط است، که روح القدس به وسیله آن کمک می کند تا معرفت مان را و عشق مان به خدا از طریق عیسی مسیح رشد دهیم.

دو بعد

هنگام مطالعه کتاب مقدس دو بعد آن را در نظر بگیرید: بعد تاریخی و بعد ارتباطی. (نگاه کنید شکل 44 و 45). از خود بپرسید: "ما در کجای خط داستان کتاب مقدس هستیم؟ ما از کجا آمدیم و به سوی کجا روانیم؟ در کدام فصل هستیم: ناتکمیل، بشارت داده شده، کنونی یا اعلام شده؟" اگر در فصول عهد عتیق هستید باید در نظر داشته باشید، چگونه این در وجود مسیح محقق می شود؟ مثلاً ما نمی توانیم که به پادشاه داوود نظر کنیم در کتاب 2 سموئیل بدون این که در نظر بگیریم که این پادشاهی چگونه اشاره به پادشاهی کامل یعنی مسیح می کند. یا اگر در عهد جدید هستید باید از خود بپرسید که آنچه که قبلاً از بین رفت است چگونه باز محقق می شود؟"



شکل 44: بعد تاریخی: وعده و تحقق آن

این کتاب نگاشته شده است تا به آن سوالات پاسخ داده شود. امید داریم که اکنون احساس کنید که نقشه ای در دست دارید که به شما یک تصور کلی ارائه می کند. نتیجه آن خواهد بود که هر جای کتاب مقدس باشید حال دیگر می توانید راه خود را بیابید و می دانید که در کجای داستان کلی کتاب مقدس که نقشه باز شده الهی برای نجات ما از طریق عیسی مسیح است ایستاده ایم.

اما آن بعد تاریخی تنها موضوعی نیست که ما باید هنگام خواندن کتاب مقدس در نظر بگیریم.

خدا



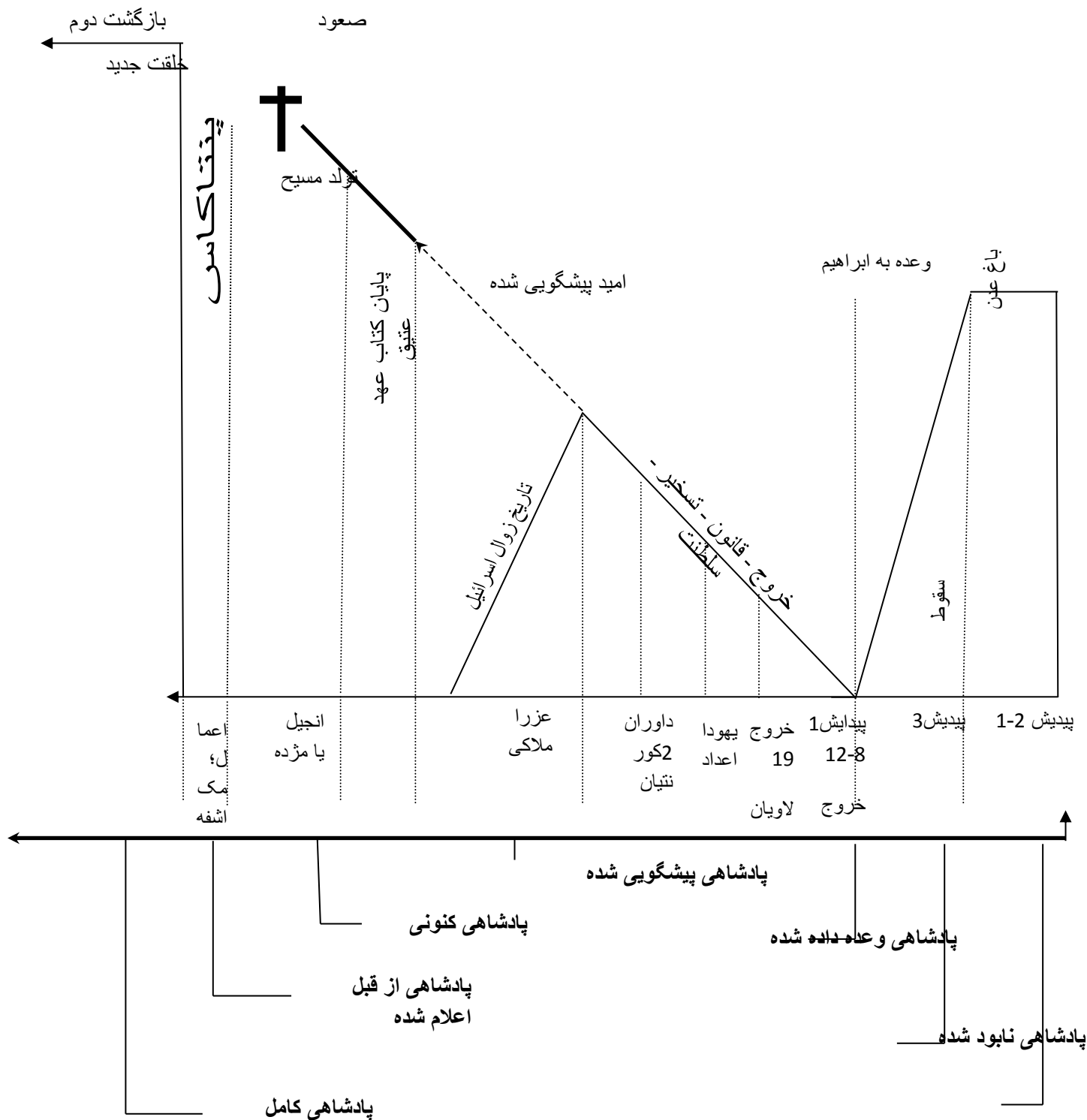
انسانها

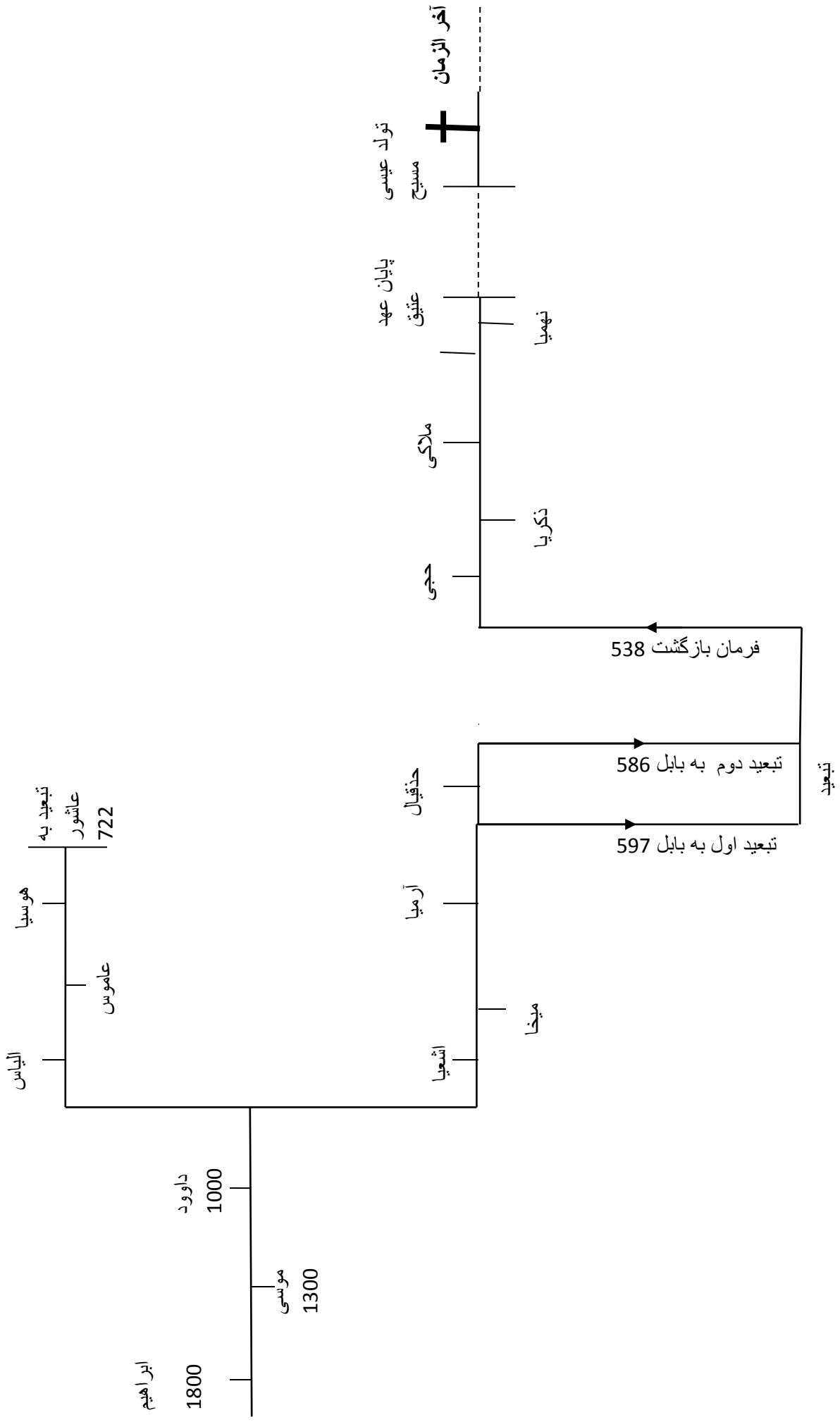
شکل 45: بعد ارتباطی: خدا و انسانها

طبق میل خود اگر عنصر افقی یا زمان بندی کتاب مقدس را جدی بگیریم ما نباید بعد عمودی آن را فراموش کنیم (ببینید شکل 45). برای مثال پیام عهد عتیق فقط تحقق اش در مسیح را بیان نمی کند. بلکه آن چیزی قابل تفکیک هم دارد که ارتباط ما و خدا را هم بیان می کند. خدا قهرمان کتاب مقدس است از ابتدا تا انتها و هرگز تغییر نمی کند. پس ما باید همیشه بپرسیم: این فصل درباره خدا چه می گوید؟ او هم در عهد جدید و هم قدیم خداوند است: مقدس، عادل، دوست داشتنی، و حاکم. برای مثال نجات بنی اسرائیل از مصر، نه تنها رستاخیزی که مسیح به دست آورد را پیشگویی می کند بلکه از عزت و قدرت پروردگار می گوید. ما باید هر بخش از عهد عتیق را که به شیوه خود، خود را بیان می کند درک کنیم قبل از آن که از پیش در نظر بگیریم که چگونه منظور و اشاره به مسیح دارد. شاید چیزهایی در مورد خدا به ما بگوید. در واقع مطالبی هم درباره ارتباط ما با خدا هم دارد. بنابراین نقش قوانین ابراهیم در کتاب مقدس تنها این نیست که وعده هایی که از طریق مسیح برآورده شده است را دریافت کنیم بلکه مثالی را فراهم می کند برای ایمان مسیحیان (رومان 4). و داوود فقط یک مدلی برای مسیح نیست؛ مسیح پسر داوود: بلکه او مدلی است برای همه مومنان مسیحی در ارتباطشان با خداوند. کتاب مزامیر قطعاً ما را دعوت می کند به

نگاه کردن و انتظار برای مسیح اما در عین حال می گوید که به سمت خدا هم نظاره کنیم و ارتباطمان با خدا را در نظر بگیریم. تجربه زندگی داوود نشان می دهد که خدا از ما خواسته امتحانات برای داوود را برای خود هم تصور کنیم. آیا ما خدا را عبادت و به او عشق می ورزیم همانگونه که داوود بود؟

این زمان خوبی است که با این چالش به این کتاب پایان بخشیم. من احساس می کنم که شکست خورده ام اگر که فقط خواننده و نویسنده فقط به تفاهم ذهنی رسیده باشند. بیاید تا مطمئن گردیم که به مانند فریسیان ها دچار اشتباه نشویم که با سخت کوشی متون مقدس را خواندند ولی باز هم عیسی مسیح را رد کردند تا آمده با آنان زندگی کنند (یوحنا 40 - 5:39). همانطور که ما درباره مسیح یاد می گیریم از کتاب مقدس بگذارید که به او عشق ورزیم افتخار کنیم و عبادت اش کنیم و او را اطاعت کنیم.





یادداشتها

پیش گفتار

- 1 جرمی گلدورثی، مژده نیکو و پادشاهی (اکستر: دعای قدیمی 1981)

دیباچه

- 1 مرقس 1:1؛ 1 کورینتیانس 5:7؛ متا 1:1؛ یوحنا 15:1؛ 10:11.
- 2 مژده نیکو و پادشاهی ص 47

1. طرح پادشاهی

- 1 نقل از جان بلنچارد، آیا خدا، خدا ناباوران را باور دارد؟
(دارلینگتون: انتشارات اوانجلیست 2000) ص 319
- 2 ادموند پی کلاونی، آشکار کردن اصرا (لیکستر: 1988) ص 19
- 3 ببینید نتیجه ای که پلس می گیرد از نظم آفرینش در 1 کورینتیانس 10-1-11 (مخصوصا آیه 8) و 1 تیموتاوس 2-11-14 (خصوصا آیه 13)
2. پادشاهی از بین رفته
1 برای تاریخ پژوهی بیشتر پیدایش 3 ببینید هنری بلاکر، در آغاز (لسیستر 1984) ص 1540 170
3. پادشاهی موعود
1 جان اسکات، فهم کتاب مقدس
لندن: متون واحد ص 51
4. پادشاهی ناتکمیل
1 ببینید اچ رایت. زندگی به عنوان مردم خدا (لیس یستر 1984)

